

عملیات محرم دوم در حال تکوین

فرماندهان سپاه تهدید می‌کنند

شورای نگهبان در تدارک خستی کردن مجلس ششم

● دور دوم انتخابات در موعد مقرر برگزار نمی‌شود

● استاندار تهران: شورای نگهبان آرای صندوق تهران را بازشماری می‌کند.

● مردم دماوند: انتخابات اگر هزار بار تکرار شود باز هم دوم خرداد را انتخاب می‌کنیم

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، یک روز پس از سخنرانی خامنه‌ای در نماز جمعه تهران، هم زمان با عاشورا، در بیانیه‌ای شدیداللحن جنبش اصلاح‌طلبی را مورد حمله قرار داد و از واکنش کوبنده در صورت ضرورت خبر داد. در بیانیه سپاه پاسداران آمده

قرار گرفته‌اند. سپاه در بیانیه خود از خواصی سخن می‌گوید که در حوادث تلخ و عبرت‌انگیز تاریخ، انگشت اتهام متوجه آنهاست. در بخش دیگری از بیانیه، به روزنامه‌ها و مطبوعات جنبش اصلاح‌طلبی با چنین لحنی حمله شده است: چرا پاسدارکشی و بسیجی زدایی ابتدا در سخنان

سرکردگان رژیم آمریکا و سپس در چند روزنامه آلوده در ایران تئوریزه و تبلیغ می‌شود. چه کسانی و چرا در برخی مطبوعات کشور از اصلاح‌طلبی بی‌مرز، از تغییر و یا تفسیر به رای قانون اساسی... با همانگی کامل و صریح با خارج از مرزها می‌گویند و می‌نویسند. □

بازشماری‌های مکرر هنوز نپذیرفته و هم چنان به دنبال مستمسکی می‌گردد تا با توسل به آن آرای تهران را باطل کند. ادامه در صفحه ۳

شمارش آرای برخی از حوزه‌ها به نفع کاندیدای جناح راست تغییر کرده است. شورای نگهبان نتایج شمارش آرای تهران را بعد از گذشت دوماه از انتخابات و

نیروهای جبهه دشمنان آزادی و اصلاحات این روزها در حال اجرای ضد حمله‌ای هستند که در پی شکست انتخابات ۲۹ بهمن طراحی کرده‌اند. مجلس ششم از یک سفر، روزنامه‌نگاران و مطبوعات از سوی دیگر هدف

عاملان ترور حجاریان

با دفتر خامنه‌ای ارتباط دارند

بر خلاف پزشکان معالج حجاریان که توانستند با تلاش شبانه‌روزی و بکارگیری همه امکانات درمانی وی را از خطر مرگ نجات دهند، کسانی که پرونده ترور حجاریان را در اختیار دارند همه تلاش خود را تاکنون صرف آن کرده‌اند که این پرونده را از بخش عادی و نگاه مردم خارج سازند و به تاریخخانه اشباح و بخش ویژه

پزشکانی که معالجه حجاریان را بر عهده گرفته‌اند این خبر امیدوارکننده را به خبرنگاران داده‌اند که وی به زودی قادر خواهد بود با اطرافیان خود گفتگو کند. با کمک پزشکان حال حجاریان رو به بهبودی است و هفته گذشته وی برای مدتی بخش مراقبت‌های ویژه را ترک کرد و توانست روی صندلی چرخدار ساعتی را در بخش عادی بیمارستان سینا بگذراند.

ایرانی اهل خشونت نیستند اما آنجا که قانون از آنها اعمال خشونت را بخواهد، دریغ نخواهند کرد.

خامنه‌ای هم چنین به صدور حکم قتل برخی از افراد از سوی پیغمبر اسلام و حکم ارتداد سلمان رشدی توسط خمینی اشاره کرد و از ابراز علنی چنین احکامی توسط آنان تجلیل کرد. او در ادامه خود را نیز خلف پیامبر اسلام و خستی دانست و گفت: «امروز هم رهبری اگر طبق احکام اسلام یک جا تکلیفش اقتضا کند، علنی این موضوع را خواهد گفت.»

اما اگر متن کامل سخنان اخیر وی را با متن سخنان مشابه کسانی چون مصباح یزدی، جنتی، خزعلی و امثال آن‌ها مقایسه کنیم، به سختی می‌توان تفاوتی مضمونی میان آنان پیدا کرد.

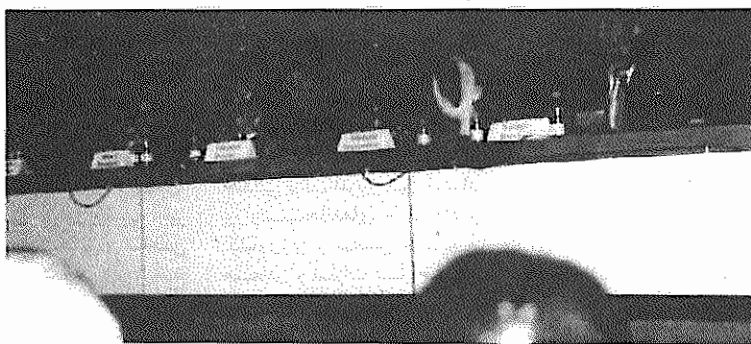
خامنه‌ای گفت که «اسلام خشونت را اصل قرار ندهد اما در موارد قانونی، اعمال خشونت را نفی نکرده است.» وی با تقسیم خشونت به دو صورت قانونی و غیرقانونی، نوع قانونی را «نه فقط خوب بلکه لازم» و نوع غیرقانونی را «نه تنها بد بلکه جنایت» نامید. او در ادامه اظهار داشت که «جوانان، مؤمنین و مستدینین

تجلیل خامنه‌ای از خشونت «قانونی»

ترور حجاریان، در و دیوار شهرها از شعارهای ضد خشونت پر شده است و همه شعار زندگی سربلند. اما در این اوضاع و احوال، خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی سرعت حرکت کشتی خود برخلاف جریان آب را افزایش داده و ظاهراً می‌خواهد در این مسیر از مصباح یزدی هم عقب نماند. روز یکشنبه‌ی این هفته روزنامه‌های دوم خردادی با تیر کردن بخش‌های قابل قبولی از سخنان وی کوشش کردند از قبح سخنان او بکاهند و «فرمایشات» مقام «معظم» رهبری را حافظ وحدت و امنیت ملی تلقی کنند.

کنفرانس برلین:

ایران پس از انتخابات



دکتر رئیس‌دانا، خانم مقدم، آقای فراگنر، آقای بودنبرگ، رابینسون، آقای علوی تبار شرکت‌کنندگان در یکی از سیمینارهای کنفرانس برلین. گزارش و بخش‌هایی از سخنرانی‌های ایراد شده در این کنفرانس را در صفحات ۵-۶-۷ می‌خوانید.

به حکم قاضی ویژه پرونده ترور حجاریان احمد حکیمی پور عضو شورای شهر تهران بازداشت شد

کسی به وسط کشیده شود؟ برخی احتمالات نشانه آن است که پای نهضت آزادی ایران و «جریان سوم» را نیز پا قوت بیشتری به میان خواهند آورد. آگاهان سیاسی در ایران معتقدند اصرار دادگستری و قوه قضاییه برای اینکه پرونده این ترور را از دست وزارت اطلاعات خارج کنند، از جمله برای آن بوده است که بتوانند احمد حکیمی پور را بازداشت و جریان این ترور را علیه جبهه دوم خرداد متوجه سازند. زمان دستگیری حکیمی پور به گونه‌ای انتخاب شده است که روزنامه‌ها و شورای شهر تهران تعطیل بودند تا واکنش‌های اعتراضی آنان را به تاخیر اندازند.

روز جمعه گذشته ماموران دادگستری تهران احمد حکیمی پور عضو شورای شهر تهران را به حکم راج قاضی، قاضی ویژه پرونده ترور حجاریان بازداشت کردند. از بعدازظهر دیروز که وی توسط ماموران دادگستری تهران بازداشت شد، تاکنون خبری از او به خانواده‌اش نیز داده نشده است. روزنامه‌های جناح محافظه‌کار با تبلیغات و

بدون برنامه و نقشه نمی‌توان تهاجم مخالفین را به شکست کشاند

حدود یک ماه و نیم دیگر ششمین دوره مجلس شورای اسلامی گشایش می‌یابد. اما هرچه به روز گشایش مجلس نزدیک‌تر می‌شویم بر التهابات و بحران‌سازی‌ها در جامعه افزوده می‌شود. انتقال قوه مقننه از اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان به اصلاح‌گران حکومتی با کارشکنی‌های جدی روبرو است. آنها به سادگی حاضر به پذیرش شکست خود و پیروزی رقیب‌اشان نیستند. مخالفین اصلاحات بعد از انتخابات برنامه و نقشه تقابل با اصلاح‌طلبان را طراحی کردند و دست به اقدام زدند. ترور سعید حجاریان، نخستین قدم آنها بود. اقدامات سازمان‌یافته بعدی نشان می‌دهد که برنامه و نقشه‌ای که به اجرا گذاشته می‌شود، از یک فرماندهی واحد هدایت می‌شود. این فرماندهی به تهاجم وسیع در حوزه‌های مختلف دست زده است و در کوتاه‌مدت اقدامات زیادی سازمان داده است که می‌توان به چند مورد برجسته آن اشاره کرد: - این فرماندهی برخلاف قتل‌های زنجیره‌ای، بلافاصله آمرین قتل‌ها را از صحنه خارج کرد، عده‌ای از مجریان آن را دستگیر و پرونده را از دست وزارت اطلاعات خارج کرد و به قوه قضاییه سپرد. مخالفین اصلاحات از ابتدا همانند قتل‌ها و ترورهای قبلی، این ذهنیت را در جامعه تبلیغ کردند که ترور حجاریان تسویه حساب درونی است و انگشت اتهام را به سوی دوم خردادی‌ها دراز کردند، که سرانجام با دستگیری احمد حکیمی پور عضو شورای شهر تهران و از چهره‌های جبهه مشارکت اسلامی، نقشه خود را عمل نمودند. - هجوم وسیعی را به مطبوعات منتقد و مستقل شروع کردند. شمس‌الواعظین به مدت دو سال و نیم روانه زندان شد، برای عمادالدین باقی پرونده سنگین درست کردند. شاکیان حرفه‌ای را مجدداً به جان مطبوعات انداختند و شکایت‌های متعددی از روزنامه‌های مشارکت، فتح، بیان، صبح‌امروز و... به دادگاه مطبوعات تسلیم کردند. - مجلس شورا بار دیگر لایحه «ضد مطبوعات» را به مجلس آورد تا به زور اکثریت موجود آن را به تصویب رساند تا با تمسک به آن، مطبوعات مستقل و منتقد تحت فشار بیشتری قرار گیرند. - مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و نظارت بر نهادها و ارگان‌های وابسته به ولی‌فقیه را از اختیارات مجلس شورای اسلامی خارج کرد تا مجلس ششم نتواند در آنها دخالت کند. - شورای نگهبان نتایج انتخابات چندین شهر را باطل کرد تا حتی‌المقدور ترکیب مجلس آتی را به زیان اصلاح‌طلبان حکومتی تغییر دهد. ادامه در صفحه ۲

مجمع تشخیص مصلحت در برابر رأی مردم

مجمع تشخیص مصلحت که نهادی انتصابی است، اخیراً تصویب کرد مجلس حق تحقیق و تفحص در امور نهادهای زیر نظر رهبری جمهوری اسلامی را ندارد. طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی، این نهادها عبارتند از: - نیروهای نظامی و انتظامی - شورای نگهبان - صدا و سیما - بر این نهادهای نامبرده در قانون اساسی، باید موارد دیگری از قبیل بنیادها، انجمنه جمعه و نمایندگی‌های رهبری در مؤسسات دولتی و آموزشی را نیز افزود.

در این شماره

مصاحبه با خانم مهرانگیز کار

در صفحه ۷

برای منطبق ساختن قوانین با اصول حقوق بشر و دموکراسی

ف. تابان در صفحه ۸

التزام چیست؟

در توضیح فعالیت قانونی

رضا جوشنی در صفحه ۹

خط مشی‌های اساسی چپ نو در توسعه

دکتر فریبرز رئیس‌دانا در صفحه ۱۰

مصاحبه با بابک امیر خسروی

در صفحه ۱۱

تدارک جبهه‌ی مشارکت برای هدایت مجلس ششم

روز جمعه دو هفته پیش (۱۹ فروردین ماه) جبهه مشارکت با برگزاری دومین اجلاس فراکسیون نمایندگان منتخب خود در مجلس ششم، گام بزرگی در سازماندهی نیروهای خود برداشت. اجلاس مزبور یک روز، ولی ظاهراً با تدارک کافی بوده است. جبهه مشارکت روشن نکرده است که از چه نمایندگانی برای شرکت در اجلاس دعوت کرده است و چه کسانی به آن پاسخ مثبت داده‌اند. اما صدور بیانیهای با محتوایی که کاملاً با مواضع جبهه مشارکت تطابق دارد همراه با امضای ۱۴۰ نفر از مستنخبان دور اول و یسار کاندیداهای دور دوم مجلس ششم نشان دهنده آمادگی تعداد کثیری از نمایندگان مجلس برای عضویت در فراکسیون جبهه مشارکت است. نام بیش از نیمی از نمایندگان راه یافته به مجلس از تهران در لیست امضاءکنندگان بیانیه مزبور دیده می‌شود و حضور احمد بورقانی، الهه کولانی، علی‌رضا نوری،

محمدرضا خاتمی و محسن آرمین، خلاء نبودن نام جمیله کدیور، بهزاد نبوی، کروی، مجید انصاری و امثال آنان را به خوبی پر کرده است. در حاشیه این اجلاس جلسات کمیسیون‌های این فراکسیون نیز که می‌توانند هسته کمیسیون‌های هم‌نام یا هم‌هدف در مجلس ششم باشند، برگزار گردید که شامل کمیسیون سیاسی، با سه کمیسیون فرعی سیاست خارجی، امنیتی - نظامی و شوراهای امور داخلی و کمیسیون اجتماعی با سه کمیسیون فرعی قضائی، بهداشت و درمان و کار و تأمین اجتماعی می‌باشد. بر مبنای تقسیم کار صورت گرفته، اعضای کمیسیون‌های نام برده نیز تعیین شدند. به این ترتیب فراکسیون جبهه مشارکت نشان داد که برای هدایت مجلس ششم بیشترین تدارکات را انجام داده و از آمادگی خوبی برخوردار است. سعید حجاریان در نخستین اجلاس از کاندیداهای جبهه

مشارکت ابراز امیدواری کرده بود که فراکسیون جبهه مشارکت دارای مرکز ثقلی از ۴۰ درصد نمایندگان مجلس باشد که با حمایت نیروهای نزدیک به جبهه بتواند طرح‌های خود را به تصویب ۷۰ درصد نمایندگان مجلس برساند. تشکیل دومین اجلاس فراکسیون جبهه مشارکت نشان داد که وی می‌تواند امیدوار باشد که به آرزوی خود برسد. تدارکات فراکسیون‌های احتمالی دیگر در مجلس ششم تاکنون متناسب با فراکسیون جبهه مشارکت نبوده است. دور از ذهن نیست که نیروهای محافظه کار مجلس تحت نام

چکاد آزاداندیشان یا هر نام دیگر فراکسیونی را تشکیل دهند. کارگزاران سازندگی نیز اگر بتوانند بختک هاشمی رفسنجانی را از روی سینه خود بپوشانند، شاید بتوانند در مجلس بردارند و «فراکسیون» هاشمی‌ها را در درون خود سر جای خود بنشانند، شاید بتوانند در مجلس فراکسیون مطرحی را ایجاد کنند. بعید بنظر می‌رسد که خط امامی‌هایی چون بهزاد نبوی و کروی اگر نتوانند سیادت خود را بر مجلس به عنوان افرادی فرای جناح دوم خرداد تأمین کنند، از تشکیل فراکسیونی از نمایندگان هم‌نظر خود چشم‌پوشند. این امید که نیروهای ملی و مذهبی واقعاً مستقل بتوانند در حد

تشکیل یک فراکسیون نیرو به مجلس بفرستند نیز هنوز منتفی نیست. در هر حال باید منتظر بود و دید که مجلس ششم کی و چگونه شکل می‌گیرد و تلاش نیروهای سیاسی گوناگون جامعه برای تشکیل فراکسیون خود در این مجلس در چه حد صورت می‌پذیرد. اما قابل پیش‌بینی است که در این مجلس وزن نیروهای بینایی که نتوانند خود را با هیچ‌یک از فراکسیون‌ها هماهنگ و هم‌خوان ببینند بسیار کم خواهد بود و از این رو فراکسیون جبهه مشارکت احتمالاً قادر خواهد بود در این مجلس نقشی تعیین‌کننده داشته باشد. □

کابینه بعدی باید

به اصلاحات بنیادین پردازد

تجلیل خامنه‌ای از خشونت «قانونی»

ادامه از صفحه اول
البسته هم عموم مردم و هم اندیشمندان جریان دوم خرداد به نظر می‌داند که خامنه‌ای در یک این خطی تو خالی پیش نیست و او هم چون رفسنجانی بی‌گدار به آب نمی‌زند و فتوای قتل آزادگانی که در سال‌های اخیر ترور شدند، «درگوشی» توسط او و امثال او به «سربازان گنم امام زمان» ابلاغ شده است. ولی در هر حال باید با ابراز سخنانی از این دست که مصداق بارز ترویج خشونت در جامعه است، برخوردی قاطعانه داشت. در دنیایی که جامعه‌شناسان و سیاستمداران در کشوری که نظامی متعارف و مردمی دارند با کاربست شیوه‌های علمی می‌کوشند خشونت را به حداقل برسانند و مجازات قتل و اعدام را هر چه زودتر ریشه کن سازند، ابراز چنین سخنانی از جانب

یکی از مهم‌ترین مباحثی که با پایان مرحله نخست انتخابات مجلس ششم در کشور در سطح وسیعی طرح گردیده است، بحث تغییر کابینه به دنبال تشکیل مجلس است. با برخاستن اولین زمره‌ها در این مورد ابیطحی رئیس دفتر خاتمی در واکنش زود هنگام به زعم خود کوشید آبی بر آتش بریزد و از این رو از عدم عزم خاتمی برای تغییر دولت سخن گفت. اما این آب نبود و نفتی بود که بر آتش ریخته شد. پس از آن، بحث مربوطه دامنه و گسترش بیشتری یافته است و طیف وسیعی از نیروهای حکومت و پیرامون آن از اندیشمندان مستقل گرفته تا سیاستمداران جبهه دوم خرداد و

کسی که حکمران ملت بزرگی چون ملت ایران شده است بسیار خطرناک است چرا که در یک حکومت دینی چون جمهوری اسلامی، «ولی فقیه» به خودی جرت می‌دهد فراتر از قانون عمل کند و مقلدان سرسپرده‌اش حاضرند به هر جنایتی دست بزنند. بی‌سبب نیست که به فاصله‌ی یک روز از ایراد چنین «افساضاتی»، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ی ضمن دشمن و عامل پیگانه نامیدن اصلاح‌طلبان رادیکال و نیروهای لائیک اعلام کرده است که آنگاه که زمانش فرارسد، دشمنان ریز و درشت صدای پتک انقلاب را در فضای مجسمه خود چنان حس خواهند کرد که برای همیشه از توطئه و خیانت باز مانند» و «جوانانی که شبه نظامی‌شان می‌خوانید... با

حتی روزنامه‌نگاران چون ابرار و انتخاب از لزوم تغییر دولت سخن گفتند. فصل مشترک اظهارات ایشان، این است که حداقل به چهار دلیل تغییر دولت اجتناب‌ناپذیر می‌نمایند.

۱- لزوم تجانس مجلس و دولت:

در نتیجه انتخابات ۲۹ بهمن، ترکیب مجلس ششم نسبت به پنجم اساساً تغییر کرده است. خاتمی هنگام تشکیل کابینه خود در سه سال پیش خود را ملزم به رعایت ملاحظاتی می‌دید به گونه‌ای که وزیران پیشنهادی‌اش از همان ابتدا از مجلس رأی اعتماد بگیرند. پس از تشکیل مجلس ششم گرچه او کماکان در مجموع از جانب نیروهای راست تحت فشار خواهد ماند، اما نیروهای راست مجلس نمی‌توانند خطری از این نظر برایش ایجاد کنند.

۲- تغییر ساختار دولت:

در هنگام تشکیل نخستین کابینه خاتمی نیز از لزوم تغییر ساختار دولت سخن به میان می‌رفت. اما خاتمی موفق نشد که در این راستا دست به تغییرات چندانی بزند. امروز نیز ادغام وزارتخانه‌های جهاد و کشاورزی و همچنین صنایع و معادن و فیلزات مطرح است. سازمان‌های برنامه و بودجه و امور اداری و استخدای نیز در حال که در انتخابات، شکستی بدان منضمی خوردند، از اختیارات مجلس می‌کاهند. رسواتر از این و گستاخانه‌تر از این نمی‌توان عمل کرد. اصلاح‌طلبان باید در برابر این یورش وقیحانه به حقوق مردم، بر غیرقانونی و کان لم یکن بودن این مصوبه تأکید کنند. به موجب اصل ۷۶ قانون اساسی، این مصوبه اعتباری ندارد. رئیس جمهور بر اساس اصل ۱۱۳ قانون اساسی، مسئولیت اجرای قانون اساسی را بر عهده دارد. آقای خاتمی می‌تواند و باید کوی دانشگاه، ترور حجاریان، دزدی‌ها در بنیاد مستضعفان، دروغ‌پراکنی و تحریک توسط رادیو و تلوویزیون و روزنامه‌هایی نظیر کیهان، تحریک به ترور و کشتار از سوی مصباح یزدی در خطبه‌های پیش از نماز جمعه تهران و ابطال غیرقانونی انتخابات برخی از

۳- عملکرد سه‌ساله وزیران کنونی:

عملکرد اجرایی و سیاسی بسیاری از وزیران کابینه خاتمی هم‌اکنون نیز مورد انتقاد گروه‌های وسیعی از مردم است. علاوه بر وزارتخانه‌های اقتصادی که عمدتاً توسط وزیران و مدیران دولت رفسنجانی در این مدت اداره شدند و عدم کارایی مثبت خود را به کرات ثابت کرده‌اند، عملکرد وزارت خارجه و آموزش و پرورش و همچنین وزارتخانه‌هایی که وزرایش

توسط خامنه‌ای به خاتمی تحمیل شده‌اند، مورد انتقاد جدی قرار گرفته است. مرتضی حاجی وزیر تعاون گفته است که هر کدام از وزرای فعلی در ابتدای تشکیل کابینه برنامه اجرایی خود را پیشنهاد داده بودند. به تعبیر حاجی، میزان تطبیق عملکرد وزرا با برنامه‌های پیشنهادی‌شان و میزان تحقق برنامه‌هایشان ملاک خوبی برای تصمیم‌گیری خاتمی خواهد بود.

۴- انتظارات مردم از دولت خاتمی:

خاتمی هنگام کاندیداتوری برای ریاست جمهوری انتظارات زیادی را در مردم تشنه‌ی آزادی و عدالت به وجود آورد. وی تاکنون پس از گذشت سه سال به بخش اندکی از وعده‌های خود عمل کرده است. گرچه اکنون با شفاف شدن فضای سیاسی روشن شده است که محافل راست خارج از محدوده دولت در حاکمیت چنان قوی هستند که در بسیاری موارد، خاتمی که خود را متعهد به تبعیت محض از قانون اساسی رژیم می‌داند، کاری از دستش بر نمی‌آید، اما تجربه سه سال اخیر نشان داده است که وی از تمام اختیارات قانونی خویش برای مقابله با خشونت‌طلبان و اقتدارگرایان استفاده نکرده است. مسلم است که وی نمی‌تواند این سیاست را تا ابد عمل دهد. انتظار مردم این است که دولت بعدی به اصلاحات بنیادی روی آورد و خاتمی نیز باید چنین دولتی را تشکیل دهد. براساس چهار دلیلی که در بالا ذکر شد در تابستان جاری شاهد دولتی جدید خواهیم بود. تشکیل مجلس و دولت جدید نسبت به نیروهای اصلاح‌طلب در حاکمیت را به طور چشمگیر در جهت مثبت تغییر خواهد داد. چنین تغییراتی وظایف نوینی را در پیش روی نیروهای چپ دمکرات و لائیک قرار می‌دهد. چنین شرایطی می‌تواند به این نیروها که پایگاه شایسته‌ای نیز در جامعه دارند چنان موقعیتی دهد که در معادلات سیاسی نقشی در خور بیابند، مشروط بر آنکه خود را برای ورود به مرحله جدیدی از فعالیت سیاسی آماده کنند و از خود انعطاف کافی در کاربرد روش‌های مبارزه نشان دهند. □

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مقابل اقدامات کودتایی

هشیار باشیم!

سپاه پاسداران به مناسبت روز عاشورا، بیانیه تهدیدآمیزی را علیه اصلاح‌طلبان و اصلاحات در کشور صادر کرده و گفته است: «آنگاه که زمانش فرا رسد، دشمنان ریز و درشت، صدای پتک را در فضای مجسمه خود چنان حس خواهند کرد که برای همیشه از توطئه و خیانت بازمانند.»

بیانیه تهدیدآمیز سپاه پاسداران به دنبال سخنان خامنه‌ای مبنی بر صدور مجوز خشونت تحت لوای قانون، انتشار یافته است و اظهار شده است که اگر ولی فقیه اشاره کند همان جوانانی که ۲۲ تیر ۷۸ آفریدند: «وقتی لبخند و مدارا به سر رسد و قانون خشونت انقلابی و غلظت اسلامی برای پاسداری از حق و عدالت، اما بی هیچ محافظه‌کاری، با سرعتی که تصور نمی‌توانید بکنید به دست آنان اجرا در خواهد آمد و آنگاه برای درس گرفتن بسی دیر خواهد بود». این بیانیه دخالت آشکار سپاه پاسداران در حیات سیاسی کشور، موضع‌گیری به سود اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان و علیه اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان کشور و مشخصاً شخص رئیس جمهور است. در این بیانیه تهدیدهایی را که فرمانده سپاه پاسداران در سال قبل به زبان رانده بود، به‌طور رسمی و با امضای سپاه پاسداران بیان شده است. صدور مجوز «خشونت قانونی» توسط خامنه‌ای و اعلامیه تهدیدآمیز سپاه پاسداران از یک سو و از سوی دیگر ترور حجاریان، تصویب قانون ضد مطبوعات توسط مجلس شورا، به دادگاه کشاندن روزنامه‌نگاران و نویسندگان و به زندان افکندن آنها، ابطال انتخابات چندین شهر توسط شورای نگهبان، نشانه هجوم وسیع و سازمان یافته مخالفین اصلاحات است که با ایجاد جو رعب و ترس و با بگیر و بسند می‌خواهند روند اصلاحات را متوقف سازند. در انتقال مجلس شورا به اصلاح‌طلبان حکومتی اخلال ایجاد کنند و اگر اوضاع سیاسی کشور را مناسب دیدند به اقدامات حادثه‌آز جمله به دستگیری وسیع نیروهای اصلاح‌طلب و تعطیلی روزنامه‌های مستقل و منتقد دست یابند. آنها عاقدانه فضای کودتایی را در کشور می‌آفرینند.

نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور! راه شکستن هجوم گسترده مخالفین اصلاحات، ایستادگی و افشا نقشه‌ها و توطئه‌های اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان است. لازم است حقایق مربوط به لاپوشانی قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجاریان را با مردم در میان گذاشت، سازمان‌گران و آمرین قتل‌ها را به مردم معرفی کرد، در تشکیل کمیته حقیقت‌یاب تسریع نمود، باند مافیای وسیع افشا کرد، خطر اقدامات حاد و کودتایی مخالفین اصلاحات را برای مردم بازگو کرد، هوشیاری را در بین مردم نسبت به رویدادهای افزایش داد، از بدنه سپاه خواست که با فرماندهان سپاه در تهدید نیروهای اصلاح‌طلب و اقدامات حاد همراهی نشان ندهند و با اشکال مختلف ناراضی‌های خود را از صدور بیانیه و دخالت فرماندهان در حیات سیاسی کشور آشکار سازند. روزهای حساسی در پیش است، لازم است اوضاع سیاسی کشور را با دقت پی‌گیری کرد و در مقابل حرکات مخالفین اصلاحات شورا مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هشیار بود. شورا مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۲۹ فروردین ۱۳۷۹

بدون برنامه و نقشه نمی‌توان

تهاجم مخالفین را به...

ادامه از صفحه اول
موارد بالا بخشی از اقدامات سازمان یافته‌ای است که بعد از برگزاری انتخابات تاکنون صورت گرفته است. این موضوع نشان دهنده آن است که بازندگان استراتژی یک تحولات اجتماعی، سرسختانه در مقابل اصلاحات سیاسی و فرهنگی مقاومت می‌کنند و حاضر نیستند که به شکست خود تن بدهند. آنها با اقدامات اخیرشان توانسته‌اند ابتکار عمل را به دست بگیرند و اصلاح‌طلبان را در موضع تدافعی قرار دهند. برخی خبرهایی که در مطبوعات انتشار می‌یابد، نشان از اقدامات حادثه‌آز دارد. اقداماتی که انتقال مجلس شورای اسلامی به اصلاح‌طلبان حکومتی را با شکست جدی روبرو می‌سازد. اوضاع سیاسی کشور، تهاجمات سازمان یافته شکست‌خوردگان انتخابات و موضع انفعالی اصلاح‌طلبان حکومتی نگرانی مدافعین اصلاحات سیاسی و فرهنگی را در کشور فراهم آورده است. به شکست کشاندن تهاجمات مخالفین اصلاحات و فراهم آوردن شرایط مساعد برای تشکیل دوره ششم مجلس شورای اسلامی، نیازمند اقدامات قاطعانه‌ای است. اصلاح‌طلبان حکومتی و به ویژه خاتمی، باید حقایق مربوط به توطئه‌های متعدد اقتدارگرایان و خشونت‌طلبان را با مردم در میان بگذارند، ضاربان، سازمان‌گران و فتوادهندگان ترور حجاریان را به مردم معرفی کنند، در تشکیل کمیته حقیقت‌یاب قتل‌های زنجیره‌ای تسهیل نشان دهند، با آستان‌کسیون راه تصویب لایحه «ضدمطبوعات» را ببندند. باند مافیای قدرت و ثروت را افشا کنند، مردم را به حمایت از اقدامات خود فرا خوانند. بدون اتخاذ مواضع روشن و شفاف، بدون اقدامات سازمان یافته و با برنامه، نمی‌توان تهاجم مخالفین اصلاحات را به شکست کشاند. نباید اجازه داد پرونده ترور حجاریان لوٹ و مختمه اعلام شود. رئیس‌جمهور از نقش کسانی نظیر سرلشکر ذوالقدر فرمانده کل سپاه پاسداران و فرمانده گارد حفاظت از کاخ ریاست جمهوری، در ترور حجاریان و فعالیت وی در شبکه ترور آگاه است. خواست نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب آن است که آقای خاتمی زبان بگشاید و آمران و فتوادهندگان ترور را با نام به مردم معرفی کند. □

اصلاح‌طلبانی که میل دارند سیاست خیابانی را از ایران بچینند و یا هرچه محدودتر کنند، بهتر است ابتدا به کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان و همه اقشار ایران کمک کنند سندی‌ها، اتحادیه‌ها و تشکلهای صنفی و رفاهی و سیاسی و مدنی خود را ایجاد کنند و از این طریق خواست‌ها و مطالبات خود را پیگیری کنند و به نتیجه برسانند.

اصلاح‌طلبان حکومت، ماه‌هاست در برابر حرکات مستقل توده‌ای موضع منفی گرفته‌اند و نسبت به «غلبان توده‌وار»، «خیابانی کردن» سیاست و «اقدامات زمینه‌ساز آشوب» هشدار می‌دهند و از هواداران خود و به ویژه دانشجویان می‌طلبند از این گونه اقدامات پرهیز کنند.

برای این هشدارباش‌ها دو دلیل عملی و تئوریک آورده می‌شود. با دلیل نخست به دلیل کثرت تکرار آن آشنا هستیم. رهبران و تحلیل‌گران اصلاح‌طلب حکومت بر پایه این حکم درست که محافظه‌کاران دنبال آشوب می‌گردند به این فرض نادرست می‌رسند که برای پرهیز از بهانه‌دادن به دست آشوب‌طلبان باید از اقدامات تحریک‌آمیز خود پرهیز کرد. این هشدارها از حوادث تیر ماه دانشگاه شروع شد و هرچند انتظار می‌رفت به تدریج از غلظت آن کاسته شود،

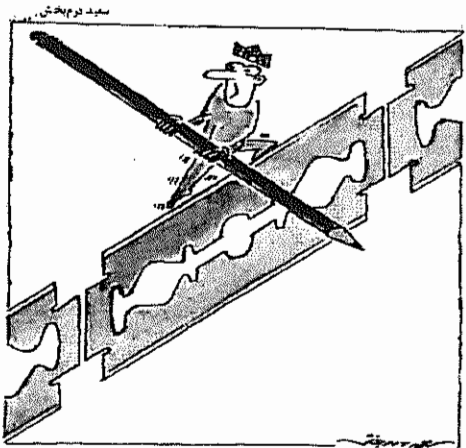
درباره «خیابانی کردن» سیاست

اما همچنان ادامه یافته است. اصلاح‌طلبان حکومتی با «فشار از پایین» تقریباً وداع کرده‌اند. از جمله عوامل این وداع، تجربه‌ای است که آن‌ها در جریان حوادث تیر ماه سال گذشته آموختند و فهمیدند «خیابان» محل بروز رادیکالیسی است که برای آنان نمی‌تواند قابل‌کنترل باشد. از همین روست در هشدارباش‌ها، تنه‌ها هراس از سواستفاده محافظه‌کاران برای ایجاد آشوب جای ندارد. هراس از سربرآوردن نیروهای رادیکال و مطالبات رادیکال هم جای دارد! ادامه این هشدارباش‌ها به تدریج رنگ و لعاب تئوریک به خود گرفته است. اکنون در ادبیات اصلاح‌طلبان حکومتی غالباً به این فکر برمی‌خوریم که باید از «خیابانی کردن» سیاست پرهیز کرد. رفرمیسم تمایل شدیدی دارد جامعه را در چارچوب پارانل، پنهان‌های رسمی جاافتاده و رای خلاصه و حبس کند. این تمایل اگر در کشورهایی که متکی بر اصول دموکراسی است و از نهادهای نیرومند دموکراتیک برخوردار است، همواره تعرض مستقیم یا اعمال نظر و اراده توده مردم پیدا نمی‌کند، اما در کشورهایی که فاقد این نهادهای مدنی و تثبیت شده هستند، به حذف اراده و عمل

مردم به عنوان یک عامل مستمر در سیاست منجر می‌شود. وقتی می‌توان در مخالفت با «خیابانی کردن» سیاست اندکی حق به جانب بود، که به توده‌های گوناگون مردم راهی نشان داد بتواند خواست‌های خود را از طرق دیگر به غیر از خیابان پیش ببرند، پیگیری کنند و به نتیجه برسند. در جامعه ما این طرق دیگر، بسیار محدود است. تنها تشکلهای موجود و رسمی کارگران، شوراها، اسلامی کار و خانه کارگر است که بیش از آنکه دغدغه منافع کارگران را داشته باشند، در فکر مصالح حکومتند. توده‌های مردم تقریباً فاقد هر گونه تشکل و تشکیلات هستند. در دانشگاه‌ها تشکلهایی وجود دارند که به هیچ وجه فراگیر نیستند و هنوز نیز بیشتر حکومتی هستند تا دانشجویی. تقریباً تمامی تشکلهای رسمی موجود در ایران وابسته به حکومت هستند و از این رو فاقد مشخصه اصلی نهادهای مدنی به شمار می‌روند. عمده‌ترین عامل تشکل مردم یعنی احزاب سیاسی با شدتی به مراتب بیشتر دچار همین وابستگی هستند. این چه باقی می‌ماند انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و وجود تعدادی مطبوعات هستند. آیا اراده مردم می‌تواند از این

مشروط و آن هم محدود و نه دوام‌دار بر این مبارزه بگذارند. در مورد دفاع اقشار مختلف مردم ایران از حقوق صنفی و اجتماعی خویش، لزوم به کارگیری «سیاست خیابانی» بهتر محسوس است. کارگران ایران امروز وسیله و نهاد مطمینی برای دفاع از حقوق خویش و اعتراض به اقدامات ضدکارگری مجلس و بی‌توجهی اصلاح‌طلبان به وضعیت خود ندارند. سایر اقشار هم وضع مشابهی دارند.

پس اصلاح‌طلبانی که میل دارند سیاست خیابانی را از ایران بچینند و یا هرچه محدودتر کنند، بهتر است ابتدا به کارگران، دانشجویان، جوانان، زنان و همه اقشار ایران کمک کنند سندی‌ها، اتحادیه‌ها و تشکلهای صنفی و رفاهی و سیاسی و مدنی خود را ایجاد کنند و از این طریق خواست‌ها و مطالبات خود را پیگیری کنند و به نتیجه برسند. بدون کوشش در جهت ایجاد این نهادهای توده‌ای، پرهیز دادن توده مردم از روی آوردن به «سیاست خیابانی» سوظن آفرین است. نکته آخر. از نظر یک نیروی چپ که اساس مبارزه و کوشش خود را بر بسیج نیروی توده‌ای قرار می‌دهد، به ویژه در دنیای کنونی، عصر «سیاست خیابانی» به هیچ وجه به پایان نرسیده است. هنوز بسیار موارد لازم است که مطالبات مردم در خیابان به دولتمردانی که گوش‌های سنگینی دارند، یادآوری شود! □



قانون مطبوعات می‌باید به سود اطلاع رسانی آزاد تغییر یابد.

همواره در تلاش بوده‌اند که قدرت را به شکل مطلق آن در اختیار داشته باشند، آنها از نور تاباندن مطبوعات مستقل بر عملکرد و رفتارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود در وحشت هستند. این طرح که در شرایط اجتماعی موجود، با خواست‌ها و مطالبات مردم به شدت در تعارض است، قصد دارد با خودسانسوری زمینه را برای تعطیلی بخشی از مطبوعات مستقل فراهم سازد و نیز مردم را از دسترسی به اطلاعات آزاد محروم نماید.

طی هفته جاری و همزمان با طرح اصلاحی موجود چند مدیر مسئول و روزنامه‌نگار به دادگاه فرا خوانده شده‌اند. اقتدارگرایی با مشاهده نتایج انتخابات ۲۹ بهمن، هرچه بیشتر به نقش و فعالیت آزاد مطبوعات مستقل در پیشبرد توسعه سیاسی پی برده‌اند و یکی از راه‌های مقابله با این امر را محدود ساختن فعالیت آزاد اهل قلم و مطبوعات مستقل تشخیص داده‌اند. آنها در تریبون‌های عمومی و رسانه‌های حکومتی به شکل سازمان‌یافته‌ای زبان به تکفیر دست‌اندرکاران این جرایم گشوده‌اند و مداوماً مبلغ فرهنگ خشونت در کشور گشته‌اند.

دشمنی محافظه‌کاران با مطبوعات آزاد و بکارگیری امکانات موجود از سوی آنان، در جهت تصویب لوایح و قوانین رده به جایی نخواهد بود. اکنون جامعه با اتخاذ تصمیم و انتخاب خود خواستار تحول اساسی در ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور است. شرایط اجتماعی جامعه به گونه‌ای است که مردم و روزنامه‌نگاران خواستار اصلاح قانون مطبوعات از وجهه تضمین و ایجاد فضای باز مطبوعاتی و آزاد اطلاع‌رسانی در کشورند. قوانین فعلی که اینجا و آنجا دست روزنامه‌نگاران را می‌بندد و موانعی را بر سر راه آنان قرار می‌دهد، می‌باید مورد اصلاح و تجدید نظر اساسی قرار گیرد و با تنظیم طرحی کاملاً کارشناسانه مشارکت گسترده خانواده اهل قلم و روزنامه‌نگاران را جهت تدوین قانونی فراگیر فراهم آورد تا راه هرگونه خودسانسوری و محافظه‌کاری بسته شود. تنها با تحقیق این موضوع است که مطبوعات موفق خواهند شد به سامان مورد نظر اهل قلم نزدیک شوند و پروسه توسعه سیاسی را همگام با مشارکت گسترده اجتماعی به پیش برند. □

علیرغم هشدار افکار عمومی در مسکوت گذاردن طرح لایحه اصلاح قانون مطبوعات تا آغاز کار مجلس ششم و صدور پاپی اطلاعاتیه‌ها و مصاحبه‌های دست‌اندرکاران مطبوعات مستقل کشور، پیوسته انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و بخش قابل توجهی از شخصیتها و تشکلهای وابسته به دوم خرداد اکثریت نمایندگان دور پنجم مجلس شورای اسلامی در دشمنی با مطبوعات همچنان در صددند این لایحه بحران آفرین و زیانبار را مورد بررسی و تصویب نهایی قرار دهند.

یکی از آخرین تلاشهای محافظه‌کاران در پی شکستشان در جریان انتخابات مجلس ششم، بررسی جزئیات طرح اصلاح قسانون مطبوعات توسط نمایندگان اقتدارگرایی مجلس پنجم می‌باشد، که بیانگر مخالفت صریح با امر توسعه سیاسی در کشور است. سال گذشته که صدویازده تن از نمایندگان به مسکوت گذاردن طرح، به مدت سه ماه به توافق رسیدند و مبادرت به تشکیل کمیسیون مشترک جهت رسیدگی به طرح مذکور شدند، اکنون مصوبه‌ای در ۱۲ ماده و ۲۷ تبصره و ۲ بند را به این طرح افزوده‌اند و همچنین ۱۲ ماده، تبصره و بند از قانون قبلی را مورد اصلاح قرار داده‌اند.

اصلاح طرح مطبوعاتی، توسط اکثریت مجلس پنجم در سطح جامعه در راستای اعمال فشار هر چه بیشتر به دست‌اندرکاران مطبوعات معنی یافته و این اقدام از سوی مردم و افکار عمومی محکوم و مورد نگرش قرار گرفته است. استقبال گسترده مردم از منتقدین نظام و انعکاس این نظرات در نشریات مستقل، راستگرایان را سخت به وحشت انداخته و آنها را بر این داشته که به انتقام‌جویی بپردازند. شکست‌خورده‌گان حکومتی

که بعد از ترور حجازیان از خاتمی خواست نظرات خود را کنار بگذارد. دفاع خامنه‌ای از «خشونت قانونی» در شرایطی که مردم خواهان معرفی آمران قتل‌های زنجیره‌ای و ترور حجازیان هستند تصادفی نیست. ساده‌انگاری است اگر گمان شود فردی در مقام «ذوالقدر» بدون دستور شرعی و قانونی عمل می‌کند و فرمانده خود را نادیده می‌گیرد. □

عاملان ترور حجازیان با دفتر خامنه‌ای ارتباط دارند

معلوم شد آن طور که سپاه پاسداران و قضات مدرسه «حقانی» می‌خواهند القا کنند «خامنه‌ای نه تنها «خود سر» نیستند بلکه ارتباط تشکیلاتی آنان به عاملان و عامران قتل‌های زنجیره‌ای می‌رسد و آمران ترور زمین به خورده خشونت‌آمیز و بگریبند آنان را فراهم سازند. اکنون همگان میدانند که بلافاصله بعد از ترور حجازیان، یونسکی وزیر اطلاعات و خامنه‌ای دیدار کرده‌اند و موضوع این دیدار برانث از سپاه پاسداران در ماسچرای ترور حجازیان بوده است. بنا به برخی گزارش‌ها خامنه‌ای از وزیر اطلاعات خواسته است سرعاً سر و ته قضیه را هم بیاورد و نگذارد در ارتباط با پرونده نام سپاه مطرح شود. بعد از این دیدار بود که یونسکی انگیزه مهاجمان علیه حجازیان را «خودسرانه» و «شخصی» خواند و تاکید کرد که مستهان با نهادهای ارتباطی نداشتند. اما سناریوی یونسکی چندان دوام نیاورد و خیلی سریع رفسنجانی دو چهره‌ای هستند که تعداد آرای آنان برای جناح راست اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر آرای رحمانی بیشتر از رفسنجانی باشد، دست رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و چهره دوم جمهوری اسلامی از مجلس کوتاه خواهد شد و این کابوسی است که خواب از چشم جناح راست گرفته است. نه رفسنجانی و نه سایر چهره‌های راست هنوز نمی‌توانند بپذیرند که انتخابات را به مردم باخته‌اند. اما واقعیت دارد و هشدار که این پیروزی نباید به آسانی از دست برود. □

رفسنجانی دو چهره‌ای هستند که تعداد آرای آنان برای جناح راست اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر آرای رحمانی بیشتر از رفسنجانی باشد، دست رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و چهره دوم جمهوری اسلامی از مجلس کوتاه خواهد شد و این کابوسی است که خواب از چشم جناح راست گرفته است. نه رفسنجانی و نه سایر چهره‌های راست هنوز نمی‌توانند بپذیرند که انتخابات را به مردم باخته‌اند. اما واقعیت دارد و هشدار که این پیروزی نباید به آسانی از دست برود. □

شورای نگهبان در تدارک خشتی کردن مجلس ششم

فروردین گروهی از مردم خلخال اعتراض علیه شورای نگهبان را در تهران با اجتماع در مقابل وزارت کشور ادامه دادند. با ابطال ۲۱ صندوق رای بخش فیروزآباد، سید کاظم مطهری نفر دوم انتخابات و وابسته به جناح راست به جای کی‌کاووس خاک‌نژاد به مجلس ششم می‌رود. اعتراضات متوالی مردم دمساوند روز چهارشنبه ۲۴ فروردین در تهران در مقابل وزارت کشور دنبال شد و تظاهرکنندگان خواستار تانید صحت انتخابات در حوزه انتخابیه دماوند از سوی شورای نگهبان شدند. جمعیتی که مقابل ساختمان وزارت کشور اجتماع کرده بودند، فریاد می‌زدند: «شورای نگهبان، رای ما را پس بده»، «وزیر کشور دلیلی رای ما را پس بگیر!»، «حسین، حسین شعار ماست. خانزادای انتخاب ماست».

بر روی پلاکاردهایی که در دست جمعیت بود، نوشته شده بود: «همگان بدانند، اگر انتخابات هزاران بار تکرار شود، باز هم رای ما به کاندیدای جبهه دوم خرداد است». و این پاسخی است به خامنه‌ای که در خطبه‌های نماز جمعه با بی‌شرمی و گستاخی این مردم را به دلیل انتخابشان «جاهل» و «غرض‌ورز» خواند. نتایج انتخابات تهران که قرار بود روز پنجشنبه روشن شود و شورای نگهبان نظر نهایی خود را اعلام کند به بعد از ایام سوگوار می‌شود. روزنامه‌ها به نقل از محمدرضا ایت‌اللهی نوشته‌اند، شورای نگهبان قصد دارد صندوق‌های آرای تهران را برای چندمین بار بازسازی کند. قبلاً گفته می‌شد که بازسازی، محدود به شمارش آرای چند نفر خواهد بود. علی‌اکبر رحمانی و هاشمی

نیست. برای دشمنان آزادی انحلال مجلسی که از اصلاحات دفاع کند و به حق مشارکت مردم پای‌بند باشد مطلوب تر است تا تکمیل و تداوم فعالیت آن. شورای نگهبان اگر با مقاومت عمومی، موثر و تعرض سازماندهی مواجه نشود، هدف مطلوب خود را هم چنان پی‌گیری خواهد کرد. مردم خلخال، دماوند، بندرعباس، اشنویه، نقده و ... با اعتراضاتشان گام‌های سرکوب‌گر شورای نگهبان را کند کردند. اما مقاومت پراکنده برای جلوگیری از توطئه‌ای که جناح راست علیه مجلس ششم تدارک دیده کافی نیست، باید با تعرض سازماندهی شده، مخالفان اصلاحات را به عقب نشاند.

تظاهرات مردم ناآرامی و التهابی که پنج‌شنبه ۱۸ فروردین به دنبال پخش خبر ابطال ۲۱ صندوق رای در بخش فیروزآباد شهرستان کوثر در خلخال آغاز شد و به آشوب بزرگ منجر گردید، هم‌چنان ادامه دارد. بنا به گزارش‌های موقت برای کنترل اوضاع شهر و جلوگیری از تظاهرات مردم علیه شورای نگهبان، نیروی ویژه سپاه به منطقه اعزام شده‌اند و پاسداران مسلح در سطح شهر و مراکز تردد شهروندان سرگرم گشت‌زنی هستند. بازار و مغازه‌های شهر از روز پنجشنبه ۱۸ فروردین تا روز ۲۲ فروردین تعطیل بودند. مردم در خیابانها راه‌پیمایی می‌کردند و عده‌ای در مسجد جامع متحصن بودند. در جریان ناآرامی‌ها شیشه‌های بانکها، فرمانداری، جهاد سازندگی، آموزش و پرورش و ... شکستند و ساختمان حوزه علمیه، دارایی، کمیته امداد امام خمینی در آتش سوختند. روز چهارشنبه ۲۴

شورای نگهبان در تدارک خشتی کردن مجلس ششم

ادامه از صفحه اول

در حالی که بیشتر از ۶ هفته به پایان عمر مجلس پنجم و آغاز فعالیت مجلس ششم باقی نمانده، هنوز یک سوم کرسی‌های مجلس آینده خالی است و عملکرد شورای نگهبان نشان می‌دهد جناح راست نه تنها تمایلی به برگزاری دور دوم انتخابات برای تعیین نمایندگان ۹۶ کرسی خالی مجلس ششم ندارد، بلکه در چارچوب پروژه عمومی سرکوب جنبش اصلاح‌طلبی آرای کسانی را هم که در دور اول انتخاب شده‌اند، هدف تعرض قرار داده است و خامنه‌ای آشکارا از این تعرض حمایت می‌کند. خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه مردم خلخال و دماوند را که در حمایت خود علیه شورای نگهبان اعتراض می‌کنند، «جاهل» و «غرض‌ورز» خواند و اعمال «خشونت قانونی» علیه آنان را تایید کرد.

آغاز فعالیت مجلس ششم روز هفتم خرداد تعیین شده است. بر این اساس وزارت کشور به شورای نگهبان پیشنهاد داده است برای تکمیل کرسی‌های خالی مجلس ششم، دور دوم انتخابات جمعه آینده روز ۹ اردیبهشت برگزار شود. این پیشنهاد وزارت کشور تاکنون از طرف شورای نگهبان بی‌پاسخ مانده است. بدون تردید می‌توان گفت دور دوم انتخابات جمعه آینده برگزار نخواهد شد و اگر مجلس ششم در موعد مقرر گشایش یابد باید آن را حادثه مهمی به حساب آورد.

برای شورای نگهبان و جناح راست، مجلس ششم که در آن نمایندگان «جبهه مشارکت» اکثریت دارند و از میان ۱۹۴ نماینده‌ای که تاکنون انتخاب شده‌اند، بیش از ۱۴۰ نفر آنان از سیاست‌های دولت خامنه‌ای حمایت می‌کنند، مجلس مطلوبی

حقیقت را نمی‌گویید!

باند سعید امامی یکشبه متولد نشده است، حتی عالیجنابان حامی او نیز از جایی تغذیه می‌شده‌اند، آن‌ها محصول یک ایدئولوژی، یک تفکر و یک شیوه حکومت‌داری هستند.

که منطبق طرف مخالف نیز «می‌تواند» مشابهت‌هایی داشته باشد. در این مصاحبه، بزرگ‌ترین امتیازی که جلالی‌پور می‌دهد پذیرش «شخصیت‌های خشونت‌طلب» در این طرف (دولت) است و در سرتاسر مصاحبه خود مطلقاً سخنی در مورد موضع دولت جمهوری اسلامی ایران در برابر خواست مردم کردستان برای خودمختاری بر زبان نمی‌آورد. در نتیجه مصاحبه او چنین می‌شود که گویا احزاب و مردم کرد، ذاتاً خبیث و پلید و جنگجو و خشونت‌طلب بوده‌اند و با بخاطر هیچ و پوچ و یا به تحریک بیگانگان با جنگ با حکومت برخاستند و در این جنگ هیچ خواست سیاسی هم نداشتند؛ در این زمینه داستان فرماندار شدن آقای جلالی‌پور در کردستان خود نکته‌ها در بردارد. بنا به توضیحات وی، او یک دانشجوی بیست و یکی دو ساله بوده است که تا پیش از درگیری در کردستان حتی به درستی نمی‌دانسته این منطقه در کجای ایران قرار دارد و راه‌های ارتباطی با آن چگونه است. اما همین دانشجوی کم سن و سال و بی‌تجربه و کاملاً ناآشنا با کردستان و مسایل کردها، یک‌شبه می‌شود فرماندار شهر نرده که خود آقای جلالی‌پور هم تأیید می‌کند در آن دوران یک انبار باروت بود. چرا؟ برای اینکه او فقط وفادار به حکومت بوده است. شاید تامل و تعمق در این نکته که چرا یک جوان غیربومی بیست و یک ساله و ناآشنا به مردم و مسایل کردستان فرماندار شهر بحرانی و جنگ‌زده نرده نده می‌شود، آقای جلالی‌پور را در درک سستی که بر مردم کردستان رفته و می‌رود و همچنین خواست‌ها و مشکلات آنان یاری کند! اما ایده مرکزی که جلالی‌پور در سرتاسر این مصاحبه تعقیب می‌کند این است که در آن دوران هنوز دولت جمهوری اسلامی در ایران استقرار نیافته بود و الان دولت جمهوری اسلامی استقرار یافته است. به اعتقاد او «گفتن جامعه مدنی» را به همین علت در آن دوران اساساً نمی‌توان بکار برد. او این نتیجه را می‌گیرد که با خشونت آن

روزنامه عصر آزادگان در شماره پنجشنبه گذشته خود مصاحبه‌ای را با حمیدرضا جلالی‌پور، رئیس شورای سیاست‌گذاری این روزنامه در مورد مسایل کردستان و ده سال فعالیت او در این منطقه تحت نام «گروه‌های مسلح باید پشیمان باشند!» به چاپ رسانده است. دلیل این مصاحبه، ظاهراً پرسش یک جوان کرد در جلسه‌ای است که از جلالی‌پور پرسیده بود: آقای جلالی‌پور از آن ۵۹ نفر کرد مهاجرتی که در سال‌های اول دهه ۶۰ اعدام شدند بگویند. و جلالی‌پور می‌گوید آن ۵۹ نفر کرد را دادگاه انقلاب اسلامی تریز به اعدام محکوم کرد و «آن موقع جنگ بود و این حرف‌ها نبود!» و از پاسدارانی می‌گوید که توسط کردها کشته شدند.

جلالی‌پور در این مصاحبه و در پاسخ به سؤال مصاحبه‌گر که می‌خواهد رابطه او و سایر اصلاح‌طلبان کنونی را با خشونت‌های دهه اول انقلاب در یابد، به دفاع از اعمال ده ساله خود در دوران جنگ کردستان برخاسته و توضیح داده است در این مدت به عنوان فرماندار نرده، فرماندار مهاجرت و بالاخره معاون سیاسی استاندار کردستان، همواره با سرمنشق قرارداد این سخن آیت‌الله خمینی که «حساب مردم کردستان از ضدانقلاب جسد است»، در خدمت مردم کردستان بوده است. جلالی‌پور گروه‌های سیاسی عمده کردستان یعنی حزب دمکرات کردستان ایران و کومله را مسبب آغاز و ادامه جنگ در کردستان معرفی می‌کند و در دفاع از «نهادهای انقلابی» در کردستان تا جایی زیاده‌روی می‌کند که فاجعه «قارنا» را که در جریان آن نیروهای سپاه پاسداران اهالی این روستا را تماماً قتل‌عام کردند، کار مردم می‌داند که «واکنش قومی و عصبی» نشان دهد!

جلالی‌پور در برابر سؤال مصاحبه‌گر که در مورد رابطه خشونت‌های دهه اول انقلاب با خشونت‌های کنونی توضیح می‌خواهد، چنین رابطه‌ای را اساساً رد می‌کند که «آن کجا و این کجا!» و می‌گوید:

«کردستان را باید در چارچوب درگیری گروه‌های مسلح با قوای حکومتی و ترورهای سال‌ها اخیر را باید در چارچوب باندی که مخالف سیاست توسعه سیاسی دولت است بررسی کرده». او می‌گوید منطق هر دو (گروه‌های مسلح کرد و باند سعید امامی) یکی است و «هر دو دولت را قبول نداشتند» اما معلوم نیست چرا به این نتیجه‌گیری تن نمی‌دهد

شیرین عبادی وکیل خانواده فرورها:

چراکسی خبر آزاد شدن متهمان قتل‌های

زنجیره‌ای را تکذیب نمی‌کند؟

معلوم نیست پرونده در کجاست و چه بر سرش آمده است. آیا کلیه اوراق آن

دست نخورده باقی مانده یا این که اوراقی کم یا زیاد شده است

بی‌اطلاعی از آزادی متهمان می‌کنند، بسیار جای تعجب و درنگ دارد. وی در مورد شایعه‌گاشش حجم پرونده گفت: حالا ثابت می‌شود که اصرار من و سایر وکلای مقتولان بر مطالعه پرونده، برای جلوگیری از چه‌اموری بوده است. اگر ما پرونده را خوانده بودیم، هرگز چنین شائبه‌ای مطرح نمی‌شد، ولی اکنون که هیچ یک از اعضای خانواده مقتولان و وکلای آنها، پرونده را نخوانده‌اند از کجا بفهمیم که چه افرادی دستگیر شده بودند و آیا اوراق بازجویی تغییر کرده یا خیر؟ عبادی به مورد پاسخگویی سازمان قضایی نیروهای مسلح در پرسش‌های وکلای گفت: من بارها و بارها فراتر از دادستان سازمان قضایی نیروهای مسلح را مورد خطاب قرار دادم و از آنها در باب روند پرونده و دلیل در اختیار نگذاشتن پرونده و یا مسترد نکردن یادداشت‌های مرحوم فرور سؤال کردم. متأسفانه چیز یک مورد هیچ پاسخ‌کنشی از ایشان نشنیدم و آن زمانی بود که در روزنامه‌ای قید شد پورمحمدی، معاون فلاحیان، داوطلب نمایندگی از شهرستان قم است. پیش از آن آفتاب امروز خبر از دستگیری پورمحمدی در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای داده بود. آن زمان در نامه‌ای به فرانی، سؤال کردم که آیا فرد داوطلب نمایندگی مجلس همان شخصی است که قبلاً دستگیر شده است؟ اگر پاسخ مثبت است چرا او را آزاد کرده‌اید؟ و اگر پاسخ منفی است بدانید که در اثر اطلاع‌رسانی قظره‌ای سازمان قضایی، آبروی افراد در خطر است. بنابر یک گزارش دیگر پرونده قتل‌های زنجیره‌ای همچنان بلا تکلیف است. روزنامه هم‌میهن نوشت: پس از آن که حجت‌الاسلام بهرامی از پذیرفتن پرونده قتل‌ها امتناع کرد، این پرونده به حجت‌الاسلام احمدی محول شد که وی نیز پس از بررسی‌هایی که روی این پرونده به عمل آورد، از پذیرش آن خودداری کرد. □

زمان (البته فقط خشونت اعمال شده از طرف دولت) نمی‌توان همان‌گونه برخورد کرد که باخشونت این زمان می‌توان برخورد کرد. او در پس این تحلیل، همه «گفتن‌ها غیرمدنی» و اعمال «غیر مدنی» دولت را توجیه می‌کند. بخش عمده آن را به گردن گروه‌های مسلح می‌اندازد و بخش کمتر آن را نیز متوجه خشونت‌های ناشی از انقلاب می‌داند. حکومت جمهوری اسلامی بطور کامل تبرئه می‌شود! آقای جلالی‌پور زمان استقرار دولت پس از انقلاب را نیز تعین نمی‌کند و دست مستفیدین خویشت را می‌بندد تا احیاناً او را مورد پرسش قرار دهند که بالاخره در چه زمانی دولت «مستقر» شد و این امکان فراهم آمد از دولت «گفتن‌ها و جامعه مدنی» و به عبارت دقیق‌تر رعایت اصول دمکراتیک و حقوق شهروندی را طلب کرد. جلالی‌پور با تحلیل‌های خود بر یک واقعیت هولناک سرپوش می‌گذارد. این واقعیت هولناک، ایدئولوژی تمامیت‌خواهانه‌ای است که از ابتدا بر این حکومت حاکم بوده است و آن را به سوی تمرکز هر چه بیشتر قدرت از طریق حذف مخالفین و رقیبای خویش می‌کشیده است و یکی از عمده‌ترین دلایل بروز خشونت‌های تکان‌دهنده و سرکوب‌های گسترده در جامعه بعد از انقلاب بوده است. جلالی‌پور به این موضوع اشاره نمی‌کند که حکومت اسلامی حکومتی توتالیتر بوده و (هست) و حکومت‌های توتالیتر ویژگی‌های خود را دارند و اعمال آن‌ها اصلاً به این مربوط نیست که آیا حاکمیت آن‌ها استقرار یافته است و یا نه. از درگیری‌های مسلحانه در کردستان و خشونت‌های ناشی از آن که بگذریم نیز با ده‌ها نمونه و فاکت می‌توان ثابت کرد میل به سرکوب‌گری در حکومت جمهوری اسلامی نه به خاطر عدم استقرار حاکمیتش بوده است و نه به خاطر آن‌که آن‌گونه که جلالی‌پور می‌گوید «زبان گروه‌های سیاسی مخالف مسلح بود». برعکس این فاکت‌های فراوان نشان می‌دهد دستکم تا دوره‌ای (دوره‌ای که بیست سال به درازا کشیده است) هر چقدر رژیم اسلامی

نماینده بسیجیان جهان اسلام»:

امروز روز جنگ در جمهوری اسلامی است

«راهپیمایی بزرگ»

در روز جهانی کارگر

از سوی کمیته بیمه و درمان کانون عالی شوراهای اسلامی کارگران به برگزاری «راهپیمایی بزرگ» در روز جهانی کارگر فراخوانده شدند تئیت قانون کار، تداوم بیمه بیکاری، لغو قانون خروج کارگاه‌های زیر پنج نفر از شمول قانون کار، آزادی اعتصابات و تجمعات کارگری از جمله مطالبات اول ماه کارگران ایرانی خواهد بود کمیته بیمه و درمان کانون عالی شوراهای اسلامی کار با انتشار اطلاعیه‌ای از «کارگران، پیازشنندگان، جوانان، بیکاران و خانواده‌های آنان» دعوت کرد به شکل گسترده‌ای که «شایسته و جلوه‌دهنده نیروی کار کشور» باشد در راهپیمایی روز جهانی کارگر که در سراسر کشور برگزار می‌شود شرکت کنند. بنابر این اطلاعیه در این روز نیروی کار کشور ضمن گرامیداشت روز جهانی کارگر اقتدار، قدرت، توانمندی، عزت و سربلندی خود را به ظهور خواهد رساند. به نوشته این اطلاعیه در این راهپیمایی جامعه‌کارگری ضمن بیان خواسته‌های خویش از جمله تثبیت و تضمین قانون کار، استمرار بیمه بیکاری، صمانعت از اجرای قانون طرح خروج کارگاه‌های تا سقف ۵ نفر از شمول قانون کار و تامین اجتماعی، تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد در کارهای سخت و زیان‌آور با لغو شرط سنی، درمان متناسب با شان کارگران و حفظ و حراست از اموال بیمه‌شدگان و آزادی اعتصابات و تجمعات کارگری که حق ذاتی و قانونی کارگران است و... معضلات و مشکلات خویش را به نظر مردم و مسئولین خواهند رساند. □

ناصری درباره وضعیت نوید بالازاده، نجات بروخیم و امید نفلین، سه متهم آزاد شده به قید ضمانت اظهار بی‌اطلاعی کرد. وکیل متهمان به جاسوسی در پاسخ به این سؤال که اتهامات متهمان در چه سطحی است گفت: اتهامات فعلاً در حد جاسوسی است ولی ما هنوز تاکنون خود متهمان را ندیده‌ایم و نمی‌دانم که آیا اتهاماتی که منتسب به آنها است و امضای آنها زیر این اتهامات است واقعا اعترافات خود متهمان است یا این اعترافات در شرایط خاصی داده شده است. □

در این عصر عملیات استشهادهای است، عملیات استشهادهای ترور کور نیست که امروز در این شهر انجام می‌دهند این عملیات اول از هر چیز اذن ولی‌فقیه را دارد. قاسمی در بخش دیگری از گفته‌هایش اظهار کرد: «امروز روز جنگ در جمهوری اسلامی است، امام عزیز دوست می‌داشت تا جنگ به فراتر از مرزها کشیده شود، اما بسجی‌های کربلایی پنج، قسمت ما بر این است که در یک جنگ داخلی وارد شویم، بخشی از این جنگ در تابلوهای است که نسل ما را به دنیا طبل می‌کشاند، قریب ده‌هزار تابلو ساخته شده است و می‌بینید که چه برای نسل ما تبلیغ می‌کنند «پاناسونیک، سونی، پرشیا». وی در انتقاد به صدا و سیما گفت: «صدا و سیما هم پنجاه دقیقه تبلیغات را به حراج گذاشته و نسل قدیم و جدید را بمباران می‌کند و ضد ارزش‌ها را تبلیغ می‌کند.» □

دادگاه متهمان یهودی بطور غیرعلنی برگزار شد

وکیل مدافع متهمین تا پیش از شروع دادگاه هنوز موکلین خود را ندیده بود!

درخواست یکی از وکلای تعیینی متهمان، دادگاه به ۱۲ اردیبهشت (۱۱ ماه) موکول شد. در آستانه برگزاری این دادگاه غیرعلنی، وکیل مدافع تسخیری متهمان اعلام کرده‌ که هنوز موکلین خود را ندیده و پرونده‌ی نمی از آنان را نخوانده است! به نوشته روزنامه هم‌میهن اسماعیل ناصری یکی از وکلای متهمین در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی این روزنامه گفت: پرونده برخی از متهمان را مطالعه کرده‌ایم اما فرصتی برای مطالعه پرونده همه متهمان نداشتم لذا اگر امروز فقط به اتهامات متهمانی که پرونده آنان مورد مطالعه ما قرار گرفته رسیدگی شود در جلسه دادگاه به دفاع خواهیم پرداخت اما اگر پرونده سایر متهمان نیز مطرح شود ما تقاضای استمهال خواهیم کرد و جلسه را ادامه نخواهیم داد. وی افزود: رامین فرزام روز سه‌شنبه با ما تماس گرفت و وکالت وی را نیز بر عهده گرفتیم، اما حمید نفلین دیگر متهم پرونده تاکنون هیچ‌گونه تماسی با ما نداشته است.

در یک اجتماع از انصار حزب‌الله که در تهران برگزار شد، سعید قاسمی که به عنوان «نماینده بسیجیان جهان اسلام» معرفی شد، گفت: «این آقایان (اصلاح‌طلبان) فریاد می‌کنند که ما را می‌خواهید بکشید، ما به جنازه‌های کشف آنها احتیاج نداریم، جنازه‌های کیف اینها فقط به درد خودتان می‌خورد و خودتان هستید که یکدیگر را به درک واصل می‌کنید». وی که در اجتماع انصار حزب‌الله در بزرگراه مدرس و به مناسبت پرده‌برداری از تصویر علی‌منیف اشرف سخرانی می‌کرد، افزود: (آقای اکبر گنجی ملعون که به در یوزگی می‌روی خارج، تو و هم‌پالکی‌هایت عددی نیستید که ما به سراغ تو و دوستانت بیایم). قاسمی با بیان این‌که ما نمی‌ترسیم که خشونت‌طلبی متهمان کنند، گفت: «این اراجیف که می‌گویند و ما را خشونت‌طلب می‌داند برای این است که خودشان به قدرت برسند، تنها سلاح

نخستین جلسه دادگاه ۱۳ متهم به جاسوسی به نفع رژیم اسرائیل سرانجام ۱۵ ماه بعد از دستگیری آنان، صبح روز پنج‌شنبه در پشت درهای بسته دادگاه در شیراز آغاز شد. براساس اطلاعیه دادگستری استان فارس با توجه به «امنیتی بودن پرونده» و تبعات ناشی از آن، با استناد به اصل ۱۶۵ قانون اساسی و بند ۳ ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، دادگاه به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود. در نخستین جلسه دادگاه تنها متهمان وکلای رسمی و قانونی آنان و تعدادی از مقامات قضایی شرکت داشتند. براساس این گزارش جلسه دادگاه ساعت ۱۵/۱۷ دقیقه روز پنج‌شنبه پایان یافت. حسینعلی امیری رییس کل دادگستری استان فارس به ایرنا گفتی هر چند قبل از تشکیل دادگاه از متهمان برای آمادگی دفاع استعلام شده بود و آنان آمادگی لازم را اعلام داشته‌اند، لیکن پس از تشکیل جلسه و اعلام رسمیت دادگاه به

در برلین چه گذشت؟

شهلا فرید

همه پرسى استفاده گردد.

سحابی در سخنرانی خود اشاره کرد که انتخابات مجلس گرچه رای منفی به جریان حاکم بود ولی رای مثبت بود به یک خط که با جنبش دوم خرداد ۷۶ شروع شد و مبتنی است بر: - به سمت یک جامعه همزیستی مسالمت‌آمیز، ایران برای همه ایرانیان، گفتگو و تحمل یکدیگر به جای خشونت و خصومت.

سخنران بعدی یوسفی اشکوری بود که بخاطر لباس روحانی خود نیز مورد توهین مخالفین قرار گرفته بود و آنچه که آن را تهدید می‌کند با اخیر ثابت کرد که آزادی و حقوق شهروندی پیش شرط توسعه سیاسی و اجتماعی می‌باشد. ایران هرگز بدین پایه آمادگی ورود به عرصه دموکراسی و نهادهای خود را نداشته است.

سخنران بعدی کردوانی ضمن ارائه تحلیلی از جنبش مردم و آنچه که آن را تهدید می‌کند با اشاره به اصلاح‌طلبان گفت که اگر این‌ها نتوانند یک پروژه سیاسی ارائه کنند بی شک ما یکبار دیگر گرفتار چرخه استبداد و انقلاب خواهیم شد. اکبر گنجی سخنان خود را این چنین آغاز کرد.

«سلام و به امید بازگشت شرافتمندانه کلیه ایرانیان به ایران عزیز». رژیم‌های سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شوند: رژیم‌های اصلاح‌پذیر و رژیم‌های اصلاح‌ناپذیر. رژیم‌های اصلاح‌پذیر از طریق دموکراتیک، مسالمت‌آمیز از طریق انتخابات تغییر می‌کند. رژیم‌های اصلاح‌ناپذیر را فقط از طریق انقلاب و براندازی می‌توان تغییر داد. و معتقد است که رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم اصلاح‌پذیر است. و گفت که جنبش اصلاح‌طلب داخلی با ۲ خطر روبروست:

۱- گروه‌های محافظه کار داخل.
۲- اپوزیسیون خشونت‌طلب خارج از کشور

او اشاره کرد که دموکراسی روشنی است معین برای رسیدن به نتایج نامعین.

پس از آن سئوالات و صحبت‌هایی شد. در این صحبت‌ها برخی از حاضرین اعتراض خود را به شکل برگزاری غیردموکراتیک آن و همچنین پایان خشونت‌ها و جنایت‌هایی که در ۲۰ سال گذشته رخ داد سخنرانان را به پاسخگویی به آن فراخواندند. آرش فروهر به عنوان یکی از حاضرین سخنان کوتاهی داشت و گفت: مادر شهید پاسداری در یکی از مساجد تهران من را بغل کرده گریست و مادر مجاهدی هم در همین خارج از کشور من را بغل کرد و گریست. من آرزو دارم که دست آن دو مادر را در دست یکدیگر بگذارم. سخنان آرش فروهر با ابراز احساسات شدید حاضرین مواجه شد.

بخشی از سخنان سحابی که گفت کسانی که ایران ماندند و مبارزه کردند و برخی به خارج رفتند عدم تفاهم خود را با ایرانیان خارج کشور نشان داد.

خانم مهرانگیز کار در پاسخ به این سوال که چرا با حجاب حضور دارد، توضیح داد که به حجاب اعتقاد ندارد. در قوانین ایران عدم رعایت حجاب مجازات دارد، و او از این رو حجاب را رعایت کرده است که همراه با عده‌ای از کسانی که در این چاه حضور دارد که یک زن بی حجاب در کنار آن‌ها دست‌او‌ب‌دست می‌شود به آنها از طرف گروه‌های فشار خواهد شد.

روز شنبه ۱۸ آوریل، دومین روز کنفرانس بود - موضوع برنامه صبح وضیعت و موقعیت دانشگاه‌ها بود. شرکت‌کنندگان علیرضا علوی تبار، علی افشاری، کاظم کردوانی بود. علوی تبار صحبت خود را در مورد جنبش دانشجویی و عوامل تأثیرگذار بر آن شروع کرد و با نام بردن از شکاف‌های موجود جامعه شکاف فعلی را که منجر به چالش می‌شود را طرفداری از مردم‌سالاری و طرفداری از اقتدارگرایی نام برد. او در برشمردن اهمیت نقش روزنامه‌ها گفت که فعلا در جامعه روزنامه‌ها سعی می‌کنند جای خالی احزاب را پر کنند. چیزی که اساسا شدنی نیست. او سپس جریان‌های مختلف دانشجویی را برشمرد. در این دسته‌بندی که او از جریانات بین‌دگرایی، جریان دانشجویان طرفدار سبک غربی زندگی، دانشجویان تحکیم وحدت نام برد، از دانشجویان لائیک نامی نبرد.

در اواخر سخنران علوی تبار خانمی از حاضرین باینرنامه قبلی لباس‌های خود را درآورد او که هنرپیشه تاتر است، در حالی که تنها بیکینی در برداشت سوسری سیاهی را به سر گذاشت و در سالن سخنرانی به راه افتاد. این عمل گویا نشانه شروع شعاری بود که دیگر تمام نشد. به ناگهان گوشه‌ای از سالن جمعیتی حدود ۱۲۰ - ۱۰۰ نفر بپا خاستند و برخی‌ها

روی میز رفتند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، مزدور بروگمشو و شعاریایی دیگر دادند. این شعار با سوت همراه می‌شد، عده‌ای نیز در حالی که «واکن» به گوش گذاشته بودند، می‌رقصیدند تا مدتی تصور می‌رفت این شعارها به زودی تمام‌شدنی هستند. در این لحظه شهلا لاهیجی پشت میکروفون قرار گرفت و فریادکنان با شعارهایی مانند من شماچپ‌ها را افشا می‌کنم، خسوست به اصطلاح یا هیاهوکنندگان مقابله کند. پس از آن آقای دولت‌آبادی برای ساکت‌کردن جمع پشت میکروفون قرار گرفت، او با خواندن شعر «پدر کشتی و تخم‌کین کاشتی، پدر کشته را کی بود آشتی» پرسید آیا همه شما پدرکشته‌اید؟ و پس از شعارهای این جمع گفت که از کلمه مرگ بیزار است، ما زندگی را می‌سازیم. هیاهوکنندگان شعار مزدور بروگمشو دادند و دولت‌آبادی گفت آیا سزای ۵۰ سال کار مرا می‌دهید. حضور خانم لاهیجی و آقای دولت‌آبادی در پشت میکروفون در این لحظه، از سوتی نشان از عدم شناخت نیروی شعاردهنده از طرف آن‌ها و از سوی دیگر توهم نسبت به نقش خود بود.

در میان هیاهو صحبت‌های افشاری نیز ادامه یافت و به پایان رسید، پس از شروع صحبت‌های یوسفی اشکوری حرکات تشنج‌کنندگان به اوج رسید و شروع به پرتاب گلوله‌های کاغذی می‌کردند. در این حین شعارها هم‌چنان ادامه داشت. کم کم معلوم شد که بخش اعظم این جمع تصمیم دارد که به هر شکلی مانع از ادامه جلسه شود، دو تن که معتقد بودند در ضمن اعتراض شدید به این جلسه مایلند جلسه به کار خود ادامه دهد، ولی در عین حال دو پهلو و شرمگینانه از حاضران خواستند که آرام‌تر باشند، که البته جمع هیاهوکنندگان به کار خود ادامه داد. جلسه موقتا تعطیل شد تا جلسه بعد از ظهر با موضوع تعیین‌شده طبق برنامه خود به کار پردازد ولی بعد از ظهر از همان اول معلوم شد که این جمع می‌خواهد به هر شکلی و با استفاده از هر روشی تعطیلی جلسه را پیش ببرد. در این بین برخی از نیروهایی که با آنها همراه بودند، خود را کنار کشیدند و حزب کمونیست کارگری و سازمان‌های تابعه آن در این میان میداندار معرکه بودند.

گرداندگان جلسه از معترضین خواستند که حرف‌های خود را پشت میکروفون بگویند و در عین حال بگذارند که جلسه به کار خود ادامه دهد. بهمین ترتیب که جزء سازمان‌دهندگان کنفرانس بود یا چند تن از رهبران حزب کمونیست کارگری وارد صحبت شد و اعلام کرد که ما به توافق رسیدیم و مینا احدی در پشت میکروفون قرار گرفت ولی معلوم شد که نه تنها توافق را ایشان قبول ندارند بلکه اصولا غیر از شعاردادن حرفی به ایجاد تشنج ادامه دادند و در مقابل اعتراض دیگران نشان دادند، که نه گویی برای شنیدن دارند و نه احترامی برای حریم آزادی دیگران قایل هستند. جلسه با حرکاتی که یادآور چماق‌داری بود ادامه داشت، در این لحظه طرفداران به اصطلاح حزب کمونیست پرچم قرمزى را که عکس مارکس روی آن بود به صحنه آوردند، و حرکات چماق‌دارانه خود را با این پرچم شروع کردند، آیا مارکسی که حتی دشمنانش به تنوع و تفکر او اذعان دارند، می‌تواند بهانه حرکات مثنی شود که تفکر با آنها بیگانه است. پس از آنکه مریدی که کاملا با روی میز برهنه شد، مسئولان اعلام کردند که قادر به حفظ امنیت نیستند و جلسه را خاتمه یافته تلقی می‌کنند و برای روز بعد با پخش کارت‌های دعوت جلسه را پیش می‌برند.

جلسه شب شنبه که داستانش خوانی دولت‌آبادی و روانی پور و شعرخوانی سپانلو برنامه موسیقی بود حذف شد. جلسه روز یکشنبه نیز با حضور حدود ۸۰۰ - ۷۰۰ نفر ادامه یافت. این جلسه با ایجاد محدودیت از طرفی موفق شد تا جلسه را بدون تشنج برگزار بکند ولی این که آیا همه علاقمندان موفق شدند در جلسه حضور پیداکنند، قطعی نیست. از سوتی دیگر ایجاد محدودیت باعث شد که معدودی خود را با شکل کنفرانس یگانه نیابند. عدم حضور ایجادکنندگان تشنج پس از دو روز امکان آن را داد که جلسه بحث پس از صحبت سخنرانان نظرات شرکت‌کنندگان امکان بروز یابد و در بسیاری موارد به چالش با آنها پرداختند. جلسه صبح یکشنبه با موضوع رسانه‌های عمومی، هنر و ادبیات در روند ایجاد اصلاحات و دموکراسی شروع شد. شرکت‌کنندگان عبارت بودند از: چنگیز پهلوان، شهلا لاهیجی، محمد علی سپانلو، جلالی پور به جای اکبر گنجی که بیمار بود. چنگیز پهلوان در صحبت‌های خود به لزوم ایجاد امکاناتی که

نکاتی پیرامون کنفرانس برلین

کنفرانسی که در روزهای ۹ - ۷ آوریل به دعوت مؤسسه هاینریش بل و خانه فرهنگ‌های جهان در شهر برلین برگزار شد از چند زاویه قابل توجه ویژه است:

۱ - دعوت از گروه وسیعی از روزنامه‌نگاران و تحلیل‌گران سیاسی اصلاح‌طلب برای حضور و سخنرانی در خارج از کشور، فرصت مناسبی برای آشنایی جمع کثیری از ایرانیان خارج از کشور با نظرات و زوایای نگرش و نحوه برخورد این افراد و میثاق آشنا کردن آنان با نقطه‌نظرات و ارزیابی‌های فعالین سیاسی فرهنگی مقیم خارج فراهم آورد. امکان گفتگو و تبادل نظر به دلیل نحوه برخورد و اغتشاش آفرینی گروه اندکی که عمدتاً از وابستگان حزب کمونیست کارگری بودند، محدود شد.

۲ - نحوه سازماندهی و اجرا، محدوده دعوت‌شدگان و برخی موضوعات در دستور کار کنفرانس، این ظن را که کنفرانس در خدمت دیپلماسی دولت آلمان و زمینه‌سازی برای ایجاد گشایش جدی در مناسبات با دولت ایران ضمن چشم‌پوشی بر تداوم نقض حقوق بشر در ایران برگزار می‌شود، تقویت کرد.

۳ - دعوت‌شدگان به کنفرانس عمدتاً طیف معینی از گرایش‌های سیاسی - فرهنگی داخل کشور را تشکیل می‌دادند و از نمایندگان هیچ یک از سازمان‌های اصلی سیاسی اپوزیسیون که در ایران امکان حضور علنی و رسمی ندارند، دعوت بعمل نیامد. برنامه‌ریزی و تدارک کنفرانس در عمل به سوی تک‌صدایی کردن کنفرانس تمایل داشت.

۴ - تلاش معینی در ایران و نیز در درون کنفرانس وجود داشت که اقدامات و حرکات غیردموکراتیک و ناشایست روز اول و دوم کنفرانس توسط حزب کمونیست کارگری که درصد ناچیزی از حاضرین را نیز تشکیل می‌داد به کل چپ ایران و همه سازمان‌های اپوزیسیون نسبت داده شود. گرداندگان کنفرانس خود به زدودن این شائبه نیرداختند و بویژه از اظهار نظر و موضع توسط نمایندگان مهمترین سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ممانعت بعمل آوردند.

روشنفکران لائیک بتوانند نقش خود را ایفا کنند، پرداخت. او خطاب به اصلاح‌طلبان گفت که بگذارید هر کس حرف خود را بزند، هر طبقه و قشری باید قهرمانان خود را داشته باشند همان طور که من نمی‌توانم قهرمان حوزه علمیه قم باشم، کس دیگر هم نمی‌تواند قهرمان باشد. او از محدودیت‌هایی که در راه حضور روشنفکران لائیک در جامعه وجود دارد انتقاد کرد. سخنان او بسیاری از جاها با کف زدن حضار مواجه شد. سپس خانم شهلا لاهیجی در مورد سانسور کتاب و مطبوعات و خطراتی که متوجه ناشران هست صحبت کرد. ایشان در مورد سانسور با موضوع قطع خود تاکید کردند که هیچ کار غیرقانونی را نمی‌شود با وضع قانون، قانونمند کرد. تعدد اول شخصی مفرد در صحبت‌های خانم لاهیجی توجه همگان را جلب می‌کرد. سپانلو در مورد نقش شعر به صحبت پرداخت و اینکه در ادبیات ایران چگونه شعر بیان تاریخ است و از برهه‌های تاریخی نام برد مثلا بعد از کودتای ۲۸ مرداد، شعر اخوان ثالث "سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت، هوا ناچون‌نمردانه سرد است" و یا شعر شاملو بعد از انقلاب که می‌گوید دهانت را می‌بویند مبادا گفته باشی دوست دارم. جلالی پور در رابطه با نقش مطبوعات صحبت کرد. جلالی پور در پاسخ پهلوان گفت که ما زحمت می‌کشیم روزنامه در می‌آوریم و شما هم بروید امتیاز را از این و آن بگیری و روزنامه درسیاوری. جلالی پور در پاسخ نقش خود در کردستان گفت که مطلبی در عصرآذگان نوشته است. و در پاسخ بهمین سیرومند که قبل از کنفرانس در زندگی نامه او مصاحبه‌ای را دیده است که او از اعدام ۵۹ نفر در زمان فرمانداری در مهاباد صحبت کرده است گفت که ۵۹ نفر اعدام شدند و ۵۰۰ پاسدار شهید شدند، جلالی پور حتی کلمه‌ای از این تاسف نکرده. بسیاری از حاضرین او را زیر سوال گرفتند، وی نشان داد که چگونه اصلاح‌طلبی او ظرف کوچکی بیش نیست.

استراحت حذف شد و جلسه حذف شده روز قبل در مورد حقوق زنان برگزار شد. در این جلسه مهرانگیز کار، شهلا شرکت و ریتا گریس هابیر نماینده پارلمان آلمان از حزب سبزها طبق برنامه شرکت داشتند، با تقاضای خانم مهرانگیز کار، یوسفی اشکوری نیز به عنوان نماینده دیدگاهی از ققه نیز در این بحث حضور یافت. با صحبت‌های مهرانگیز کار بحث شروع شد. او ضمن برشمردن موانع قانونی شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام روند آینده را از نظر قانون‌گذاری بحرانی ارزیابی کرد. شهلا شرکت به تحلیلی از حضور زنان از قبل از انقلاب و بعد از آن پرداخت. او با نقل قول از یک فمینیست عرب گفت که در کشورهایی که روند مدرنیزاسیون با سنت مسئله ایجاد می‌کند زنان بین خیانت و خیانت حق انتخاب دارند. چنانچه از حقوق خود صرف‌نظر کنند به خود خیانت کرده‌اند و چنانچه به فعالیت اجتماعی بپردازند به سنت و فرهنگ خیانت کرده‌اند. آیا خانم شهلا شرکت فراموش کرد بگوید که خیانت دومی در گیومه نوشته می‌شود و از آنجا که حضور و بدن زنان بهانه کشاکش سیاسی است، در روند مدرنیزاسیون حضور زنان در جامعه را به بهانه اینکه فرهنگ غربی را ترویج می‌کنند خیانت می‌نامند. شهلا شرکت سپس به شرح حضور زنان سنتی در جامعه بعد از انقلاب پرداخت که مهرانگیز کار در دور دوم صحبت خود تذکر داد که بایستی نیمه دوم حقیقت که

همانا حذف زنان سکولار از جامعه باشد مورد توجه قرار گیرد.

یوسفی اشکوری در صحبت‌های خود در مورد دیدگاه اسلام در مورد زنان گفت که کلاً به بحث احکام اجتماعی که شامل حقوق زنان هم می‌شود از نظر اسلام می‌پردازد. او گفت که احکام عبادی و اعتقادی اسلام نسبی هستند ولی احکام اجتماعی نسبی هستند و از آنجا که بیشتر این احکام تاییدی هستند یعنی قوانینی در جامعه عربستان وجود داشته و پیغمبر آنها را تایید کرده است این احکام قابل تفسیر و تغییر هستند و بایستی با مقتضیات روز تعریف شوند. چیزهایی مساندت حجاب، قصاص، سنگسار، ارت، حضانت و غیره را مسایلی دانست که بایستی با توجه به زمان تعریف شوند. خانم کار توضیح داد که این اعتقاد و برداشت از اسلام در دستگاه حکومتی اکنون نظر غالب نیست. نظرات یوسفی اشکوری از سوی حاضرین استقبال شد و با گرمی او را تایید کردند. بحث بعدی در مورد ارزیابی و آینده روابط دولت‌های ایران و آلمان بود، که از ایران جمیله کدیور و چنگیز پهلوان و بهمین تیرومند و همچنین نماینده وزارت امور خارجه آلمان و گریس هابیر نماینده پارلمان اروپا شرکت داشتند. جمیله کدیور ضمن برشمردن اهمیت ایران برای آلمان از جمله اهمیت ژئوپولیتیکی و نقش ایران به عنوان پل ارتباطی با کشورهای آسیای میانی اشاره کرد که بایستی «مسائل کوچک» را آلمان بزرگ نکند و گروه‌های آلمانی در کشور خرابکاری می‌کنند و آلمان باید بپذیرد که در ایران یک انقلاب اسلامی شده است و با همین مشخصات با کشور ما رابطه خود را تنظیم کند. سخنان جمیله کدیور که تجسم نماینده وزارت امور خارجه و سیاستی بود که ۲۱ سال جمهوری اسلامی پیش برده است. در این سیاست همواره مسایل حقوق بشر مسایل کوچکی هستند و جمهوری اسلامی و رای رعایت مسایل حقوق بشری هست و افشاگری‌های سازمان‌های سیاسی صرفاً خرابکاری گروه‌هاست. سخنان جمیله کدیور با اعتراض جمعیت مواجه شد. خانم کدیور هیچ حرف جدیدی به عنوان اصلاح‌طلب برای گفتن نداشت چنانچه ولایتی وزیر امور خارجه پیشین در آنجا حضور می‌یافت، سخنان دیگری نمی‌توانست بگوید.

پس از سخنان او چنگیز پهلوان صحبت کرد. نماینده سیاسی آلمان در جواب سوالی اطمینان داد که مسئله حقوق بشر را در روابط خود با ایران مورد تاکید قرار می‌دهند. در سوال و جواب‌ها چنگیز پهلوان در مورد دیدگاهش در رابطه با مسئله ملی مورد اعتراض عده‌ای قرار گرفت. او معتقد بود که در کشور ما غیر از کرد و آذری‌ها بقیه فقط شهروندان و زبانه هستند. در ادامه بحث‌ها آقای پهلوان با نشان دادن بی‌تابی خود و پرداختن به این مسئله که بعضی موضوع‌گیریه‌ها اینجا صرفاً در پی به دست آوردن موقعیت‌های فردی در کشور میزبان است، مورد اعتراض عده‌ای قرار گرفت.

پس از پایان این بحث کنفرانس سه‌روزه پایان یافت. جلسه یکشنبه نشان داد که چنانچه هیاهوگران اجازه می‌دادند که جلسات طبق برنامه پیش رود بحث و تبادل نظر می‌توانست بسیار مفیدتر باشد و از سویی دیگر جنایات انجام شده در ۲۰ سال گذشته توسط حاکمیت زخم‌هایی را ایجاد کرده‌اند که سرحاستی انتقام نمی‌یابند. برای رسیدن به دموکراسی راه دشواری بایستی طی شود. □

بخش‌هایی از سخنرانی‌های ایرادشده در کنفرانس برلین

اکبر گنجی:

دهکراسی روشی است معین

چنگیز پهلوان:

روشنفکری دینی پدیده‌ای است گذرا

برای رسیدن به نتایج نامعین



به امید بازگشت شرافتمندانه همه ایرانیان به ایران عزیز

دهکراسی محصول انسان‌های دمکرات است و بدون تفکر دمکرات، ایجاد دمکراسی محال است. دمکراسی متکی به آدمیان عقلانی است. کسانی که حاضر نیستند صدای مخالفان خود را بشنوند و کسانی که حاضر به گفتگو نیستند، آنها دمکرات نیستند و (اشاره به همه‌همه و سر و صدای عدلی از مخالفان برگزاری کنفرانس که در سالن حضور داشتند) کسانی که در این فرایند پیروان باشند بپیوهده شعار دمکراسی و آزادیخواهی سر می‌دهند.

رژیم‌ها و نظام‌های سیاسی به دو دسته تقسیم می‌شوند: رژیم‌هایی هستند که فقط و فقط از طریق انقلاب و براندازی می‌توان آنها را تغییر داد، اما رژیم‌های اصلاح‌پذیر، رژیم‌هایی هستند که به شیوه‌های دمکراتیک و مسالمت‌آمیز و از طریق انتخابات تغییر می‌کنند و تاریخ بشریت نشان داده است که به شیوه‌های انقلابی نمی‌توان دمکراسی ایجاد کرد و انقلابات و انقلابیون ناسوتان از ایجاد حکومت‌های دمکرات هستند.

در یک سر طیف رژیم‌هایی قرار دارند که حداکثر اصلاحات را مجاز می‌شناسند و در سر دیگر رژیم‌هایی قرار دارند که حداقل اصلاحات را مجاز می‌شمارند.

نظام اصلاح‌پذیر دمکراتیک به نظامی گفته می‌شود که بطور مستمر از طریق انتخابات حاکمان آن با رای مستقیم مردم تغییر می‌کنند. در این گونه رژیم‌ها آزادی‌گفتار، بیان، عقیده و رفتار به رسمیت شناخته می‌شود.

فرایند دمکراتیک محصول فرهنگ دمکراتیک است. کسانی که هیچ بونی از فرهنگ دمکراتیک نبرده‌اند نمی‌توانند شعار دمکراسی سر دهند. این فرایند متکی به قوانین فرایند دمکراتیک است. خشونت یک روشی است که محصولی جز خشونت ببار نخواهد آورد و درخت مرداب متعفن خشونت، میوه‌هایش جز خشونت و تروریسم بار نخواهد داد.

عرصه سیاست همچون عرصه اقتصاد است و چنانکه بازار اقتصاد بدون رقابت و بدون حضور رقبا به کار خود نمی‌تواند ادامه دهد، بازار سیاست متکی به رقابت تمام‌عیار گروه‌ها و احزاب مختلف است. آزادی برای همگان مطلوب نیست. تنها کسانی آزادی را می‌پسندند که کالائی عرضه در بازار سیاست داشته باشند. آنهایی که هیچ کالائی برای عرضه در بازار سیاست ندارند با آزادی مخالفت و اجازه سخن گفتن به مخالفان خود را نمی‌دهند.

در باره نظام جمهوری اسلامی دو قضاوت وجود دارد: کسانی این رژیم را ذاتاً یک رژیم اصلاح‌ناپذیر می‌دانند و به دنبال آنند که با تروریسم این رژیم را براندازند. اما به گمان من رژیم جمهوری اسلامی ایران یک رژیم

اصلاح‌پذیر است و شاهد مدعی من انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶ و انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ و انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۸ می‌باشد. علاوه بر این حضور مطبوعات متنوع، نشر کتاب، بهبود وضعیت حقوق بشر، تحمل مخالفان و فعالیت‌هایشان برخی از دیگر شواهدیست که نشانگر اصلاحات در ایران می‌باشد.

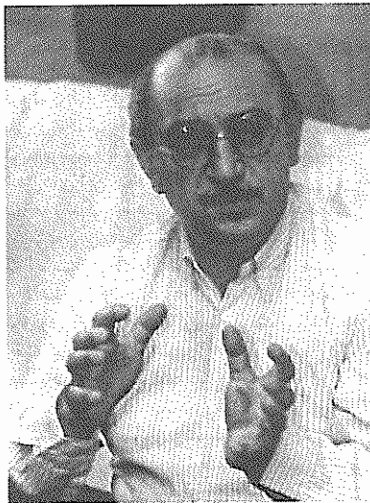
جنبش اصلاحات ایران و جنبش جامعه مدنی در ایران با دو خطر روبرو است. یکی گروه‌های محافظه‌کار داخلی و دیگری اپوزیسیون خشونت‌طلب خارج از کشور است. محافظه‌کاران داخل کشور نگران از دست دادن قدرت و ثروت بادآورده هستند، لذا در مقابل فرایند مدرنیسم و دمکراتیزاسیون مقاومت کرده و مقاومت آنها بصورت جنبش‌های نفوذاشیستی هست که کاری جز ترور ندارند. هم‌زمان با تروریسم داخلی، تروریسم خارجی نیز به حمایت از تروریسم داخلی بر می‌خیزد. هر زمان شاهد ترور و قتل‌های زنجیره‌ای در داخل هستیم هم‌زمان خمپاره‌های خارجی به سمت دمکراسی ایران شلیک می‌شود.

دمکراسی هیچگاه با شلیک خمپاره ایجاد نخواهد شد و آنها که خمپاره به سوی ملت خود شلیک می‌کنند چیزی جز رژیم توتالیتر برقرار نخواهند کرد. مهم‌ترین مساله پس از انتخابات مجلس ششم به نظر من ترور سعید حجاریان است. ترور سعید حجاریان پس از انتخابات مجلس ششم یک علامت بود. در این علامت، کسانی نشان دادند که مغز اصلاحات ایران را نشانه گرفته‌اند و می‌خواهند بگویند که منتظر این نخواهند ماند تا به طریق مسالمت و انتخابات دمکراتیک از عرصه سیاست حذف شوند.

عرصه سیاست ایران اکنون عرصه بسیار متنوع است که گروه‌های مختلف در آن وجود دارند آنچه لازم است بدانیم و بدان اعتقاد داشته باشیم، آنست که دمکراسی روشی است معین برای رسیدن به نتایج نامعین. از قبل و پیشاپیش معین نیست که به روش‌های دمکراتیک چه حزب و گروهی بر صدر می‌نشیند و چه حزب و گروهی برکنار می‌شود. آنچه برای ما مهم است قبول قواعد دمکراتیک است. قواعد دمکراتیک به ما می‌گوید که به طریق نوبه‌ای قدرت را به احزاب مختلف بسپاریم و در مدت معین مردم مجاز باشند که در رابطه با حکومت و حاکمان داوری کنند. در واقع انتخابات روز قیامت و روز داوری در مورد حاکمان است.

اگر کسانی بخواهند به روش‌هایی غیر از گفتگو و رایزنی جمعی به اهداف خود برسند به راه بیهوده‌ای می‌روند که هیچگاه به دمکراسی دست نخواهند یافت. در داخل و خارج کشور آنها که به خشونت پناه می‌برند به گفته روانشناسان اجتماعی ناکامی خود را جبران می‌کنند، کسانی که به عصر سیری شده تعلق دارند، عصر خشونت، عصر تروریسم و اینک می‌خواهند به زور خود را به مردم تحمیل کنند. دوران خشونت و تروریسم گذشته است و هیچکس دیگر نخواهد توانست با زور و فتنگی و اسلحه و خمپاره بر ایران حکومت کند.

ناکامان سیاسی ابتدا تصویری وارونه از واقعیت (ایدئولوژیک) برای خود می‌سازند و سپس با اوام خودساخته به مبارزه بر می‌خیزند. ایران امروز فراتر از اوام آنهاست. ایران امروز به اصلاح‌طلبان، به دمکرات‌ها، به آزادی‌خواهان تعلق دارد. ایران امروز به همه ایرانیان تعلق دارد. هر کس گفتگو، عقلانیت و رایزنی جمعی را بپذیرد، جای اصلی او ایران است. بیایید دست در دست هم، همگی با بازگشت شرافتمندانه به ایران، ایران را آنطور که خود می‌خواهید بسازید. □



ما در واقع طرفدار گفتگو هستیم و دوستان ما هم که موسوم به دوم خردادی‌ها هستند اینجا، استقبال کردیم که نسبت به مسئله رفردما در ایران هرکس نظر خودش را بگوید. اساس این بود که ما همه قبول کردیم که در این کنفرانس شرکت کنیم.

اما این که کسانی که اعتراض کردند صرف‌نظر از این که شیوه‌های ناشایست را به کار بردند و به نظر من اجازه بفرمائید صریح بگویم در حد یک فساد و فحشای سیاسی بود آن چه که ما اینجا تجربه کردیم، اما این یک جنبه قضیه هست. یک جنبه دیگر قضیه این است که ۲۰ سال در واقع خشونت جمهوری اسلامی است که این مردم را وامی‌دارد اینگونه عکس‌العمل نشان بدهند. این را نه می‌شود به علت انتخاب آقای خاتمی نادیده گرفت. ۲۰ سال است که حقوق مردم ایران زیر پا گذاشته می‌شود و این را نمی‌شود فقط با این که آمد گفت ما طرفدار دمکراسی هستیم، فوری نادیده گرفت. بیست سال هست که باید تمام این قتل‌ها ریشه‌یابی بشود.

... وقتی که گفته می‌شود بازگشت شرافتمندانه ایرانیان به داخل وقتی گفته می‌شود

ایران برای همه ایرانیان، در مدت انتخاب آقای خاتمی کدام لایحه به مجلس ایران رفت که حقوق ما بازسازی شود؟ چرا این را توضیح نمی‌دهند؟ کدام لایحه هست؟ آیا وقتی امروز صحبت از مطبوعات می‌شود فقط آقای جلالی‌پور و دوستان‌شان هستند که اجازه انتشار مطبوعات دارند؟ حتی یک نشریه اپوزیسیون عرفی ایران ندارد. اینها نباید قاطعی بشود. اما ما با دوم خردادی‌ها چه مسئله‌ای داریم. بنده را از دانشگاه هم دوم خردادی‌ها اخراج کردند هم محافظه‌کاران و دست‌راستی‌ها...

کسانی از مواضعی در میان دوم خردادی‌ها دفاع می‌کنند که این مواضع به طور تاریخی در جمهوری اسلامی متعلق به اینها نبوده. گفتارهای ما را بر می‌دارند از آن خودشان می‌کنند، مثل گفتار ایران، مثل گفتار تمدن ایرانی، مثل گفتار عدالت اجتماعی، و دهها گفتار دیگر را از خودشان می‌کنند و مکانیزم حذف را انجام می‌دهند. به این ترتیب ما حق نشریه نداریم، بنده تقاضای مجله می‌کنم، نمی‌دهند. من در دانشگاه حق تدریس ندارم.

دوم خردادی‌ها چرا یک بار از ما دفاع نمی‌کنند. ما ترور آقای حجاریان را سریع محکوم کردیم. حق انسانی یک کسی بوده که در واقع داشته فعالیت می‌کرده و به جانش سوءقصد شده و آقای خاتمی می‌رود به او توجه می‌کند ولی آقای رئیس‌جمهور چرا بچه‌های فرور را نمی‌پذیری که وقتی پدر و مادرشان را می‌کشند؟ چرا؟ چرا خانواده پوینده را نمی‌پذیری؟ ما از ایشان تقاضای وقت کردیم به عنوان نویسندگان به ما وقت نداد، اما خودشان را می‌پذیرد. ما شهروند دست دوم نیستیم؟

... ما نیستیم گفتار برداری، اندیشه برداری در ایران و چون شما صاحب این گفتار نیستید این روش دوم خردادی‌ها بحران ایجاد می‌کند. گفتار باید درونی بیرون بیاید. من گفتار روشنفکری دیگر را بر نمی‌دارم. اعتقاد بر این است که روشنفکری دینی پدیده‌ای است گذرا. بر اثر گفتار برداری مستمر در واقع خودش به

یک جریان لائیک تبدیل خواهد شد و تحول دینی به وجود نخواهد آمد که من بارها در ایران گفتم، تحول و رفردما دینی باز از حوزه خواهد شد و از طریق خود آخوند و آن کسی که به گفتار فقهی پایبند است.

... ما ضد دین نیستیم ولی دین را امری شخصی می‌دانیم. طرفدار آزادی دین در ایران هستیم. آزادی وجدان یعنی آزادی ایمان یعنی شما حق نداشته باشید کسی را چه در مجلس و چه در دانشگاه برای سمت استادی و دانشجویی و در هر شغل دیگر به اعتبار سنجش دینی حذف کنید.

مسئله دوم: مسئله پیوند با تاریخ است. جمهوری اسلامی نظام سیاسی معینی است که انتطاع در تاریخ و شعور تاریخی ما به وجود آورده یکبار ایران باستان را نقد می‌کنیم حالا که بازگشت می‌کند و برگشت می‌کند تاریخ معاصر ایران را تاریخ معاصر ما از خرداد ۴۲ شروع می‌شود، ۱۵ خرداد ۴۲. ما تاریخ نداریم در جمهوری اسلامی. وقتی که برمی‌گردیم به طور صوری اسم مرحوم مصدق می‌آید اما اینها پایدار نیست، پس بنابراین مسئله روشنفکری ایران مبارزه با این انتطاع تاریخی است.

سومین مسئله جنبش‌های خودانگیخته است. این بحث جامعه مدنی را من باهاش موافق نیستم. به صراحت این را عرض می‌کنم جامعه مدنی را آقایان در دوم خرداد آوردند تبدیل کردند به ابزار خودشان. خودشان سازماندهی می‌کنند و اینها را هدایت می‌کنند. ما جنبش دانشجویی نداریم. دفتر تحکیم وحدت خوبه، ما حرفی نداریم اما شما بگذارید بچه‌های دیگر جنبش خودشان را داشته باشند.

وکالی دادگستری خواستند انتخاب بکنند. همین ده روز پیش در این سازمان انتظامی قضات (چه کسی) به آنها اجازه داده که کسی حق داره کاندیدا بشود و کی نشود؟ بنابراین سازمان‌های مدنی حساس پیشینه‌دار ما در واقع حیات ندارند و این نحوه که جنبش به اصطلاح مدنی در ایران پیش می‌رود خطرناک است. پس بنابراین پیشنهاد من روی آوردن به جنبش‌های خودانگیخته است.

رابطه صورت داده است. اما چیزی که جای امیدواری دارد این است که اکنون مطالبات

مردمی به حدی جدی و گسترده است که هیچ مانعی نمی‌تواند از پیشرفت آن جلوگیری بعمل آورد. و حتی اگر آقای خاتمی به هر دلیل در کار خود شکست نیز بخورد، قطعاً راه ادامه خواهد داشت. چرا که در این راه هم دمکراسی از اولویت اول برخوردار است و هم یک اجماع بزرگ فکری و سیاسی در این مورد وجود دارد، که بی‌سابقه است. اما این سخن بدین معنی نیست که پس از انتخابات و پیروزی اصلاح‌طلبان مشکلات و موانع برطرف شده است. جناح محافظه‌کار و پاسداران استبداد باز هم قطعاً کارشکنی خواهند کرد. و باز هم دست به انواع توطئه خواهند زد. اما به گمان من عمر تاریخی تمامی استبدادگران در ایران بسر رسیده است، و دیگر اشکال استبداد و خشونت در میان مردم اعتباری ندارد و لذا تلاش‌های آنان عمدتاً می‌تواند ایزانی باشد و اتفاقات در این حد از کوشش و تلاش برای کارشکنی در راه اصلاحات برای تأمین دمکراسی و آموزش عمومی مفید خواهد بود.

به هر حال به گمان من چشم‌انداز آینده ملت روشن است. و چیزی که بیش از هر چیز مایه امیدواری است این است که این بار دمکراسی به صورت تدریجی و در متن یک کش گسترده ملی و مردمی به پیش می‌رود. گفته‌اند در تحولات اجتماعی نباید به کوتاه‌ترین راه اندیشید، بلکه مطمئن‌ترین راه مطلوب است ولو دراز و طولانی و سخت باشد. در هیچ جای دنیا نیز دمکراسی یک شبه و بدون آموزش مردم و آگاهی‌توده‌ها و امرانه محقق نشده است. تا زمانی که آگاهی مردم بحد کافی نرسد و زمینه‌ها فراهم نیاید و دمکراسی بصورت یک خواست عمیق و عمومی مطرح نشود، هیچ حادثه‌ای روی نمی‌دهد و نیز تا زمانی که نهادهای مدنی بوجود نیاید، دمکراسی ادامه در صفحه ۷

یوسفی اشکوری:

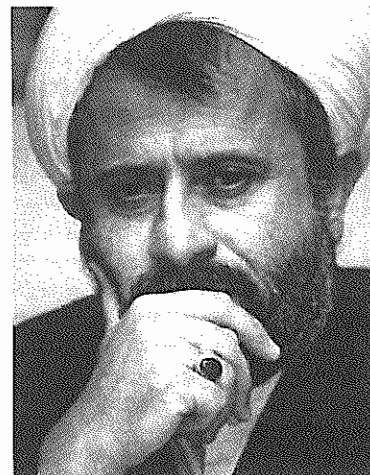
تحول اساسی و ساختاری در تمام عرصه‌ها

از طریق مسالمت‌آمیز

اهمیت نمی‌دادند و حداقل به شیوه‌های رسیدن به دمکراسی بها لازم پرداخت نمی‌شد. اما اکنون این هر دو برای همه مهم شده است.

تجربه تلخ ۲۰ سال اخیر بر همگان ثابت کرده است که آزادی و دمکراسی و تأمین حقوق شهروندی پیش‌شرط هر نوع تغییر و توسعه اجتماعی و یا علمی و فرهنگی است. تحولاتی که از حدود چهار سال قبل در انتخابات مجلس پنجم آغاز شده آثار این تحول مهم را بخوبی نشان می‌دهد. انتخابات ریاست جمهوری در سه سال پیش و انتخابات شوراها و انتخابات مجلس ششم همگی نشان‌دهنده آن است که مردم و نخبگان فکری و اجتماعی و سیاسی با هر گرایش که دارند به حدی از آگاهی و درک ضرورت تاریخی رسیده‌اند که با تمام وجود خواهان آزادی و دمکراسی می‌باشند. و بویژه همگان به این نتیجه رسیده‌اند که راه حذف و خشونت و استبداد در هر شکل حتی زیر پوشش دین و مذهب و یا انقلابی‌گری و چپ‌نمایی محکوم به شکست می‌باشد و همگان خواستار تحول اساسی و ساختاری در تمام عرصه‌ها از طریق مسالمت‌آمیز و شیوه‌های دمکراتیک می‌باشند.

نکته مهم آن است که اکنون دولت آقای خاتمی صادقانه حامی اصلاحات است و می‌خواهد در حد توان و امکانات و ظرفیت محدود موجود به نهادهای شدن آزادی و قانون و دمکراسی یاری رساند و البته کوشش‌های قابل توجهی نیز در این



جهت رفع عقب‌ماندگی‌های سیاسی و فرهنگی و توسعه اقتصادی در این زمانه. زمانه پیش‌ازهر زمان دیگر مقدماتش فراهم است. در طول یک صد سال مبارزه و مقاومت در برابر استبداد و عقب‌ماندگی فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و ناکامی‌های بسیار زیاد تاریخی، امروز بیش از گذشته حداقل، آزادی و دمکراسی و حقوق شهروندی اهمیت پیدا کرده است. در گذشته نه مردم و نه حتی روشنفکران و نخبگان سیاسی چندان به دمکراسی

بخش‌هایی از سخنرانی‌های ایرادشده در کنفرانس برلین

مهرانگیز کار:

مطالبات مردم بسیار جلوتر از شعارهای

جریان اصلاح‌طلبی در ایران است.

از نگاه من ایران بعد از انتخابات مجلس ششم گرفتار یک بحران جدی در حوزه قانون‌گذاری خواهد شد. مطالبات مردم ایران بسیار جلوتر از شعارهایی است که مدافعان جریان اصلاح‌طلبی در ایران به آن توجه می‌دهند. این مطالبات چنان است که ضرورت دآوری و بررسی عملکرد حاکمیت را نه تنها در ده سال گذشته بلکه در بیست و یک سال گذشته امری لازم (می‌دانند) و مردم ایران چنین توقعی از جریان اصلاح‌گرایی در ایران دارند. مردم ایران به چیران نقض حقوق بشر در بیست و یک سال گذشته و نقض حقوق مجلس توقع دارند که مجلس ششم با بازنگری دقیق در قوانین ایران موجبات تحقق بخشیدن به شعارهای اصلاح‌گرایی را به صورت قوانین مدون و لازم‌الاجرا فراهم سازد. در حال حاضر قوانین ایران به شعار ایران برای تمام ایرانیان و دست نهادن بر حقوق مخالفان و مشارکت همه مردم ایران به خصوص

طیف وسیع سکولار در ایران از مشارکت وسیع آنها در حیات سیاسی و اجتماعی کشور جلوگیری می‌کند. این قوانین در حوزه مطبوعات در حوزه آزادی بیان و نشر در حوزه زنان در حوزه غیرمسلمانان در حوزه دگسrandیشان در حوزه متهمان سیاسی و مطبوعاتی نیاز به بازنگری دقیق دارد. مجلس ششم قانون‌گذاری ایران ناگزیر است اگر بخواهد صادقانه و در جهت تحقق شعارهای اصلاح‌گرا اقدام بکند موجبات تغییر اساسی در این قوانین و انطباق آنها را با موازین حقوق بشر فراهم سازد. اما، اما به لحاظ ساخت حقوقی و سیاسی که ما در آن بسر می‌بریم هرچه گفتیم درونی است و خواستن است، توانستن نیست. زیرا به موجب اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید تمام قوانین و مقررات در انطباق با موازین و مبانی اسلام باشد. نظر به اینکه قوانین تعریف واحد و منسجمی از موازین و مبانی اسلامی

ارائه نداده است، در نتیجه مجریان قوانین می‌توانند هر یک به طریقه خود و بنا به مصالح جناحی و سیاسی تعریفی از مبانی اسلامی و مبانی فقهی ارائه بدهند، که در بسیاری موارد با اصل آزادی‌ها در تعارض قرار می‌گیرد. بنابراین آسان نیست برای مجلس ششم که به مطالبات وسیع مردم در امر قانون‌گذاری پاسخی مثبت بدهد، در نتیجه ما در ابتدا بحران‌هایی در حوزه قانون‌گذاری کشور هستیم و مکانیزم قانون‌گذاری و مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی متأسفانه مکانیزم و نظام پیچیده‌ای است که مشکل‌ساز است. بنابراین در مجلس ششم قانون‌گذاری مواجه خواهیم شد با مسائل عمده‌ای مانند ضرورت بازنگری در قوانین خشونت‌آمیز به خصوص قوانینی که حقوق زنان - نیمه‌ای از جمعیت - را تضعیف می‌کند و در مواردی که شهروندان را به درجسات مختلف تقسیم می‌کند و حقوق شهروندی مساوی تأمین نشده است. با توجه به این پیچیدگی نظام قانون‌گذاری کشور است که ضمن آن که حوزه قانون را بعد از انتخابات مجلس ششم بحرانی تصویر می‌کنیم اما امیدواریم که از یک مکانیزم مثبت که در آن قانون وجود دارد و عبارات است برگزاری همه‌پرسی در مواردی استفاده شود و موانع حقوقی از پیش پای اصلاحات در کشور برداشته شود.

در واقع باید به اینها توجه نموده و آنها را رفع نماید. وظیفه امروز روشنفکران ایران در این جنبش به پرسش‌گرفتن سنت خودش و نهادینه کردن نقد و گسترش آن در حوزه عمومی و رواج دادن خود به عنوان شالوده نظام فکری جامعه است. خطری که در واقع امروز بخشی از جریانات روشنفکری را تهدید می‌کند، طرفداری از نوعی دموکراسی نخیه‌گرایانه است که در واقع به دموکراسی نوین‌گرایان یعنی خود آنها منجر خواهد شد. پیروی از تفکر ضددموکراتیک خودی و غیرخودی از جمله مشکلاتی است که بصورت جدی در بخشی از جنبش اصلاح‌طلبی وجود دارد. ولی نکته بسیار مهمی که من فکر می‌کنم در این زمینه هم در خارج از کشور حساسیت کافی وجود ندارد و همکاری و هیامری به‌رغم تمامی مشکلاتی که موجود است، بین روشنفکران لائیک و دینی می‌باشد. در صورتی که حتی در دوران مشروطیت نیز این همکاری به نوعی موجود بود. و این را دوستان ما در خارج از کشور باید جدا و دقیقاً مورد توجه قرار بدهند.

در سوره دوم، مسأله دولت است. دیوان‌سالاری ما یک دیوان‌سالاری کهنه و ناکارآمد است که یک سابقه صد ساله دارد. من بدون آن که بخواهم مشکلات آقای خاتمی را کتمان کنم و با توجه به این که او به عنوان ریاست جمهور بر اساس قانون اساسی اختیارات چندانی ندارد، حقیقت این است که دولت باید اگر به‌عنوان دولت اصلاح‌طلب می‌خواهد عمل نماید، باید بصورت جدی در ساختار اداری و سازمان کشور یک بازسازی اساسی صورت دهد و به‌طور جدی از جنبش اصلاحات دفاع کند.

حوزه سوم، مجلس می‌باشد. حقیقت این است که در ایران امروز دوره مشارکت شناور و فائق سازمان که در جهت تحکیم یک حکومت و بنایه خواست رهبران سیاسی انجام می‌شد دیگر به سر آمده است، و ناکارآمدی آن را مردم در حرکت خود نشان داده‌اند. امروز مشارکت مردم تنها در جهت توسعه سیاسی و آزادخواهانه مفهوم پیدا می‌کند. از همین رو اگر مجلس بتواند در راه تحقق توسعه سیاسی و شکل‌گیری تقویت نهادهای مدنی و سیاسی به شکل مختلف در قالب حزب و سازمان اراده جدی نشان بدهد، و مهم‌ترین وظیفه خودش یعنی دموکراتیزه کردن ساختار سیاسی ایران را انجام دهد، می‌شود در واقع امیدوار بود که راه برای توسعه روابط ما با کشورهای جهان و گشایش اقتصادی و بیرون رفتن از بحران امروز جامعه وجود دارند.

ما بخواهیم با حرکت از انتخابات مجلس ششم چشم‌انداز ایران را نگاه کنیم، حقیقت این است که این چشم‌انداز پیش از انتخابات ریاست جمهوری آغاز گشته است و آقای خاتمی در واقع این جنبش را به‌وجود نیاورده، بلکه ایشان در واقع خود معلول این جنبش بوده که پیش از این در ایران وجود داشته است و این جنبش در داخل، قدم به قدم مهر خود را بر تمامی سیمای جامعه امروز ما زده است. این جنبش بسیار فراتر از توان و قابلیت چهره‌های شاخص ملی، نهادهای رسمی و نیمه رسمی ایران است. سؤالی که مطرح است این است که آینده چه خواهد شد؟ این نه برای شما بلکه برای تک‌تک ما نیز که در بطن جامعه زندگی می‌کنیم مطرح بوده و برای ما که به اندازه قابلیت‌هایمان سهمی در جنبش نیز داریم کاملاً روشن نمی‌باشد. چیزی که در واقع پرایمان اساسی می‌باشد، این روند دموکراتیزاسیون است که در جامعه در حال وقوع است. در مورد آینده این جنبش من از یک باورها و نیاید هایش صحبت می‌کنم و اماها و اگرهایی می‌گویم که این را نباید حکم تعبیر کنید. بلکه اینها فرضیه‌هایی است و راهبردهایی است که در حقیقت عرضه می‌کنم.

جنبش ایران از یک طرف از سوی نیروهای استبدادی و مخالف آزادی شدیداً تحت فشار است. من تصورم این است که در خارج از کشور آن‌گونه که باید این خطر نیروهای ارتجاعی و واپس‌گرا حس نمی‌شود. و از طرف دیگر مشکلات درونی است که در درون جنبش اصلاح‌طلبانه و بویژه خود نیروهای اصلاح‌طلب حکومت دارند.

اگر اصلاح‌طلبان امروز نتوانند واقعیت حرکت مردم را درک کنند و تأکید می‌کنم که اگر نتوانند یک پروژه سیاسی برای شرایط فعلی بیابند، پروژه سیاسی که در قد و قواره این حرکت رو به رشد باشد، بی‌شک ما یکبار دیگر دوباره دچار آن چرخه تاریخی خواهیم شد یعنی چرخه استبداد، انقلاب.

نظر بنده این است که ما اگر بتوانیم در آینده در این سه حوزه فعالیت بکنیم و باید در واقع جنبش اصلاح‌طلبی در این سه حوزه حرکت کند، یک جای قابل اعتنا در واقع در این حرکت خواهد بود. حوزه اول، حوزه روشنفکری و روشنفکری اعم از مطبوعات، اعم از لائیک‌ها، اعم از روشنفکران دینی و غیره. اینها نقش کلیدی و اساسی در تحول جامعه ایران دارند. اما این جنبش به‌رغم تمامی صلاحیت‌ها و اعتباراتی که دارد از تناقضات و اشکالات ساختاری بعضاً مهمی برخوردار است که

مصاحبه با خانم مهرانگیز کار

قوانین چه نظری دارید؟

من تصور می‌کنم شعارهای انتخاباتی که از گروه‌های دوم خردادی در انتخابات دیدیم، شعارهای بسیار خوبی بودند، «ایران برای همه ایرانیان» دیگر اجازه نمی‌دهد که اینگونه قوانینی که بر اساس آن نه انتخاب آزاد است نه مطبوعات آزاد، نه آزادی بیان بطور کامل وجود دارد، نه زنان حقوق برابر با مردان دارند، نه غیرمسلمانان و دگسrandیشان حیات‌شان امنیت دارد، و طبق ساختار این قوانین نمی‌تواند دیگر تأکید کند بر باقی‌ماندن این قوانین بر ساختار حقوقی کشور. بنابراین باید چهاره‌هایی اندیشید. آن نظر فقهی که امروز از آقای یوسفی اشکوری شنیدید، و بسیار نظرگاه و دیدگاه سازنده‌ای بود و متأسفانه بود با وضعیت امروز ایران، متأسفانه نظر غالب در سیاست‌گذاری و قوانین ایران نیست.

نظر غالب، نظر فقهانی است که اصولاً قائل به اینگونه تفاسیر از متون دینی نیستند، همان نظری است که می‌گوید حجاب اجباری است، فرضاً سنگسار باید باشد و نمی‌شود لغو کرد، قوانین خشونت‌آمیز باید باشد، مهدورالدم را می‌تواند بکشد، بعداً بیایند در دادگاه ثابت کنند که این مهدورالدم بوده، یعنی قوانین خشونت‌آمیزی که فی‌الغالب دیگر قابل دفاع در این زمانه نیست، و متأسفانه آن نظر فقهی که

شاید، نظر رسمی نیست. دو امیدواری باید داشته باشیم؛ اول اینکه اصولاً مجلس ششم بخواهد اساساً نسبت به آرمان‌های اعلام‌شده‌اش و برای اصلاح قوانین وفادار باشد. دیگر اینکه فقهانی از نوع یوسفی اشکوری (منظورم دیدگاهی است)، منش ولی‌فقیه و شورای نگهبان را تشکیل دهند، تا مانع از سر دمکراسی و حقوق شهروندی برداشته شود. وگرنه حتی اگر مجلس هم تصویب کند، بنظر فقهی شورای نگهبان برخورد می‌کند و مصوبه ابزار قانونی پیدا نمی‌کند.

آیا امکان تشکیل انجمن‌های زنان وجود دارد؟ مسئله فقط انجمن زنان نیست، بطور کلی تشکیل انجمن‌های غیردولتی به علت قوانین و مقررات ناظر به این تشکلهای تقریباً امر محالی است، چون بیش‌تر بخشی در جریان تأسیس آنها خیلی زیاد و مقررات دست و پاگیر فراوان هستند. یعنی کسی که می‌خواهد تشکل تأسیس کند اگر به وزارت کشور مربوط شود، باید در آنجا یک کمیسیونی که نمایندگان حاکمیت در آن هستند، این را تأیید کند، جد و آبد مؤسسين را مورد تفحص قرار می‌دهند، یا از مراجع کهنه نامه‌ها و استعلام‌هایی داشته باشند. مادامی که افرادی که می‌خواهند یک مؤسسه را تأسیس کنند، تا این حد باید مورد تأیید سیاست‌های رسمی و امنیتی کشور باشند، ما نمی‌توانیم قائل به تشکلهای غیردولتی در کشور باشیم. یکی از حال حاضر که من با شما صحبت می‌کنم، یکی از مسائلی که در ایران صحبت می‌کنند، این است که این قوانین هم باید بازنگری شود، دلیلی ندارد که اگر تشکل غیردولتی است، مؤسسين آن اینقدر با خط حاکمیت تجانس داشته باشند، حتی اگر به آن محیط هم بدهند چگونه می‌توان به غیردولتی بودن آن استناد کرد.

نظر شما نسبت به این کنفرانس چه بود؟ کنفرانس جهات مختلف داشت، از نظر کنار هم قرار گرفتن دیدگاه‌های مختلف و شنیدن حرف‌های کسانی که از ایران آمده بودند، برای شنوندگان می‌توانست مفید باشد، بعضی‌ها معتقد بودند که این کنفرانس مضر است. من از مسائل پشت پرده خبر ندارم، من به دعوت بنیاد هاینریش بل آدم و فکر می‌کنم هرگفتگونی در فضاهای دموکراتیک می‌تواند مفید باشد و مخالفان اگر قوانین دموکراتیک را رعایت کنند، بهتر می‌تواند اعتراضات خود را به گوش هم برسانند.

در حاشیه کنفرانس بولین از سوی نشریه کار مصاحبه‌ای با خانم مهرانگیز کار صورت گرفت که در زیر می‌خوانید. این مصاحبه توسط رفیق شهلا فرید انجام گرفته است.



خانم کار، شما در مورد صحبت خانم شهلا شرکت و حضور زنان سستی در جامعه بعد از انقلاب، صحبت‌هایی داشتید، می‌توانید آن را توضیح بدهید؟

سال‌هاست می‌شوم که می‌گویند یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی این بوده است که خانواده‌های سستی و مذهبی تحت تأثیر فضای مذهبی و اجباری شدن حجاب، راه را باز کردند برای زنان و دختران‌شان تا از خانه‌ها بیرون بروند و جذب مراکز آموزشی و اجتماعی شوند. بدون اینکه این نکته وارد کنم و یا نفی کنم، ولی این گویندگان نصف واقعیت را می‌گویند. واقعیت این است، ابتدا زنان سکولار که تقریباً همه زنان شاغل در عصر پهلوی و هم‌زمان، انقلاب را تشکیل می‌دادند، سرکوب شدند و این سرکوب هنوز ادامه دارد. پاکسازی‌های وسیع شدند، نه تنها از مراکز دولتی، از دانشگاه‌ها و بخش خصوصی هم، فقط به جرم اینکه بی‌حجاب بودند، خیلی‌ها از خانه‌نشین شدند. خیلی‌ها به گسrandه‌های مهاجر پیوستند که بسیاری از تظاهرات خاصی را که این‌ها می‌بینیم ممکن است ناشی از ناراحتی‌های شدید اینها باشد که مجبور شوند به خارج مهاجرت کنند و تن به مشکلات شدیدی بدهند. در مجموع این طیف سرکوب شد، اعتماد به نفس خود را از دست داد. فقط یک بن‌مایه‌ای از آن در ادبیات و شعر و هنر و سینمای معاصر، در حال حاضر گاهی حضوری پیدا می‌کند، ولی اساساً از آنجا که در قوانین ما حقوق مخالفین رعایت نشده - نه در قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، نه در سایر انتخابات، نه در مطبوعات - بنابراین زنان متعلق به طیف سکولار هم به آن شکل سرکوب شدند و هم به شکل اینکه قانون، حقوق مخالفین را اصلاً رعایت نمی‌کند. آنها همواره ناگزیر بودند که در امر سیاسی کشور مداخله نکنند، مگر در انتخابات دوم خرداد به لحاظ نحوه بیان آقای خاتمی در باره حقوق مدنی، شاید هم در انتخابات اخیر مجلس. هرچند که تا آنجا که من می‌دانم، ۱۲ میلیون نفر از کسانی که حق رای داشتند، در انتخابات شرکت نکردند.

ولی به هر حال ما اگر کارنامه و گزارش می‌دهیم، از عملکرد جمهوری اسلامی بعد از انقلاب؛ ضمن اینکه این نکته مثبت را گزارش می‌کنیم، این عملکرد منفی را هم باید گزارش کنیم و ابعادش را نگاه کنیم. اصلاً بیرون روی این موضوع تحقیق کنند، ببینند که این سرکوب چه صدماتی به این کشور زده، هم از نظر ملی و حیثیتی و چه چهره‌ای از ایران، در جهان ترسیم کرده است.

شما در مورد مجلس ششم و امکانات آن برای تغییر

تحول اساسی...

ادامه از صفحه ۶

پایدار نمی‌ماند. اما بجز توطئه‌های محافظه‌کاران، نگرانی‌های جدی دیگری نیز در باره آینده اصلاحات ایران وجود دارد. یکی از این نگرانی‌ها اختلاف و یایی‌برنامگی اصلاح‌طلبان در دولت و یا مجلس آینده است. دیگر تفرقه احتمالی در میان جناح اصلاح‌طلبان ممکن است کمی عمیق‌تر شود. و سوم این‌که گروهی از داعیه‌داران اصلاحات در درون جنبه دوم خرداد ممکن است به دلایلی چون عدم اعتقاد لازم به آزادی و دمکراسی و یا بسط‌جویی دیدن مطالبات مردمی و یا حفظ منافع طبقاتی و یا

جناحی و یا محافظه‌کاری‌های سیاسی و یا مذهبی مردم را رها کنند، و دمکراسی را در پای منافع جناحی خود قربانی کنند.

نگرانسی دیگر کارشکنی اپوزیسیون خشونت‌طلب است و اپوزیسیون غیردمکراتیک. که ممکن است قادر شود دمکراسی را در پای خواسته‌های گروهی و یا ایدئولوژیک از مدافعه و از رده خارج شده قربانی کند. در هر حال راه دشوار دمکراسی ادامه خواهد داشت و مردم با یاری رهبران فکری و سیاسی صادق و وفادار خود به‌ویژه نویسندگان شجاع و آرباب مطبوعات توانمند در ایران که هرگز مطبوعات تا این اندازه توانا و آگاهی‌بخش نبوده، تا آخرین مرحله دمکراسی و مردم‌پراری پیش خواهند رفت. پس یاری مردم برخیزیم، و به یاری هم برخیزیم! □

برای منطبق ساختن قوانین با اصول حقوق بشر و دموکراسی

ف. تابان

این قانون برای خود مفسرینی تعیین کرده است که درک بسیار محدود و ارتجاعی آن‌ها از قانون بر کسی پوشیده نیست. التزام به قانون اساسی را باید همانگونه فهمید و به آن عمل کرد که حکومت و مفسرین رسمی قانون می‌فهمند و نه آن‌گونه که ما می‌خواهیم بفهمیم.

مخالفین التزام به قانون، به هیچ روی به خاطر «آرمانخواهی دموکراتیک» خود نیست که با التزام به این قانون مخالفند، به دلیل پرهیز از نتایج سیاسی عملی چنین التزامی است که با آن مخالفت می‌کنند. طرفداران چنین التزامی، غالبا دلایل مختلفی می‌آورند که بخشی از آن‌ها در سطور پیشین بررسی شد، اما شادابیت همه دلایلی که در میان استدلال‌ات آن‌ها مشترک است این است که پذیرش چنین التزامی راه فعالیت در کشور را هموار خواهد کرد. آن‌ها تصویری ارایه می‌دهند که کاملا غیر واقعی است. گویا همه شرایط دیگر فراهم شده و اکنون فقط اعلام التزام سازمان‌های سیاسی مخالف باقی مانده است و آن‌ها لاجوانه از این کار استکاف می‌کنند. برای رد این استدلال احتیاج به بحث چندانی نیست، نگاهی به وضعیت آن احزاب و سازمان‌هایی بیاندازیم که این التزام را رسماً یا غیررسمی اعلام کرده‌اند و هنوز رهبران آن‌ها همه در خارج از کشور مانده‌اند. اعلام التزام یا عدم التزام به قانون اساسی، برای اپوزیسیون ایران و به ویژه برای سازمان‌ها و احزاب چپ در شرایط کنونی اهمیت عملی - اهمیت عملی به معنای پذیرش فعالیت آزادانه آن‌ها در کشور - ندارد. حتی اگر تصویری که از سوی موافقین التزام به قانون اساسی ارایه می‌شود واقعی باشد و احزاب سیاسی با اعلام چنین التزامی راه خود را برای فعالیت آزادانه در ایران هموار سازند، چنین فعالیتی دیگر خصلت فعالیت یک حزب سیاسی اپوزیسیون را نخواهد داشت و این امتیاز کوچکی نیست که به سادگی داده شود.

۴

موضوع اصلی در شرایط کنونی این است که آیا باید فشار سیاسی چپ برای پذیرش قوانین موجود (از سوی همه جناح‌ها و احزاب سیاسی) باشد یا برای تغییر این قوانین و منطبق ساختن آن‌ها با قوانین و اصول دموکراتیک و عام و جهانشمول؟ برخی‌ها می‌گویند هم این و هم آن، هم قانون اساسی را می‌پذیریم و هم برای تغییر آن مبارزه می‌کنیم؛ این پاسخ، پاسخی مسئولانه و واقعی نیست. زیرا در جامعه و مبارزه، یک حزب غالبا با خواسته و مطالبه سیاسی معینی شناخته می‌شود نه با انبوهی از مطالبات

سیستم موجود باشد، اپوزیسیون این یا آن جناح یا دولت موجود. زیرا به حکم قانون اساسی جمهوری اسلامی مخالفت با نظام و سیستم موجود و حتی مخالفت با ولایت فقیه قانونا جرم است و به رسمیت شناخته نمی‌شود. «اپوزیسیون قانونی» جمهوری اسلامی چیزی است که در این حکومت نمی‌تواند وجود داشته باشد و این همان مهمترین جنبه انتقادی است که متوجه قوانین موجود می‌باشد. حکومت و قانون اساسی آن، همه فعالان سیاسی را بر سر یک دوراهی قرار داده‌اند: اگر فعالیت قانونی می‌خواهند باید سیستم موجود را به رسمیت بشناسند و بپذیرند و اگر سیستم موجود را نمی‌پذیرند، باید از مواهب حمایت قانونی محروم بمانند. هر حزب و گروه و یا انسانی می‌تواند خود تصمیم بگیرد که کدام یک از این دو راه را انتخاب کند، اما حق ندارد این واقعیت را واژگونه جلوه دهد.

چنانکه می‌بینیم، ما در کشور خود با مفهوم عام «قانون» آن‌گونه که در جهان معاصر و آزاد پذیرفته شده است، مواجه نیستیم. مطابق این درک عام و جهانشمول از قانون، هر کس باید قانونا حق داشته باشد عقاید و نظرات خود را تبلیغ و ترویج کند و بطریق مسالمت‌آمیز برای تبدیل این نظرات به نظرات رسمی کوشش کند. به عبارت روشن مطابق ابتدایی‌ترین حقوق جهانی شهروندی، قانونی محترم و لازم‌الاجرا است که با اصول شناخته شده و پذیرفته شده حقوق شهروندی و دموکراتیک در تناقض و بالاتر از آن در ستیز نباشد. حق و وظیفه هر شهروند جامعه مدنی است قانونی که با این اصول به ستیز برمی‌خیزد را به رسمیت نشناسد و با آن مبارزه کند. بنا براین در شرایط کنونی جامعه ما بحث عام و تئوریک بر سر ضرورت احترام به قانون در یک جامعه مدنی نیست. چنین خلط مباحثی به وفور در ادبیات اصلاح‌طلبان حکومتی و هم‌چنین نیروهای اپوزیسیون وجود دارد. در جامعه ما بحث مربوط به قانون یک بحث عام نیست که لزوم رعایت آن نشان مدنیت و عدم پذیرش آن احتمالا نشانه توحش قلمداد شود، یک بحث مشخص است. و متأسفانه بسیاری از شهروندان ایرانی، نه به تقصیر خود از زندگی کردن در سایه قانون و برخورداری از حمایت قانون محروم هستند.

غالبا می‌شنویم هدف از سپردن التزام به قانون اساسی، استفاده از موارد مترقی آن است و گفته می‌شود ما این قانون را آن‌گونه که خود می‌فهمیم رعایت می‌کنیم. متأسفانه در این زمینه نیز ما ایرانیان چندان خوش شانس نیستیم!

اساس انتقادهایی که از این زاویه به خطمشی فوق می‌شود، کوشش برای اثبات این دو نکته است که اولاً این سیاست در صدد «آلترناتیو سازی» و ثانیاً و به تبع آن، در جهت «براندازی» است. برای اثبات این دو نکته هیچ کوشش و زحمت اضافی لازم نیست، زیرا حاملین این سیاست خود با صراحت به اندازه کافی روشن، اعلام کرده‌اند هم در صدد ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک هستند و هم به دلیل این که با این حکومت مخالفند و در صدد تشکیل یک حکومت دموکراتیک می‌باشند، «برانداز» هستند. علیرغم این روشنی، تأکیدات مداوم قانون‌گرایان بر «براندازی»، حتی انسان‌های خوش‌بین را نیز به این نتیجه می‌رساند که آنان از این تأکیدات، برانگیختن حساسیت‌ها در داخل حکومت را مورد نظر دارند. زیرا براندازی در فرهنگ سیاسی ایران معمولاً با اقدامات خشونت‌آمیز و توطئه‌گرانه همراه است و این جریان نیز اصرار دارد همین مفاهیم از براندازی را زنده نگاه دارد. در این زمینه توضیحات کافی و روشن تاکنون ارایه شده است. هدف سیاست اعلام شده این بخش از چپ ایران برخلاف آنچه دیگران وانمود می‌کنند، چابچایی حکومت از طریق کاملاً مسالمت‌آمیز و با رای مردم است، بطوریکه حقوق همه گروه‌های سیاسی که قواعد مبارزه و رقابت سیاسی دموکراتیک را رعایت می‌کنند محفوظ بماند و هیچ جریان سیاسی و گروه اجتماعی از صحنه سیاسی کشور حذف نشود.

این موضوعات که امروز در جامعه ما بصورت تابویی وحشتناک درآمده است، اصول اولیه هر مبارزه سیاسی است. در یک جامعه آزاد هر حزب سیاسی مخالف حکومت برای تشکیل یک آلترناتیو سیاسی و تعویض حکومت مبارزه می‌کند و اگر حزبی باکل سیستم موجود مخالف باشد، به همان اندازه حق دارد در این رقابت سیاسی شرکت کند که احزاب مدافع سیستم.

۳

محدود کردن این مبارزه در چارچوب قانون اساسی موجود ایران، آن‌گونه که اصلاح‌طلبان حکومت می‌خواهند و چپ‌ها در آن‌ها تکرار می‌کنند، عملاً به معنای ترک سیاست پیش‌گفته و دست کشیدن از اپوزیسیون بودن است. در واژه «اپوزیسیون قانونی» که اخیراً بعضی از رهبران این گرایش نیز اعلام کرده‌اند مایلند به آن ببینند، گمراهی بزرگی وجود دارد. منظور از این اپوزیسیون با توجه به مواد متعدد قانون اساسی تنها می‌تواند یک اپوزیسیون درون

۱

هدف چپ دموکرات ایران، استقرار یک جمهوری دموکراتیک در کشور است که دو شرط عمده در آن رعایت شده باشد. اول انتخاباتی بودن همه نهادها و ارگان‌های دولتی و دوم جدایی دین از حکومت. نه تنها توجه به اصول دموکراسی، بلکه تجربه بیست سال حکومت جمهوری اسلامی چپ‌های دموکرات را بیش از پیش مجاب کرده است که بدون رعایت این دو شرط، نمی‌توان از یک حکومت واقعا دموکراتیک سخن به میان آورد. مخالفت چپ دموکرات ایران با حکومت جمهوری اسلامی به خاطر این است که این شرایط اساسی یک حکومت دموکراتیک در آن وجود ندارد و تفاوت بنیادین آن با جریان اصلاح‌طلب دینی و حکومتی در این است که در این جنبش، چنین مطالباتی وجود ندارد و حتی بخش‌های عمده‌ای از این جریان هنوز نیز در ضدیت آشکار با این دو خواسته قرار دارند. مباحثه سیاسی و نظری چپ دموکرات ایران با اصلاح‌طلبان دینی و حکومتی اما، بر سر این نیست که آن‌ها نیز این درک و قرائت از یک حکومت دموکراتیک را بپذیرند، بر سر این است که آن‌ها بپذیرند نیروهای مخالف حکومت در این کشور حق فعالیت دارند و ایران از آن آنان نیز هست و در مناسبات میان آنان و همه نیروهای سیاسی، اصول مسالمت‌آمیز و دموکراتیک حاکم باشد و نتیجه نهایی رقابت بر عهده داوری مردم در یک شرایط دموکراتیک نهاده شود.

چپ دموکرات ایران از این موضع روند اصلاحاتی را که از دوم خرداد شروع شد بطور قاطعانه مورد پشتیبانی قرار داده و به سهم خود کوشیده است به پیشبرد آن کمک کند. کارنامه دو سال و نیمه آن در این زمینه کاملاً روشن است و احتیاجی نیست برای ارزیابی آن کسی خواهد به «قلب» و یا «احساس» حاملین این سیاست مراجعه کنند. زیرا در سیاست باید مواضع را مورد نظر قرار داد و نه ضربان قلب و غلیان احساس را!

هواداران این درک از چپ کوشیده‌اند بر این پایه سیاسی روشن، شفاف و گفتگویی صادقانه با اصلاح‌طلبان حکومتی برقرار کنند و بدون پنهان کردن اهداف و نیز اختلافات خود با این نیروها، آن‌ها را به همکاری در جهت اقدامات مشترک، مبارزه مشترک علیه استبداد و فعالیت هماهنگ در جهت آزادی تاهر میزان که آنان آمادگی دارند، دعوت کنند.

۲

در اپوزیسیون، این سیاست از دو سو مورد انتقاد جدی است. هم از سوی تدرروانی که منکر اصلاحات در ایران هستند و آن را نمایش و تاکتیکی برای بقای رژیم می‌دانند و هم از سوی آن‌هایی که این سیاست را به اندازه کافی «اصلاح‌طلبانه» نمی‌دانند و در آن «تشابهات» بسیاری با سیاست «سرنوشتی» جستجو می‌کنند؛ بعد از انتخابات بیست و نه بهمن، انتقادهای این طیف حالت خصمانه و مقابله‌جویانه تندی به خود گرفته است.

چه زیبا بود اگر ایرانیان در کمال خودباوری هر اندیشه نو را که آسایش جامعه و پیشرفت تفکر را با خود همراه داشته باشد، می‌پذیرفتند و هرگز خط و نشان نامنی برای آن نمی‌کشیدند.

در روزنامه عصر آزادگان مورخ ۱۸ آسفند ۷۸، شماره ۱۲۶، مطلبی تحت عنوان «چرا امنیت ملی مقدم بر مطالبات اصلاحی است؟» از جلالی‌پور ریاست شورای سیاستگذاری روزنامه مذکور مطالعه نمودم که عمدتاً به بحث قومی اشاره رفته بود. از این که روزنامه مذکور یک ستون را جهت چاپ مطالب مربوط به اقوام مختلف ایران اختصاص داده است، از طرف خود و همه کردها مراتب سپاسگزاری را اعلام می‌دارم و با توجه به بیش‌کثرت‌گرایی آقای جلالی‌پور چنین انتظاری از این روزنامه هم می‌رود، روزنامه‌ای که با اعتقاد به کثرت‌گرایی از ۱۲ تا ۲۰ صفحه یک ستون را مخصوص سایر اقوام ایرانی در نظر گرفته است. آیا باور همه کثرت‌گرایان چنین است؟ یا جامعه مدنی ایران مسافتی به این اندازه قابل معنی کردن است؟

جلالی‌پور به تقدم امنیت بر مطالبات اصلاحی اشاره نموده است، سؤال این است، آیا نهال انقلاب میلیونی مردم ایران مگر با خون صدها

جامعه مدنی، پلورالیسم و فدرالیسم

علی پاسپار، دبیر دبیرستان‌های بوکان

عصر آزادگان

کشور کثیرالملله چگونه است؟ البته من این حق را به خود می‌دهم که با توجه به تفاوت‌های فرهنگی در بین اقوام مختلف ایران قایل به کثیرالملله بودن ایران بزرگم. اگر چه ممکن است خوش نیاید ولی غیر از واقعیت چیز دیگری نیست و مسی‌خواستیم حقیقت را از زبان تحصیل‌کردگان و روشنفکرانی چون جلالی‌پور و امثالهم بشنویم، اگر پرده بردارند. آیا در جامعه کثرت‌گرا، رعایت حقوق اقلیت‌های قومی امکان‌پذیر هست یا این که اقوام در نهایت خوش‌باوری و خوش‌بینی، مسئولین غیربومی را پذیرفته و منتظر ذوب شدن سنگ‌بنای فرهنگ چند هزار ساله خویش باشند و خود را برای ادغام دوچندان، آماده سازند. آیا تکنولوژی پیشرفته جهان اطلاعات اعم از ماهواره و اینترنت، نظریه‌های انحصاری را به

پیدا کردن بینش‌های نوگرایانه به کجا روی آورند، بازهم به قولی به سوی دشمنان؟ در قسمتی از مطلب مذکور تحکم فرموده است مطلبی درباره فدرالیسم در روزنامه چاپ خواهد شد. آیا با بیش‌کثرت‌گرایی و یا ساده‌تر به قول آقای خاتمی: «ایران برای همه ایرانیان» همه می‌توانند دارای پست و مقام اجرایی شوند و یا فقط همه می‌توانند در انتخابات شرکت کنند؟ آیا در جامعه کثرت‌گرا، قوم غالب با اعزام مبلغین، آئین و فرهنگ سایر اقوام را نمی‌بلعد و یا این که سایر اقوام نیز حق تبلیغ فرهنگ خود در سایر نقاط کشور را دارند و بعضاً مسئولین منصوب از قوم غالب حق نفی فرهنگ سایر اقوام را دارند و یا اینکه سایر اقوام نیز می‌توانند چنین حقی برای خود قایل شوند؟ اصلاً روش استقرار جامعه کثرت‌گرا در یک

هزار شهید و زخمی به بار نشست؟ و اگر خدای ناخواسته بحثی در باب فدرالیسم به میان آید، حتماً باید بوق خطر امنیت به صدا درآید؟ چه زیبا بود اگر ایرانیان در کمال خودباوری هر اندیشه نو را که آسایش جامعه و پیشرفت تفکر را با خود همراه داشته باشد، می‌پذیرفتند و هرگز خط و نشان نامنی برای آن نمی‌کشیدند.

به نوعی از اعتقاد به آزادی دفاع شده است، ولی همین که اشاره‌ای به کلاس درس نبودن روزنامه نموده‌اند به نوعی این اعتقاد را زیر سؤال می‌برد زیرا به اعتقاد ما و بسیاری از روشنفکران، مطبوعات نقش اساسی در روند توسعه سیاسی و پیروزی اصلاحات در جامعه ایفا کرده‌اند و اگر روزنامه‌ای از تبار جامعه مدنی، معتقد به روشنگری نباشد و آن را مختص کلاس محدود درس بداند، مردم برای

موضوع اصلی در شرایط کنونی این است که آیا باید فشار سیاسی چپ برای پذیرش قوانین موجود (از سوی همه جناح‌ها و احزاب سیاسی) باشد یا برای تغییر این قوانین و منطبق ساختن آن‌ها با قوانین و اصول دموکراتیک و عام و جهانشمول؟ برخی‌ها می‌گویند هم این و هم آن، هم قانون اساسی را می‌پذیریم و هم برای تغییر آن مبارزه می‌کنیم؛ این پاسخ، پاسخی مسئولانه و واقعی نیست. زیرا در جامعه و مبارزه، یک حزب غالبا با خواسته و مطالبه سیاسی معینی شناخته می‌شود نه با انبوهی از مطالبات مختلف.

مختلف. اگر نگاهی به مجموعه نوشته‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و فعالیت‌های هواداران فعالیت قانونی در سال‌های اخیر بیاندازیم، چه چیز در آن برجسته است؟ در مجموعه این فعالیت به هیچ وجه «هم این و هم آن» برجستگی ندارد. به همان اندازه که در مورد ضرورت التزام به قانون اساسی گفته و نوشته می‌شود، در مورد ضرورت و اهمیت تغییر این قانون سخنی بر زبان نمی‌آید. در سال‌های اخیر مرکز فشار هواداران التزام به قانون به تدریج علیه نیروهای مخالف در جبهه اپوزیسیون منحرف شده است و آن‌ها فشار اصلی را بر این قرار داده‌اند که اپوزیسیون را قانع کند که باید به قانون اساسی التزام بدهد و یا آن را افشا کند و خردسارانه از دایره «اصلاح‌طلبی» بیرونش بگذارد. در برابر این فشار، تلاش برای تغییر قانون اساسی کمتر و کمتر شده است. از چنین سمت‌گیری گریزی نیست. زیرا یک حزب و یا جریان سیاسی، بخصوص که قدرت محدودی هم داشته باشد، نمی‌تواند هم‌زمان چندین نقطه را مورد فشار قرار دهد!

۵

چه باید کرد؟ پیروزی جنبش اصلاح‌طلبانه و مردم ایران در انتخابات مجلس شورای اسلامی، توازن قوا در کشور را بر هم زده است. دو قوه از سه قوه اداره کننده کشور به اضافه قوای بیکران توده مردم در دست اصلاح‌طلبان و تحلیل‌ها، حتی از سوی رهبران جناح رفرمیست چپ، «سلطه محافظه‌کاران رو به پایان است». در چنین شرایطی آن چه به تدریج برجسته می‌شود و باید برجسته شود، مطالبات توده‌های مردم است. بعد از تشکیل مجلس ششم، به احتمال بسیار زیاد، تحولات سیاسی در ایران که تاکنون بطور عمده تحت تأثیر مبارزه بین محافظه‌کاران و اصلاح‌طلبان در داخل حکومت قرار داشت، بیش از پیش تحت تأثیر واکنش‌های مستقابل میان مطالبات توده‌های مردم و سیاست‌های اصلاح‌طلبان حکومت قرار خواهد گرفت. تقاضای تغییر قوانین موجود و منطبق ساختن آن‌ها با اصول حقوق بشر و دموکراسی می‌تواند یکی از این مطالبات باشد. اصلاح‌طلبان در جریان انتخابات مجلس در این زمینه قول‌های بسیاری داده‌اند. بازنگری در قانون اساسی دیگر یک خواست بدون زمینه نیست بلکه تقاضاهای کاملاً نیرومندی برای آن وجود دارد. در چنین شرایطی قرار دادن «التزام به قانون» در راس فعالیت‌ها، یک اشتباه و عقب‌ماندگی بزرگ سیاسی است، آن‌چه که چپ در شرایط کنونی باید مصرانه طلب کند، بازنگری در قانون اساسی در جهت هموار کردن حضور قانونی اپوزیسیون به معنای واقعی آن در کشور و پذیرش حق فعالیت مخالفین حکومت است. چپ ایران باید پیش‌تاز جنبش بازنگری قانون اساسی شود و این مطالبه را در روزها و ماه‌های آتی در صدر خواست‌های خود قرار دهد.

هم نمی‌ریزد؟ یا این که مژه حکومت چندین ساله آقای جلالی‌پور در مه‌باد هنوز حلاوت خود را از دست نداده است؟ در خاتمه امیدوارم مباحث فوق و بحث فدرالیسم به حساب ناسیونالیسم کرد تهیه نگردد.

التزام چیست؟

در توضیح فعالیت قانونی

دکتر رضا جوشنی

در خوری لازم است تا با اتکا بر صورت مسئله موارد فوق مورد بررسی قرار گیرد.

اینکه گفته می‌شود مطالبه فعالیت قانونی از جانب ما به معنای مشروعیت‌بخشیدن به نظام و چشم‌پوشی از تبهکاری‌های تانکونی است، لازم است یادآوری شود که هر نظامی مشروعیت خود را از رضایت واقعی عامه مردم کسب می‌کند نه از مشارکت یا امتناع از مشارکت افراد و سازمان‌ها در سرنوشت جامعه، در غیر این صورت قاطبه مردم کشور باید در خانه‌هایشان بنشینند و از انجام کار و وظایف و مسئولیت‌های روزمره شانه خالی کنند چرا که گویا میزان عدم مشروعیت نظام به وانهادن مسئولیت‌ها ارتباط می‌یابد؟ و اما در این جهان پنهان و از جمله در کشور ما هر نهادی مسئول اعمال خیر و شر خویش است هر آنکس که چنانچه مسئولیت‌ها را بر عهده نگیرد باید پاسخگو باشد ما که خود از قربانیان جنایات و فجایع گذشته هستیم، در عین اینکه بنا نداریم چشم خود را بر این جنایات بندیم، مخالف هر گونه اعمال خشونت، انتقام‌گشی سیاسی و کینه‌پرانی در مبارزه سیاسی هستیم و برآنیم که گسترش هر چه بیشتر فضای سیاسی جامعه و فعالیت علنی ما و دیگر احزاب سیاسی زمینه‌های اعمال خشونت و جنایات سیاسی را کاهش می‌دهد و یا کم‌کم از بین می‌برد.

این نگرانی که فعالیت قانونی در این یا آن مورد امکان آن می‌یابد به دنبال‌روی از جناح‌های درون حکومت کشیده شود، بجا است ولی با ملاحظه مضامین متفاوت فعالیت کنونی با دوره‌های پیشین و حضور آگاه و مدنی مردم در میدان مبارزه و داری بی‌محابای انسان نسبت به عملکرد جریان‌ها و شخصیت‌ها که از جمله در انتخابات اخیر چهره نمود، می‌توان این را به عنوان یک هشدار و توصیه سیاسی در شرایط فعالیت قانونی مد نظر داشت در عین آموزه تجارب منفی گذشته، تجربه برآمدهای مثبت، مستقل و کارای نیروهای ملی - مذهبی و اصلاح‌طلب خارج حکومت در دوره اخیر نیز می‌تواند مورد توجه ما و هر نیروی دیگر خواهان فعالیت سیاسی قانونی قرار گیرد.

نظری که مطالبه برای فعالیت قانونی را به برخورداری از نیروی قابل توجه و معینی مشروط می‌کند، حتماً می‌پذیرد که از نظر حقوقی حق مطالبه فوق حتی برای یک نفر هم محفوظ است. و اما این یک نفر و یا چندین نفر و طبیعتاً یک سازمان سیاسی تا چه میزان به «بازی» گرفته می‌شوند و یا مورد توجه و طرف مذاکره قرار می‌گیرند، اساساً ارتباط می‌یابد از طرفی به وضعیت جامعه و روندهای شکل‌گیری نهادهای پذیرش و تأمین حقوق افراد و سازمان‌ها و احزاب و از طرف دیگر به موقعیت عمومی و تاریخی شناخته شده و توان بالقوه و

شرط عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی» مندرج در اصل ۲۶ مربوط به بحث ما می‌توان محروم کرد.

سازمان و سیاسی که براندازی جمهوری اسلامی را در دستور ندارد بدیهی است که مجاز است فعالیت قانونی خود را متعهد و مشروط به عدم نقض اساس جمهوری اسلامی سازد. چه کسی تاکنون در مواضع استقلال‌طلبی ما شک و شبهه به خود راه داده است؟ در چه دوره‌ای دفاع ما از آزادی و فریاد آزادیخواهی ما در مقابل آزادی‌گشای متوقف شده است؟ چه کسی تاکنون توانسته است عنصر ملی و مردمی ما و فرهنگ سیاسی ما را که مشحون از وحدت و تمام ملی است، زیر سؤال ببرد؟ ما کی و در کدام دوره از حیات سیاسی خود به مقابله با اسلام برخاسته‌ایم و در کدامیک از نوشته‌های رسمی ما نشانی از مخالفت با اسلام و اعتقادات دینی مردم دیده می‌شود؟ ما بر عکس هر جا و هر وقت که لازم دانسته‌ایم از حق همه شهروندان کشور به داشتن هر گونه اعتقادی از جمله و حرمت دینداران و مؤمنان ادیان و مذاهب مختلف کشورمان را پاس داشته و آنرا جزو نزاکت سیاسی و اخلاقی خود دانسته‌ایم. ما اعلام می‌داریم که پذیرش فعالیت قانونی و علنی در چارچوب قانون اساسی از نظر ما به هیچوجه به معنای پذیرش بدون قید و شرط همه اصول آن نیست. ما در عین برخورداری از حق مخالف با برخی از اصول قانون اساسی خود را ملزم به رعایت و احترام به قانون اساسی و کلیه قوانینی می‌دانیم که در راه خیر و صلاح مردم و کشور ما تصویب شده و می‌شود. این الزام و رعایت و احترام نمی‌تواند نافی حق ما و همه شهروندان ایران منبئ بر مطالبه بازنگری این یا آن قانون و این یا آن اصل از قانون اساسی باشد.

برخی از دوستان و رفقا به ما خرده می‌گیرند که:

«پذیرش فعالیت قانونی در چهارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی به مشروعیت نظام و حکومت جمهوری اسلامی مهر تأیید می‌زند. و به تبهکاری‌هایی که طی دو دهه حیات جمهوری اسلامی در کشور ما صورت پذیرفته، چشم می‌بندد.»

«فعالیت قانونی و علنی به منزله پذیرش همه اصول قانون اساسی است که حاوی موارد بسیاری مبتنی بر نقض دموکراسی و حاکمیت مردم است.»

«این کار به دنبال‌روی از جناح‌های درونی حکومت کشیده می‌شود و به سیاست شگوفائی جمهوری اسلامی منجر می‌گردد و بار دیگر قربانی‌های زیادی از فعالین سیاسی خواهد گرفت.»

عده‌ای می‌گویند «شما نیروی نیستید که از جانب حاکمیت به حساب آورده شوید تا ادعا و مطالبه فعالیت قانونی شما مورد توجه آنان قرار گیرد و بعنوان طرف مذاکره مورد پذیرش و شناخته شوید.»

و عده‌ای نیز طرح فعالیت قانونی را ناشی از یک ارزیابی نادرست می‌دانند و می‌گویند «در حالی‌که آیت‌الله منتظری را از فعالیت سیاسی و حتی مذهبی محروم می‌کنند و نوری و کدیور و امثالهم به انتقادی به زندان افکنده می‌شوند و نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی و مذهبی از چنین امکانی محروم هستند چگونه شما چنین داعیه‌ای را در سر می‌پرورانید؟»

و بالاخره برخی نیز می‌گویند «چرا چنین شتابان، فعلاً فعالیت در چارچوب قانون و التزام و رعایت و احترام به قوانین کشور را در دستور نگذارید تا شرایط مناسب‌تری برای این کار فراهم گردد.»

باز تولید آن از طریق بهره‌گیری از امکانات موجود، برای گذار به موقعیت‌های مطلوب. در این دو دهه آنانی که در راس و حول و حوش حکومت قرار داشتند، با بهره‌گیری از قدرت، در شرایط فقدان نهادهای مدنی و با اتکا بر اصولی از قانون اساسی کشور که نافی مرجعیت و حاکمیت مردم است هر آنچه خواستند و توانستند کردند. اکنون مردم پا به میدان گذاشته‌اند و هیپراتر از سالهای سپری‌شده با بهره‌گیری از اندسته از اصول قانون اساسی که بر جمهور مردم و تأمین آزادیها و حقوق سیاسی و اجتماعی مردم تأکید دارد، قانون اساسی، قانونیت و پیکار مسالمت‌جویانه را به حربه کارای استیفای حقوق پایمال‌شده خود تبدیل کرده‌اند. بر بستر چنین برآمد عظیم و حضور گسترده و منطبق استوار «ایران برای همه ایرانیان» و به اتکا ظرفیت‌های هنوز استفاده‌نشده بسیاری از اصول قانون اساسی است که می‌توان بر حق مشارکت و حضور مستقیم سازمان در حیات سیاسی و اجتماعی کشور پای فشرده و سازمان را از یک جریان و تشکل سیاسی به اجبار محدودشده و مقیم خارج به یک سازمان سیاسی مؤثر در جامعه فرا رویند. ضرورت ژرف‌بخشیدن به روند اصلاحات در کشور این برآمد سیاسی و

سازمانی را به امری مبرم و تاخیرناپذیر تبدیل کرده است. اگر تاکنون بار اصلی پیشبرد روند اصلاحات و جنبش اصلاح‌طلبی بر عهده مطبوعات کشور قرار داشته است، ضرورت است که در عین تلاش برای حفظ گستره و پایه عمومی جنبش، مساعی متوجه تعمیق آن گردد و سازمان‌ها و احزاب مدافع اصلاحات و جنبش اصلاحی نقش ویژه و جان‌نشین خود را در این راه ایفا کنند. اهمل در احاله چنین وظیفه‌ای به احزاب و سازمان‌های درخور و امتناع از بهره‌گیری از چنین حقی برای سازمان ما به مثابه یک سازمان بالقوه مؤثر و کارا در جنبش، در خدمت تقویت جبهه تضعیف‌شده انحصار و ارتجاع و وانهادن میدان به کسانی است که علیرغم داعیه اصلاح‌طلبی هنوز پیراهن چرکین «خودی و غیر خودی» را بر تن دارند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را به علت مغایرت آشکار برخی از اصول آن با دموکراسی و حاکمیت مردم نمی‌توان یک سند «میثاق ملی» دانست. مردم ما تاریخاً به یک سند فراگیر میثاق ملی منطبق با معیارهای متعارف بین‌المللی و با ملاحظه الزامات و ویژگی‌های کشور ما هنوز راه درازی در پیش دارند. در حالی‌که مخالفان آزادی و حاکمیت مردم با تکیه و استناد بر برخی از اصول قانون اساسی و سوءاستفاده از موقعیت خویش در پایمال کردن حقوق مردم لحظه‌ای فارغ نبوده‌اند، مردم و جامعه ما هنوز امکان آن را نیافته‌اند که از ظرفیت‌ها و جهات مثبت بسیاری از اصول قانون اساسی موجود از جمله اصل‌های:

۶، ۹، ۱۵، ۱۹، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۶، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹

خط‌مشی‌های اساسی چپ نو در توسعه

دکتر فریبرز رئیس‌دانا

بزرگ‌فکر از نشریه فرهنگ توسعه شماره ۳۱

قسمت پایانی

بردهای زمانی گذرا باشند). و بالاخره این که این رشد متعلق به زمانی هستند که سرمایه‌داری کشورهای پیرامونی واقعاً از سرمایه‌داری جهانی نبریده بودند. به گمان وی استقلال سیاسی و یا استقلال نسبی کشورها آنها را به چانه‌زنی، مذاکره کردن و دریافت امتیاز و استفاده از رقابت‌های درون جهان امپریالیستی قادر می‌سازد. رقابت شدید بین بنگاه‌های چند ملیتی آنها را به داخل کشورها رهنمون می‌شود. لذا اینها رشد سرمایه‌دارانه را ممکن می‌سازند. سرکوب‌های جنبش‌های ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری، سرمایه‌داری جهانی را به نفوذ در این کشورها راضی می‌کند. کره جنوبی به گمان وی نمونه کاملی از همه این توصیف‌هاست. او همچنین در برابر نظریه نومیالیسم دایر بر اینکه رشد سرمایه‌دارانه در کشورهای جهان سوم نمی‌تواند بی‌تشکیل یک بورژوازی ملی به وقوع بپیوندد، قویاً موضع‌گیری دارد. زیرا به گمان وی وقتی فرایند رشد شروع می‌شود، هریک از طبقات حاکم می‌توانند خود را به طبقه سرمایه‌دار صنعتی تبدیل کنند.

بهرحال چنانکه مک‌مایکل، پتراس و رودز می‌گویند (مقاله امپریالیسم و تناقض توسعه، در مجله چپ جدید، مه ۱۹۷۲، به زبان انگلیسی) بررسی وارن، بررسی‌ای است کاملاً مبتنی بر تجربه‌های ویژه و بازیگر در باره یک نوع فعالیت و فاقد چارچوب نظری همه‌جانبه و بهم پیوسته است و فراموش کردن بخش کشاورزی در کشورهای در حال توسعه (چنانکه وارن کرده است) قابل توجه نیست. آمارهای وارن شامل همه جهان نمی‌شود و توسعه و تعمیم آماری آن به لحاظ دانش آمار و اقتصاد سنجی ناممکن است. علاوه بر این به جای آنکه بر بازده سرانه و نحوه توزیع آن توجه کند فقط بر تولید کل متمرکز می‌شود. به هر حال طیف گسترده‌ای از کشورهای وجود دارند که فقط شماری از آنها توانسته‌اند به دلایلی که بسیار از آن صحبت کرده‌ام در خود هسته‌های رشد ناموزون سرمایه‌دارانه را جای دهند. شکاف عقب‌ماندگی افزایش یافته است و تفاوت بهره‌وری نیروی کار در جهان پیشرفته با جهان کم‌توسعه، حتی با احتساب تازه صنعتی شده‌ها بیشتر می‌شود. جذابیت‌های بازارهای داخلی در جهان پیشرفته هنوز چنان است که سرمایه آن‌ها طوره‌ها هم فکر می‌شد در همه جهان پخش نمی‌شود.

متأسفانه آقای وارن فوت کرده است. دیانا هانت می‌گوید اگر او زنده بود می‌توانست به بخشی از این رد انتقاد ما (آنچه، مثلاً من در این نوشته آورده‌ام) پاسخ گوید. (دیانا هانت، نظریه‌های اقتصادی توسعه، به زبان انگلیسی، ۱۹۸۹، صفحه ۱۹۳). به نظر ایشان وارن ممکن بود بگوید جوهر حرف من این است که: نتیجه مقایسه بین المللی در هر مقطع زمانی هرچه می‌خواهد باشد، اما روند اقتصاد جهان چنان است که می‌گویم، یعنی سرمایه‌داری شدن همه جهان و توسعه سرمایه‌دارانه. تا این جای قضیه البته قابل قبول به نظر می‌رسد. نومیالیسم‌ها و چپ‌های جدید هرگز به این واقعیت (و اندیشه مارکس) که تسخیر روبه‌رشد انباشت سرمایه‌دارانه در جهان وجود دارد پشت نمی‌کنند، بلکه آن را کاملاً با ابزارهای تحلیلی شفاف و کارکردی طبقات مختلف تبیین می‌کردند. البته شاید آقای وارن در مورد انتخاب بخش صنایع کارخانه‌ای و تمرکز بر تولید کل می‌گفت این بخش نشانه رشد همگانی در آینده است و این تمرکز نیز بیانگر کل بازار است، که البته در آن صورت حرف ایشان مقبول نمی‌افتاد.

یکی از اصلی‌ترین انتقادهای و یکی از دقیق‌ترین آنها به وسیله مارکسیست‌های راست آئین به نومیالیسم وارد آمده است. در سال ۱۹۷۳ بیل وارن اثری را در نقد مکتب نومیالیسم منتشر کرد که هنوز جایگاه علمی مهمی دارد (بیل وارن، امپریالیسم و صنعتی کردن سرمایه‌دارانه، به زبان انگلیسی، منتشر شده در مجله مرور چپ جدید، شماره ۸۱، سپتامبر ۱۹۷۲). او به فرد خاصی انتقاد نمی‌کند بلکه این پایه عمومی مکتب چپ جدید را به زیر پرسش می‌برد: «چشم‌انداز صنعتی کردن مستقل در کشورهای کم توسعه صفر یا ناچیز است (مگر آنکه آنان راه سوسیالیستی را در پیش بگیرند). و نیز ماهیت عقب‌ماندگی کم توسعه‌گی و وابستگی که مانع چنین توسعه‌ای می‌شود. نتیجه ضروری سلطه امپریالیستی است.»

اما وارن در مقابل چنین درمی‌آید: «مشاهدات تجربی برانند که: چشم‌انداز توسعه اقتصادی سرمایه‌دارانه موفق (در بردارنده صنعتی شدن) در شمار قابل توجهی از کشورهای توسعه‌نیافته اصلی کاملاً خوب است، و پیشرفت اساسی در جریان صنعتی شدن سرمایه‌دارانه پیشاپیش رخ داده است؛ دوره پس از جنگ جهانی دوم با پدیداری‌های اساسی روابط اجتماعی و نیروهای تولیدی (به‌ویژه صنعتی شدن) سرمایه‌دارانه در جهان سوم مشخص می‌شود؛ تا آنجا که موانع بر سر راه این‌گونه توسعه وجود داشته است منشأ آن نه در روابط جاری امپریالیسم با جهان سوم، بلکه تقریباً به تمامی در تعارض‌های درونی خود این کشورها بوده است؛ سیاست کشورهای امپریالیستی، سنت بوده و سنت‌تر هم می‌شود که نتیجه آن موزون شدن توزیع قدرت در داخل جهان سرمایه‌داری است.»

وارن بعداً در کتاب دیگری نمونه‌های تجربی خود را از پختی که در کتاب قبلی به آن پرداخته بود مطرح کرد. اما به‌رحال به آن تعارض‌های درونی اشاره نمی‌کند. نظر وارن به‌رحال این نیست که امپریالیسم به مثابه یک نظام نابرابری و سلطه و بهره‌برداری وجود ندارد، بلکه نظر وی آن است که این نظام تغییر یافته است. به گمان او دیدگاه نومیالیسم به جهان، ایستا است و لذا این امکان را که تغییرات جدی ممکن است در داخل کشور توسعه‌نیافته یا در نظام جهانی به وقوع بپیوندد، به‌دست نمی‌دهد. از نظر وارن مسئله اساسی، توجه به ادامه و گسترش بازتولید سرمایه در خود کشور توسعه‌نیافته است. او به مقوله برابری توجه نمی‌کند. برداش او از توسعه سرمایه‌دارانه پیرامونی عبارت از نرخ توسعه صنعتی است که در بررسی‌ای تجربی خود، آن را محدود به نرخ رشد تولید کارخانه‌ای می‌کند. به گمان او آمارها برانند که نرخ رشد صنعتی در جهان کم‌توسعه سریع‌تر است از جهان صنعتی پیشرفته و می‌رساند که این رشد می‌تواند برای مدت طولانی دوام آورد (و نه چنانکه سمیر امین می‌گوید، یعنی فقط متعلق به

فصلت واقعی به دست نویسندگان نومیالیسم و چپ جدید داد. به هر حال پیش از معرفی‌های تخصصی نومیالیسم در جنبه‌های اقتصاد سیاسی کم‌توسعه‌گی لازم است، بنا به یک رویه مناسب در تحلیل نظریه‌ها، در همین مرحله دیدگاه انتقادی نسبت به کلیات نظریه نومیالیستی را بیان داریم. نومیالیسم، هم از سوی اقتصاددانان نومیالیست و هم از سوی کسانی که خود را مارکسیست راست آئین (Orthodox) به حساب می‌آورند مورد انتقاد قرار گرفته است. اقتصاددانان راست‌گرا مانند لال چندان وقت و فضای بحث را برای انتقادهای تفصیلی اختصاص نمی‌دهند بلکه صرفاً بر کارآمدتر بودن خیلی بیشتر سرمایه‌داری در قیاس با سوسیالیسم برای فرایند ایجاد شده، تخفیف فقر و گسترش آزادی‌های مدنی، شامل جهان سوم تاکید می‌ورزند (لال، فقر اقتصاد توسعه، به زبان انگلیسی، سال ۱۹۸۳، صفحه ۴۵). بنا به این نظر، مفهوم گستگی از سرمایه‌داری بین‌المللی حرف چرندی است. چنین گستگی موجب ناکارآمدی اقتصادی و رکود می‌شود و این در حالی است که نظام‌های سوسیالیستی برای سرکوب آزادی‌های فردی آماده‌اند. البته نظر می‌رسد چرندتر از آن ادعای خود لال باشد که اساساً از آغاز با انتخاب عنوان کتاب خود، «اقتصاد توسعه» را امری مزخرف و غیر علمی معرفی می‌کند و بر آن است که مثلاً دلبستگی به اقتصاد جهانی در اقتصادهای آفریقایی که در دهه هشتاد به نظام تعدیل اقتصاد جهانی دل سپردند، آنها را به کام وخیم‌ترین فقرها و فلاکت‌ها نبرده است. و ذکر این نکته در کوبا و ویتنام کمتر از عربستان سعودی و حکومت طالبان است، وانگهی او از بیان محاصره اقتصادی و توطئه و اختلال و نیرنگ‌بازی در اقتصاد کشورهای گسسته ملت‌هاشان مایلند به رشد برتر در چارچوب زندگی اقتصادی جهان و به استقلال و حاکمیت سیاسی در چارچوب روابط بین‌الملل برسند، عاجز می‌ماند و یا به عمد خود را به الکنی می‌زند.

اقتصاددانان غیرمارکسیست، اما رادیکال، کمتر چیزی در باره نقد سیستماتیک نومیالیسم نوشته‌اند. حتی ایشان خودشان مشارکت‌های مثبتی در رشد اندیشه نومیالیستی در حیطه اقتصاد توسعه داشته‌اند. این کار بیشتر به وسیله اقتصاددانان رادیکال با توجه ایشان به اهمیت منافع طبقاتی در جریان جذب مازاد انجام شده است. به هر حال یک انتقاد مناسب و قوی به نومیالیسم‌ها (که البته شامل همه ایشان نمی‌شود) این است که ایشان طرحی خشک و الگویی یکساز را برای سلطه طبقاتی پیرامون به کار می‌برند. می‌توان سلطه طبقاتی را انعطاف‌پذیرتر کرد، چه با دیدگاه چپ‌تر که وضعیت‌های دقیق‌تری را برای تعریف و مشارکت طبقات بکار می‌برد و چه با دیدگاه راست‌تر که به واقع اقتضای بورژوازی ملی را در دهه‌های هشتاد برای توسعه مستقل قرار می‌دهد.

کرده و مدعویین به ایران را بازداشت کنند. اما کیهان فقط به یک چیز می‌اندیشد: «ادامه خط حذف و خشونت داخلی»، زیرا باخبر فوق، نخست بخشی از مدافعان اصلاحات را با پرونده‌سازی و کذب در معرض اتهام و مجازات قرار می‌دهد سپس در شماره بعدی خود در تیر اصلی روزنامه می‌نویسد: «متن مصاحبه گستاخانه و ضد انقلابی گنجی با روزنامه آلمانی». تا بخش درونی‌تر اصلاح‌طلبان را نیز هدف تیر زهرآگین تهمت و مجازات قرار دهد. علی‌رغم تکذیب موارد مندرج در نشریه آلمانی توسط گنجی، کیهان بر صحت آن پای می‌فشارد، تا ستاریوی پرونده‌سازی ناقص نشود. صرفنظر از لزوم رسیدگی قضایی به نشر اکاذیب و فتنه آفرینی‌های بخش رسانه‌های سعید امامی، این پرسش وجود دارد که چرا تمام توش و توان خویش را برای گیل آلود کردن فضای سیاسی کشور به کار می‌برند؟ فلج‌کردن دولت پرونده‌سازی ناقص نشود.

صرفنظر از لزوم رسیدگی قضایی به نشر اکاذیب و فتنه آفرینی‌های بخش رسانه‌های سعید امامی، این پرسش وجود دارد که چرا تمام توش و توان خویش را برای گیل آلود کردن فضای سیاسی کشور به کار می‌برند؟ فلج‌کردن دولت پرونده‌سازی ناقص نشود. صرفنظر از لزوم رسیدگی قضایی به نشر اکاذیب و فتنه آفرینی‌های بخش رسانه‌های سعید امامی، این پرسش وجود دارد که چرا تمام توش و توان خویش را برای گیل آلود کردن فضای سیاسی کشور به کار می‌برند؟ فلج‌کردن دولت پرونده‌سازی ناقص نشود.

جهانی از بین برود یا حتی به حداقل برسد. هفتم: تولید با انگیزه سرمایه‌دارانه، به خلاف آنچه که در بندهای ۸ تا ۱۰ گفته شد، در شماری از کشورهای در حال توسعه سابق و توسعه‌نیافته اسبق، مانند مالزی، سنگاپور (با سرزمینی بسیار کوچک) کره جنوبی (در مقیاسی وسیع) و تایوان و برزیل اتفاق افتاده است. اما بند ۱۰ کاملاً درست می‌گوید که این رشد به هسته‌های خاص سرمایه‌داری انحصاری مربوط است و فاصله مطلق فن‌شناسی، با سرمایه سرانه، کارآمدی و بهره‌وری و نیز وابستگی به جهان مرکزی را نمی‌پوشاند. هشتم: این نکته درست است که توسعه به هر روی نیاز به اصلاحات عمیق اجتماعی و به‌ویژه بازنگری در روابط طبقات اجتماعی و حذف قدرت طبقات و نهادهای سلطه‌گر مالی و صنعتی دارد. حتی رشد با شیوه سرمایه‌داری و مشارکت سرمایه‌های خارجی، گونه‌هایی از قانونمندی، آزادی انتخاباتی، مباحث سیاسی، حذف قدرت‌های پراکنده و ثروت‌های بادآورده و گروه‌های بی‌شمار مافیائی و نهادهای بی‌صاحب را می‌طلبد. مقاومت اقشار حاکم و سنتی موجود البته می‌تواند کار اصلاحات را در برابر سرمایه‌های خارجی به تعویق افکند، اما اصلاحات برای توسعه همگانی باید به‌گونه‌ای واقعی مردم را به‌یاری بخواهد و در واقع به‌وسیله آنان صورت گیرد.

جا دارد در اینجا دیدگاه‌هایی چند، شامل دیدگاه ارنست مندل، سوزی، هری مک‌دایف (و ویژگی‌های آلن مک سینزود)، بارن، گوندلر فرانک، والرستاین، پالوا، سیر امین، الگ نو، ماتیک و دیدگاه‌هایی از اقتصاددانان شوروی (از دوره گورباچف به بعد، شامل برادران مدودوف، مندرجاف سامیز دات‌های چپ (لوی پدوروت، و اریسانی، پایسکی)، الکنی کورادلف و جنبش اسپانی، پوگائف، سلونی، میگرمیان، خاسبولاتف، روتسکوی، و نیز دیدگاه‌های اقتصاددانان شرق شامل هند و مصر و ایران را معرفی و نقد کنیم و جمع‌بندی‌هایی از آن‌ها را به‌دست دهیم. این‌کار در قسمت‌های دیگر در چارچوب بحث‌های متفاوت اقتصاد سیاسی کم‌توسعه‌گی صورت خواهد گرفت. به‌رحال در اینجا لازم به یادآوری می‌دانیم که این دیدگاه‌ها بیشتر به سه دوره زمانی تعلق دارند:

یکم: دهه‌های هفتاد شامل کارهای اساسی کسانی چون امین، فرانک، والرستاین. دوم: در جریان پرسوروتوریکا و پس از فروپاشی در واکنش به این امر شامل نویسندگان روس و سایر جمهوری‌های سابق شوروی، نویسندگان غربی که از پیش به نظام شوروی انتقاد می‌کردند، و بالاخره؛ سوم: در جریان مقابله با تهاجم سرمایه جهانی که به رهبری کارشناسان بانک جهانی، از اواخر دهه‌های هشتاد و به‌ویژه در اوایل دهه نود صورت می‌گرفت و با آشکار شدن ضعف‌ها و نارسائی‌ها و فجایع آثار سیاست‌های بانک،

چند توضیح در باره سیزده اصل یاد شده بالا ضروری را می‌دانیم:

یکم: وقتی از جریان دائمی مازاد اقتصادی از پیرامون به مرکز صحبت می‌کنیم نباید جریان معکوس را از یاد ببریم. در واقع سرمایه انحصاری جهانی تمایل به حرکت به سوی مناطق و مکان‌های امن، هرچا که زیرساخت‌ها و شرایط سیاسی و آمادگی نیروهای کار اقتصاد کرده‌اند، دارد. زیرا چشم‌انداز نرخ رشد احتمالی بالاتر است، گرچه لزوماً همیشه چنین جابه‌جایی تحقق نمی‌یابد. اما در عین حال واقعیت دارد که در تحلیل نهائی وقتی سرمایه‌های جهانی و انحصاری به کشورهای «امیدبخش» راه یافتند، شروع به انتقال مازاد به سمت مرکز می‌کنند. زیرا مرکز در واقع سلطه مالی را در کنار سلطه تکنولوژیکی و سلطه سیاسی - نظامی برای خود اصل می‌پندارد.

دوم: سرمایه‌های جهانی تمایل زیادی به بکارگیری سرمایه‌های بومی در جهت و راستای خود و در زیر سیطره خود دارند. این مشارکت نوعی ویژگی طبقاتی به‌وجود می‌آورد که به موجب آن لزوماً و در همه جا سرمایه‌داری بومی نمی‌تواند سرمایه‌داری ضدامپریالیستی نیز باشد و در راستای مبارزه‌های رهاشیش، ضد استبدادی، رشد جهانی و توسعه‌خواهانه همگانی قرار گیرد - جنبش‌هایی از نوع جنبش کارگری که البته جای خود را دارد زیرا در این جنبش‌ها، حتی سرمایه‌داری سوداگر و سرمایه‌داری تولیدی بومی نیز دست به مقابله می‌زنند.

سوم: پائین بودن نرخ رشد انباشت را می‌توان در پائین بودن نسبت تشکیل سرمایه ثابت خالص داخلی به تولید ملی نیز تشخیص داد. این ویژگی در ایران سال‌هاست، به‌رغم حضور درآمد‌های نفتی، وجود دارد. با این وصف بخش زیادی از سرمایه‌های مالی در فعالیت‌های نپنهان‌کاره، شامل فعالیت‌های زیرزمینی، سیاه و خاکستری به کار می‌افتند. این ویژگی برای اقتصادهای مبتنی بر درآمد‌های نفتی، اقتصادهای تجاری و برخوردار از طبقه متوسط قوی و اقشار سوداگری بالادست، بسیار جدی‌تر است.

چهارم: واقعیت این است که چگونگی پیوند با نظام اقتصاد بین‌الملل می‌تواند یکی از مسیرهای واقعی رشد را به‌دست دهد. رشد سرمایه‌دارانه ادغام شده و انفعالی یا رشد در چارچوب توسعه درون‌زایی همگانی. در واقع هیچ‌یک از اقتصاددانان نومیالیست در غیاب یک اردوی جهانی متحد و توانمند که راه توسعه سوسیالیستی را دارد، نمی‌توانند در انتخاب مسیر رشد خود به‌گونه‌ای صلح آمیز، کاملاً مستقل و با توان کارآمدی کامل کار کنند. حتی در چارچوب آن اردوی جهانی نیز، واقعیت وجود سرمایه جهانی قابل انکار نیست، اما می‌توان در برابر آن به برنامه‌ریزی‌های لازم برای تجارت، دادوستد سرمایه، رشد درون‌زای، تقویت بازارها و سیاست‌های دیگر دست زد و با اتکالی به نیروی تاریخی و حمایت توده‌ها، مرحله به مرحله جلو رفت.

پنجم: برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصاد ملی می‌توانند با شناخت موقعیت و هم‌کنشی‌های طبقات اصلی و فرعی و اتخاذ سیاست‌های مستقل برای توسعه همگانی به کاهش فشارهای بازارننده طبقاتی و به کنترل مازاد، تا حدی بالا و قابل قبول دست یابند. اما هرگز از گزند سرمایه جهانی درامان نخواهند بود مگر آن‌که نوبت به نیروهای پشتیبانی‌کننده جهانی برسد. ششم: نظام رابطه مبادله نابرابر وجود دارد اما خود به‌واقع با مناسبات تولید داخلی - جهانی پیوند می‌خورد و چیزی نیست که بتواند از طریق سیاست‌های سالم و مستقل تجارت

فتنه‌گری تازه بخش رسانه‌های سعید امامی

عمادالدین باقی - روزنامه فتح ۲۵ فروردین ۱۳۷۹

و محرف فروگذار نمی‌کند. یک روز می‌نویسد: «علیرضا نوری زاده کارشناس رادیو اسرائیل طی مقاله‌ای در نشریه کیهان لندن اعتراف کرده است که با عمادالدین باقی و گنجی مکاتباتی دارد و باقی را دوست مکاتباتی کارشناس رادیو اسرائیل می‌خواند، حال آنکه در محکمه ملی باید سند این ادعا را نشان دهد. چند روز بعد کنفرانس برلین را وابسته به دولت آلمان خوانده و با نقل سخنی از چنگیز پهلوان می‌نویسد کنفرانس برلین خواستار پاک‌سازی جبهه دوم خرداد از اصلاح‌طلبان دینی شده است. در حالی که با همین منطق تمام کنفرانس‌هایی که همه ساله به دعوت ایران به حضور میهمانان خارجی تشکیل می‌شود وسیعاً مورد سؤال قرار گرفته و دولت‌های خارجی نیز می‌توانند متقابلاً به استاد همین ادعا ایران را متهم به جاسوسی و مداخله در امور خویش

اگر پرونده قتل‌های دهه گذشته به فرجام رسیده بود امروز شاهد فتنه‌های پی در پی نبودیم. سازمان خشونت در دی‌ماه سال ۷۷ زخمی شد اما خود را ترمیم کرد. پروژه بحران سازی، ترور، آدم‌ربایی و زندانی کردن بدون کم و کاست در دو سال گذشته پیگیری شده است زیرا ستاد فرماندهی آن همواره پابرجاست و تنها تفاوتی که پدیدار شده این است که به دلیل قدرت‌یابی اصلاح‌طلبان، اخبار این وقایع در پستوی بی‌خبری نمائند به عرصه افکار عمومی راه می‌یابد و در مقابل نیز خشونت عریان‌تر از پیش می‌شود. یکی از اهداف مافیایی که سعید امامی فقط عضوی از آن بود، فروپاشی جبهه منتقدان و اصلاح‌طلبان بود و طی دو سال گذشته توسط بخش رسانه‌ای «مخلف سعید امامی» یا شدت و حدت دنبال می‌شود و از انتشار هیچ کلام کذب

نامه نوری زاده به یک شهروند ایرانی یا سفر چند شخصیت اصلاح‌طلب به یک کنفرانس خارجی را که در همه جهان مستداول است، مصداق جاسوسی می‌خواند اما درخواست ملاقات یکی از مقامات کیهان با نوری زاده در لندن پیش از انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ را عادی می‌داند و خبر آن را کاملاً سری نگه داشته و انتشار نمی‌دهند. ۷- چرا و چگونه شخصی که رسماً به بازجویی و هدایت افراد «چشم‌پسته» به راه راست اقرار کرده است، همچنان در مقام یک روزنامه رسمی کشور همه را مورد اتهام قرار می‌دهد و میان فعالیت سازمان امنیتی با رسانه فرهنگی هیچ تمایزی قائل نمی‌شود. کیهان به جای پاسخگویی به دهها سؤال در باره نقش خویش در جریان حذف و سرکوب و آشفته کردن جو سیاسی جامعه می‌پردازد اما، امروز ملت ایران دیگر فرصت بازگشت به شرایط دهه گذشته را که قدرت‌طلبان به بهای فرسایش اعتبار نظام جمهوری اسلامی و قتل‌های زنجیره‌ای در پی حفظ موقعیت خویش بودند، نخواهند داد.

آن ایجاد گریزگاهی برای پاسخ به سئوالات شهروندان است که جز از این طریق میسر نیست. کیهان باید به سئوالات زیر پاسخ دهد: ۱- نقش مدیریت کیهان در ماجرای زندانی کردن سعید سیرجانی و اخذ و انتشار اعترافات زیر شکنجه و سرانجام قتل او در زندان. ۲- نقش کیهان در سناریوی خوفناک ربودن فرج سرکوهی که قرار بود پس از اخذ اعترافات زیر شکنجه، جنازه وی را در خیابان‌های آلمان رها و آلمان را متهم به قتل وی کنند. ۳- نقش کیهان در تهیه سلسله برنامه‌های ضد ملی «حویت» که از تلویزیون پخش شد و کیهان صراحتاً به مشارکت خود در آن افتخار کرده است درحالی که اعترافات برخی از افراد که در برنامه حویت پخش شد تحت شکنجه اخذ شده بود. ۴- منبع اخبار محرمانه کیهان در چند سال گذشته و چگونگی دستیابی آنها به اطلاعات محرمانه وزارت اطلاعات. ۵- استراق‌سمع و انتشار نامه شهروندان با چه مجوزی صورت گرفته است؟ ۶- بخش رسانه‌ای «مخلف سعید امامی»

کنگره ششم از دیدگاه میهمانان آن مصاحبه با بابک امیر خسروی

پس از برگزاری کنگره ششم سازمان نشریه کار با طرح چند سؤال از نمایندگان احزاب و سازمان‌های میهمان کنگره خواست تا نظر خود را در مورد مباحث کنگره ابراز دارند. در زیر پاسخ رفیق بابک امیر خسروی را می‌خوانید:

سؤال اول: شما در کنگره ششم به عنوان مهمان حضور داشتید. نظر و ارزیابی‌تان از کنگره چیست؟

پاسخ: من استنباط و نظرم را در باره کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، در سلسله مقاله‌هایی در نشریه «راه آزادی» بیان کرده‌ام که بخش اول آن در شماره ۷۱، (فروردین ماه ۱۳۷۹) منتشر می‌شود. لذا آنچه در این مصاحبه عرض می‌کنم تقریباً همان مطالب منتهی کوتاه‌شده آن است.

با آنکه سالیان درازی است که من افتخار آشنائی و همکاری نزدیک و حتی دوستی با بسیاری از رهبران و کادرهای سازمان اکثریت داشتم، ولی هیچ فرصتی دست نداده بود که در یک گردهمایی مهمی نظیر کنگره ششم شرکت بکنم و از نزدیک با واقعیت آن و تا حدی با دشواری‌ها و تنگناهای درونی و در عین حال توان آن برای تغییر و تحول پی ببرم.

آنچه پیش از هر رویداد کنگره توجه مرا جلب کرد و دلگرمی داد، مشاهده فضا و فرهنگ دمکراسی حاکم بر کنگره بود. جلسات و بحث‌ها در کمال بی‌طرفی و با شکیبائی و رعایت حقوق افراد اداره می‌شد. تلاش هیئت رئیسه بر این بود که حتی از کسی ضایع نشود. رای‌گیری‌ها با وسواس صورت می‌گرفت و با کوچک‌ترین تردید یا اعتراض از سر گرفته می‌شد تا به اعتماد عمومی صدمه وارد نشود. اعضای کنگره نیز نظم و قواعد بازی دمکراسی را رعایت می‌کردند. رای اکثریت بود که به مباحثات و مجادله‌ها پایان می‌داد و همه نیز تمکین می‌کردند و آرام می‌گرفتند. فرهنگ دمکراسی که لازمه آن تحمل شنیدن نظر مخالف، احترام متقابل، شکیبائی، رهیز از خشونت زبانی و توهمین به یکدیگر است، در جلساتی که ما حضور داشتیم و شاهد بودیم، به‌نحو رضایت‌بخشی حاکم بود. بی‌گمان این یک دستاورد بزرگی است که باید آن را پاس داشت. زیرا بدون دمکراسی درون‌حزبی نمی‌توان منادی واقعی آزادی و مردم‌سالاری در جامعه بود.

از این منظر، واکنش کنگره نسبت به قطعنامه در باره فعالیت علنی و قانونی در کشور، برابری جالب‌ترین رویداد کنگره بود. منظوم هنگامی است که پیشنهاد رفیق پورنقوی در باره این موضوع رای بیشتری از پیشنهاد جناح رادیکال کسب کرد. که تا آن لحظه در مقایسه با سه طرح پیشنهادی دیگر در مقام بالاتر بود و شکست‌ناپذیر می‌نمود. پس از تنفس شب که بلافاصله داده شد، تنش و هیجان پوشیده‌ای در چهره‌ها نمایان بود. می‌دیدم که رفاقا گله به گله با هم تبادل نظر می‌کنند. رفت و آمدها و جنب و جوش بیش از معمول بود. برخی معتقد بودند که پیشنهاد ر. پورنقوی با مختصر اصلاحاتی رای می‌آورد. خلاف آن نیز شنیده می‌شد. در هر دو حالت اکثریت فقط با دو سه رای تأمین می‌شد. لذا نتیجه آن قابل پیش‌بینی نبود.

مسئله با عجب‌گویی و علاقه، اما کمی دل‌نگرانی از بی‌آن بودم که چه خواهد شد. با وجود خستگی و کپه‌لوت، آن شب تا دیروقت بیدار ماندم و دیدهبانی کردم. نگرانی‌ام دوام چندانی نداشت. با شگفتی خوشایندی دیدم که شب هنگام بساط موسیقی و رقص و پایکوبی آغاز شد. زنان و مردان، «چپ‌ها» و «راست‌ها» و «میانه»، «انقلابی» و «اصلاح‌طلب»، دست در دست هم تا سحر رقصیدند، سرود خواندند و شادی‌ها کردند. مرا هم برای اولین بار در تمام عمرم به جرگه رقص کشاندند. برای اولین بار مقاومت شکست! فردای آن روز نیز با پیشنهاد رفیق احمدی و با سخنانی سرشار از تفاهم و درایت چنانکه به‌خاطر دارید، جلو بحران احتمالی گرفته شد.

آیا این همان معجزه «عرق فدائی» بود که بار دیگر واسطه صلح و صفا شد که یک فرهنگ قبیله‌ای است؟ من این منش را ناشی از همان فرهنگ دمکراسی می‌دانم که قبلاً اشاره کردم. رفتار و سلوکی که بی‌گمان حواصل زندگی نسبتاً طسولانی در دمکراسی‌های اروپائی، کنگره‌های متعدد و بالاخره ناشی از تجربه سیاسی و پختگی و خوگرقتن با الزامات زندگی در جوامع مدرن

است. البته در این میان تعصب سازمانی و فدائیتی‌گری نیز نقش معین خود را داشته است که چون بازدارنده و منفی است، امیدوارم از بین برود.

آنچه تا حدی تو ذوق می‌زد، احساس بلوک‌بندی‌های درون سازمان بود. البته وجود گرایش‌های فکری و حساسیت‌های مختلف و چند صدائی، در نفس خود، امری مثبت و مبین رشد یک حزب سیاسی است. اما وقتی حالت بلوک‌بندی به‌خود بگیرد، بار منفی می‌یابد. زیرا «همبستگی گروهی» تعصب می‌آفریند و موانع آزاداندیشی و سیالیت ذهنی فرد می‌شود. متأسفانه این پدیده منفی حاکم بر کنگره بود.

دو جناح اصلی معروف به «چپ» و «راست» تقریباً در هر مسئله سیاسی مهم در برابر هم بودند. اما به‌نظر من اطلاق «چپ» و «راست» به جناح‌بندی‌های سازمان اکثریت چندان منطبق با واقعیت نیست. زیرا اولاً: همه جناح‌ها و گرایش‌ها درون سازمان اکثریت از لحاظ پیش و پایبندی به ارزش‌های والای انسانی، چپ به‌شمار می‌آیند و اختلافی با هم ندارند. پلاتفرم‌های سیاسی - اجتماعی نمایندگان فکری این جناح‌ها گذشته و حال مبارزاتی‌شان گنوا آن است. ثانیاً: اطلاق «راست‌ها» به هر گرایش در درون سازمان اکثریت، بدین جهت که در فرهنگ سیاسی بار منفی دارد و کلاً عقب‌ماندگی ذهنی، ارتجاعی و ضد آزادی و تجدد بودن را در ذهن تداعی می‌کند، سزاوار هیچ‌یک از گرایش‌ها درون سازمان نیست.

آنچه در کنگره شاهد آن بودیم و به‌باور من، مسأله اساسی نیز همین است، وجود پدیده زیر و عملکرد آن است: اختلاف در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و جناح‌بندی‌ها، اساساً بر سر مشی سیاسی و بر محور مناسب‌ترین راه و روش برای دستیابی به آزادی و مردم‌سالاری و سر چگونگی سیاستی است که می‌باید در برابر رویدادهای پر جزر و مد کشور و در قبال حاکمیت دوگانده جمهوری اسلامی اتخاذ کرد. به عبارت دیگر، **اختلاف میان پیشین انقلابی با اصلاح‌طلبی (رفرمیسم) بود که یک بحث ابدی در جنبش چپ جهانی است.** لذا مسئله خاص سازمان اکثریت نمی‌باشد و معضل کل جنبش چپ ایران و تلاش برای رهائی از تارهای بازدارنده نظام فکری و فرهنگ لئینی است. **ای کاش بحث در باره مشی سیاسی، مشی انقلابی یا اصلاح‌طلبی بحث محوری این کنگره می‌بود.** زیرا مشکل‌گشای بسیاری از مسائل بود.

از منظر سیاسی، در کنگره ششم سه جناح با گرایش سیاسی - پیشینی قابل تمیز بود. جناح رادیکال - «انقلابی»، جناح اصلاح‌طلب و یک گرایش میانی، که به‌نظر می‌رسید بر حسب موضوع و حتی به‌خاطر حساسیت در قبال تدوین کنندگان طرح یا قطعنامه، در کنار یکی از دو جناح اصلی (البته در کنگره عمدتاً با جناح «چپ») قرار می‌گرفت.

آنچه برای من غیرمنتظره و شگفت‌آور بود، مشاهده رفتار و مواضع برخی از چهره‌های شاخص این گرایش «میانی» بود که از مدت‌ها پیش برخی از آنها را از نزدیک می‌شناختم و با افکارشان آشنا بودم. با آنکه این رفاقا از لحاظ پیش و فرهنگ سیاسی جایگاهشان اساساً در طیف نیروهای اصلاح‌طلب و واقع‌گرا است، با این حال نمی‌دانم چرا این رفاقا، چه در تدارک برخی اسناد پایه‌ای کنگره و یا در مباحثات و موضوع‌گیری‌ها، به‌طور عمده، در هم‌سوئی با جناح رادیکال «انقلابی» گام برمی‌دارند، که به‌نظر من خلاف فرهنگ سیاسی آن‌ها بود! متأسفانه همین جبهه‌بندی بود که مضمون و سمت و سوی اسناد و قطعنامه‌های کنگره را رقم می‌زد.

با آنکه سند اصلی پیشرفت‌هایی را در زمینه تفکر اعتدالی منعکس می‌سازد که مایه دلگرمی است، ولی چون برآیند مواضع

مشترک رادیکال‌ها با میانه‌روهاست، به‌شدت التقاطی بود. لذا نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای روز جامعه باشد که مبانی آن بر اصلاح‌طلبی و خشونت‌گریزی و مشی سیاسی مسالمت‌آمیز استوار است و تغییر و تحولات آرام و گام‌به‌گام می‌طلبد. من بعضی نمونه‌های آن را در مقاله‌ام در «راه آزادی» آورده‌ام و برای اجتناب از طولانی‌تر شدن این مصاحبه تکرار نمی‌کنم.

علاقه صادقانه ما برای این که سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت»، یعنی نزدیک‌ترین متحد ما، به یک حزب چپ مدرن و نوآندیش و اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه و عدالت‌جو مبدل شود، برخاسته از نیاز مبرم جامعه سیاسی ایران به یک حزب چپ متحد و پرتوان، با چنین مشخصاتی است، که از نبود آن سخت رنج می‌برد. من بر این باورم که سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» پتانسیل آن را دارد که به یکی از مؤلفه‌های موثر و مفید آن مبدل شود. سازمان فدائیان خلق ایران «اکثریت» با وجود ریزش‌های بزرگ و از دست دادن نیروها و کناره‌گیری برخی از نخبان خود، هنوز از لحاظ تشکیلاتی قوی‌ترین سازمان متشکل چپ ایران است. حزبی است جفاستاده و آزمایش داده. **اشکال اساسی در پیش و ایندوئوزی و مشی سیاسی اوست که می‌باید به‌طور بنیادین زیرورو شود، بی‌تعارف و بی‌برده بگویم که سازمان اکثریت چنانکه هست و اینک با آنچه در کنگره ششم شاهد آن بودیم و مصوبات آن نشان می‌دهد، متأسفانه از مختصات و شاخص‌های ضروری و الزام‌آور چنین حزب مورد نیاز جامعه ایران فاصله دارد و به‌باور من هنوز از قالب سنتی به‌طور کامل خارج نشده است.** در این جامه‌ای که با سرعت در حال تغییر و تحول و پیشروی است، آیا باید تا دو سال دیگر و کنگره بعدی به انتظار نشست و یا اینکه به روال گذشته، مصوبات کنگره به‌کنار گذاشته خواهد شد و هرکس ساز خود را خواهد زد و یا مناسب با رویدادهای روز، مواضع ضد و نقیض گرفته خواهد شد؟

سؤال دوم: در کنگره در بحث مسائل سیاسی، موضوع فعالیت علنی و قانونی جای ویژه‌ای داشت. نظر شما در باره این بحث چیست؟

پاسخ: به‌نظر من اشکالات و گرفتاری‌های این بحث ناشی از عدم تفاهم و هم‌فکری بر سر مسئله‌ای پایه‌ای‌تر مشی سیاسی بود. احساس من این است که در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هنوز مسئله مشی سیاسی مسالمت‌آمیز و باور به تغییر و تحول آرام و گام‌به‌گام به‌گونه‌اندیشه‌ها و استراتژیک، به‌جای تفکر و مشی «رادیکال» و «انقلابی»، که فرهنگ عمومی همه ما، و ایدئولوژی لئینی مسلط بر افکار ما بود، برای بسیاری از کادرها و اعضا به‌درستی و پیگیرانه حل نشده است. این نگرانی را تقریباً در همه اسناد و قطعنامه‌ها، اما به‌ویژه در رابطه با بحث فعالیت علنی و قانونی می‌توان دید. چگونه بتوان از روی این واقعه‌ی باگدی گذشت که سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) حتی در حال و هوای فدرالی ۲۹ بهمن نتوانست روی این موضوع به‌توافق برسد، که لازمه فعالیت علنی و قانونی در کشور، رعایت قانونی اساسی و فعالیت در چارچوب آن است؟ آیا این پدیده در شرایط امروزی جامعه سیاسی ایران حیرت‌آور نیست، که هنوز اکثریت اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نمی‌توانند و نمی‌خواهند روی این موضوع ساده تصمیم بگیرند که اگر می‌خواهند فعالیت علنی در کشور داشته باشند، لازمه آن مثل همه احزاب در ایران و در همه کشورهای جهان، رعایت قوانین کشور و به‌ویژه قانون اساسی است، نه در بی‌اعتنائی و بی‌اغبی‌گری نسبت به آن؟! همه کس می‌داند که ملزم بودن به رعایت قوانین موجود به معنای موافقت و قبول بندیدن آنها و یا به‌معنای تعهد به سکوت و قبال قوانین موجود و عدم ابراز مخالفت با

آن‌ها، نیست. هم‌اکنون احزاب و جریان‌های سیاسی داخل کشور، برخی قوانین را زیر سؤال می‌برند و می‌خواهند در مجلس ششم برای تغییر آن‌ها اقدام بکنند. نهضت آزادی و برخی دیگر، حتی «ولایت فقیه» را قبول ندارند و کتاب در باره‌اش نوشته‌اند و صریحاً نیز اعلام می‌کنند. با این حال چون می‌خواهند علنی و قانونی مبارزه کنند، خود را ملزم به رعایت قانون اساسی می‌دانند. مطمئناً موضوع خود را در آینده‌ای نه چندان دور به جناح راست تحمیل خواهند کرد.

چپ آزادی‌خواه هم وقتی می‌تواند در میان مردم باشد و آن‌ها را سازمان بدهد که حضور علنی در کشور داشته باشد. لذا الزامات آن را مثل سایر احزاب سیاسی باید بپذیرد و آنگاه از راه‌های قانونی و با استفاده از مشی مسالمت‌آمیز، مبارزه برای تغییر هر ماده از قانونی اساسی را که به‌نظر غیردمکراتیک می‌رسد، در همکاری و در هم‌پیمانی با سایر نیروهای سیاسی و جلب دمکراتیک رای مردم، تلاش کند. مگر این که بخواهیم دیگران این مقدمات را برای ما فراهم آورند؟

شگفت‌انگیز است که به جای پاسخ معقول به مسئله‌ای چنین سهل و ساده، ۵۲٪ اعضای سازمان اکثریت، فعالیت علنی در کشور را مشروط به این می‌کنند که دولت و مجلس جمهوری اسلامی قوانین موجود در کشور را با اصول دمکراتیک منطبق سازد و به بیانیه جهانی حقوق بشر التزام بدهد! واقعا تنها در صورت توهم داشتن در باره قدرت و موقیت خود و نیز توهم به ضعف و درمادگی حکومتی که به چالش می‌طلبد، می‌توانست طراحان این قطعنامه و اکثریت اعضا کنگره را به چنین موضع‌گیری‌ها بکشاند.

در کنگره ششم چندین بار قصد کردم در باره این قطعنامه و نیز قطعنامه‌های پیشنهادی دیگر در این موضوع که هرکدام متأسفانه اشکالات خود را داشت، صحبت بکنم، ولی چون خوف آن داشتم که نوعی دخالت در بحث حساس درون سازمان تلقی شود، خودداری کردم. اما اینک چون باب بحث آزاد باز شده است، به عنوان مشارکت در آن، خطوط اساسی آنچه را که به‌نظر می‌رسد که در تدوین سندی در باره فعالیت علنی و قانونی ضرورت دارد، به اجمال در اختیار خوانندگان محترم نشریه کار قرار می‌دهم. رعایت چند نکته از الزامات چنین قطعنامه‌ای است.

۱- هر طرح پیشنهادی در باره فعالیت علنی و قانونی و یا مسئله بازگشت مهاجران سیاسی باید واقع‌بینانه و عملی و در عین حال اصولی و پاسدار حیثیت سیاسی ما باشد. این راهم نباید از نظر دور داشت که مقامات جمهوری اسلامی، به ویژه جناح راست، چندان اشتیاقی به حضور ما در صحنه سیاسی کشور ندارند. لذا پیشنهادات «رادیکال» و غیرمنطقی، فقط کار مخالفان محافظه‌کار ما را آسان می‌کند. واقعیت این است که علاقه مقامات جمهوری اسلامی برای بازگشت ایرانیان، اساساً معطوف به ایرانیان صاحب پول و سرمایه و متوجه مغزهای فنی و علمی و متخصصان ماست. باید توجه داشت که نه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و نه حزب دمکراتیک مسردم ایران یا جمهوری‌خواهان ملی، چه به تنهایی و چه باهم، نیروئی نیستند و چنان کشتی ندارند و حضورشان در ایران مسئله‌ای از آنها را حل نمی‌کند که به‌خاطر آن گذشت‌های مهمی بکنند. مثلاً چنانکه ۵۲ درصد اعضای کنگره می‌طلبد، قوانین کشور را مطابق میل ما و به‌خاطر ما تغییر بدهد. و یا آنگونه که در برخی طرح‌های دیگری که در این رابطه به کنگره ارائه شده بود، دولت جمهوری اسلامی «التزام متقابل» بدهد! بنابراین نه نسبت به قدرت و وزن سیاسی خود باید توهم داشت و دچار خودبزرگ‌بینی شد و نه نسبت به آنچه از دولت جمهوری اسلامی می‌توان توقع

داشت. بدیهی است که منظوم زانو زدن نیست، بلکه طرح پیشنهادات واقع‌گرایانه و منطقی و راهگشا است.

۲- به‌باور من، مسئله بازگشت مهاجران سیاسی و امکان فعالیت علنی و قانونی اپوزیسیون آزادی‌خواه خارج کشور، پیش از آنکه مسئله مبرم روز باشد، طرح یک مسئله اصولی و بخشی از مبارزه عمومی ما و آزادی‌خواهان درون کشور برای آزادی و احقاق حقوق ملت است. لذا در شرایط کنونی طرح موضوع در جامعه سیاسی ایران و در سطح کشور، به‌نحوئی که وارد پلاتفرم اصلاح‌طلبان شود، بر همه چیز اولویت دارد. اصرار بر تهیه لایحه‌ای در باره بازگشت ایرانیان مهاجر با تأکید روی مهاجران سیاسی و گذراندن قانونی موردپسند، اولین گام می‌باشد.

۳- مسئله فعالیت در کشور و بازگشت مهاجران سیاسی، مسئله عمومی جنبش است، نه یک سازمان تنها. لذا فرمول‌بندی‌ها و پیشنهاداتی نظیر تعیین «کمیسون ویژه» از سوی «سازمان اکثریت» و اعلام آمادگی او برای گفتگو با دولت و مجلس برای حل مسائل فراره فعالیت علنی و قانونی «سازمان» به صلاح نیست. نباید از نظر دور داشت که حساسیت جمهوری اسلامی روی سازمان اکثریت بیشتر از برخی سازمان‌ها و احزاب دیگر، به‌ویژه خیل عظیم عناصر سیاسی مهاجر و منفرد است که حتماً باید به‌نحوئی در چنین پروژه‌هایی مشارکت داشته باشند.

با در نظر گرفتن ملاحظات بالا، به‌نظر من قطعنامه می‌باید لاقبل مبتنی بر نکات زیر باشد:

الف - تأکید بر پایبندی و اعتقاد به مشی سیاسی مسالمت‌آمیز در پیکار برای آزادی و مردم‌سالاری و هر خواست و برنامه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، از جمله تغییر قوانین موجود. مرزبندی با خشونت و قهر به‌گونه شکل مبارزه و مشی سیاسی.

ب - لازمه فعالیت علنی و آزاد، قانونی بودن آن است. از الزامات آن رعایت قوانین موجود و قبول فعالیت در چارچوب قانون اساسی و احترام به آن است. تأکید این نکته در قطعنامه، که این امر به معنی پذیرفتن هرچه در قانون اساسی و یا قوانین دیگر هست، نمی‌باشد. لازمه رعایت قانون اساسی و فعالیت در چارچوب آن، برخوردار شدن از حق دمکراتیک برای اظهارنظر و ابراز مخالفت با هر بند از قانون اساسی و در صورت لزوم، کوشش برای تغییر آن از راه‌های سیاسی و به‌شیوه مسالمت‌آمیز و اتکا به رای اکثریت مردم است.

ج - مسئله فعالیت علنی و قانونی اپوزیسیون خارج از کشور، به‌طور تنگاتنگ با مسئله بازگشت شرافتمندانه به میهن در ارتباط است. امری که به‌صراحت در منشور جهانی حقوق بشر قید شده است. حل شرافتمندانه موضوع بازگشت به ایران، شرط لازم و اولیه برای تأمین فعالیت علنی و قانونی احزاب اپوزیسیون خارج کشور است. این حق به زور از ما سلب شده است. لذا پیکار در راه ستاندن آن، حق طبیعی و مشروع ماست. خواست ما باید این باشد که دولت مسحد خستامی در اولین فرصت بازگشائی مجلس ششم، لایحه‌ای به مجلس تقدیم کند تا در پناه قانون، ایرانیانی که به علل سیاسی و خوف از زندان و شکنجه، تن به مهاجرت داده‌اند، بتوانند بدون نگرانی از پیگرد ماموران امنیتی و مشکلات دیگر، به میهن خود بازگردند.

د - مسئله بازگشت مهاجران سیاسی به میهن، موضوع فعالیت علنی و قانونی در کشور، مسئله یک حزب و سازمان نیست، لذا طرح‌ها و پیشنهادات باید بیان مواضع اصولی و کلی هر سازمان باشد. ولی جنبه‌های عملی پیشنهادات باید در چارچوب جستجوی رادحلهای جمعی و در همسوئی و مشارکت با سایرین باشد. در این کارزار مهم نباید نسبت به شخصیت‌های سیاسی - فرهنگی منفرد بی‌توجه ماند.

ه - زبان اسناد و مضمون خواست‌ها باید طوری باشد که در داخل کشور قابل دفاع باشد. زیرا فرجام این پیکار بسته به آن است که نیروهای اصلاح‌طلب و آزادی‌خواه درون کشور از پروژه ما حمایت کرده و وارد برنامه‌های مبارزاتی خود بکنند. ظرفیت کار ما و ضرورت دقت در فرمول‌بندی‌ها به‌خاطر این ملاحظات و پایه‌گذاری فرهنگ سیاسی نوین است.

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90
شماره تلفن: 0049 - 221 - 8322136
آدرس کار در اینترنت: http://www.fadal.org
آدرس پست الکترونیکی: fadal.aksariyat@magnet.at
تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان
بهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v
آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک
اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام: Name:
نشانی: Address:
فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)
به آدرس  پست کنید!

مذاکرات فرستاده ویژه سازمان ملل در مورد صحرای بی نتیجه ماند

دوما «استارت ۲» را تصویب کرد

روز جمعه گذشته دوما روسیه قرارداد «استارت ۲» را تصویب کرد. قرارداد مذکور که کاهش کلاهک‌های اتمی و موشک‌های قارذیپای روسیه و آمریکا را تا سال ۲۰۰۷ مد نظر دارد، در سال ۱۹۹۳ به امضای رؤسای جمهوری وقت دو کشور (جورج بوش و بوریس یلتسین) رسیده بود. سنای آمریکا این قرارداد را در سال ۱۹۹۵ تصویب کرد ولی دوما روسیه تاکنون در مورد آن تصمیم نگرفته بود. چرا روند خلع سلاح اتمی سالها در انجماد ماند؟

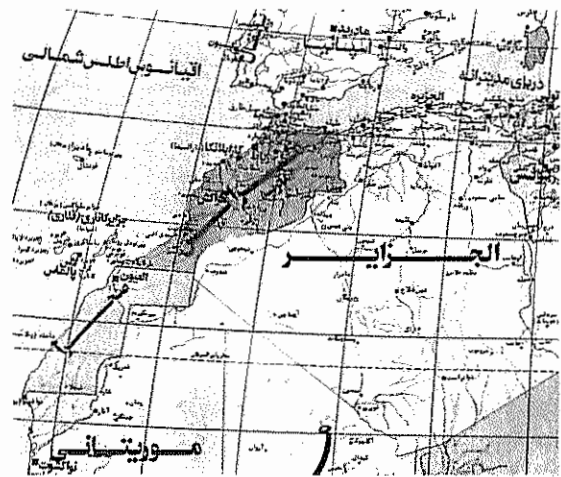
با فروپاشی اتحاد شوروی و متعاقب آن کاسته شدن از نقش روسیه در معادلات جهانی، عدم وجود یک استراتژی سیاسی و گسیب‌گری رهبران روسیه در این زمینه، وجود سلاح‌های هسته‌ای برای روسیه آخرین برگ «ابر قدرتی» بود. پوتین از این برگ کهنه و خطرناک برای اعلام موجودیت و بازگشت به بازی جهانی استفاده و به آمریکا گوشزد کرد که روسیه را با سلاح‌های اتمی اش جدی بگیرد. او نه خواهان نابودی همه سلاح‌های اتمی، بلکه خواستار جبران عقب‌ماندگی و بازسازی زرادخانه‌های روسیه است.

پس از برگزاری انتخابات دوما و انتخاب پوتین به ریاست جمهوری همسویی حزب کمونیست و ناسیونالیست‌ها در این مورد شکست. پوتین اینک جوابگوی عظمت طلبی و توازن قوای مورد نظر ناسیونالیست‌هاست. حزب کمونیست روسیه تاکنون در مقابله با سیاست‌های ناتو در قبال پذیرش کشورهای سابق عضو بلوک شرق در این پیمان، مباران عراق و یوگسلاوی، از تصویب قرارداد خلع سلاح خودداری کرده بود. حزب کمونیست روسیه باید جوابگوی این سؤال باشد که چرا در زمان جنگ سرد پرچمدار خلع سلاح جهانی بود و طی سالهای گذشته در این عرصه غایب ماند؟

برخلاف تبلیغات رسانه‌های غربی که با پایان جنگ سرد، شیخ جنگ اتمی نیز از سر بشریت دور شد، بی‌پایه و تا آنجا که به اتحاد شوروی سابق برمی‌گردد، یک چانه است. هم ایالات متحده و هم روسیه هنوز ۹۰۶۲ موشک قارذیپای مجهز به کلاهک اتمی، ۳۲۰۸ هواپیمای حامل بمب‌های اتمی و ۸۵۵۵ زیردریایی اتمی در اختیار دارند. از توان اتمی چین، هند، پاکستان و سایر قدرت‌های اتمی دیگر سخن در میان نیست. پایان جنگ سرد به معنی پایان جنبش مبارزه برای صلح جهانی نیست. □

استقلال صحرای بی عنوان «جمهوری دموکراتیک عربی صحرای» در پرتو اعلام کرد. در سال ۱۹۷۸ پس از کودتای گروهی از افسران ارتش موریتانی روابط این کشور با جبهه آزادی‌بخش صحرای بهبود یافت و یک سال بعد موریتانی نیروهای خود را از صحرای فراخواند و موجودیت این کشور را به رسمیت شناخت. نیروهای مراکش هنوز صحرای را در اشغال خود دارند و با ایجاد یک دیوار سراسری معادل نفت، فسفات و سنگ آهن شمال را از جنوب جدا کرده‌اند.

فرهنگی، صحرای جزوی از آن کشورها است. در روز ششم نوامبر ۱۹۷۵ به فرمان حسن دوم پادشاه مراکش ۳۵ هزار نفر دست به یک راهپیمایی بطرف صحرای زدند و یک ماه بعد طی قرارداد ساجانه‌ای در مادرید دو سوم صحرای به مراکش و یک سوم آن به موریتانی واگذار شد. روز ۲۶ فوریه ۱۹۷۶ نیروهای اسپانیا خاک صحرای را ترک کردند و روز بعد جبهه پولیساریو



مذاکرات جیمز بیکر وزیر پیشین امور خارجه آمریکا و فرستاده ویژه کوفی عنان دبیرکل سازمان که هفته گذشته برای میانجیگری در مورد حل مسئله صحرای به کشورهای مراکش، الجزایر، صحرای و موریتانی مسافرت کرده بود با شکست مواجه شد.

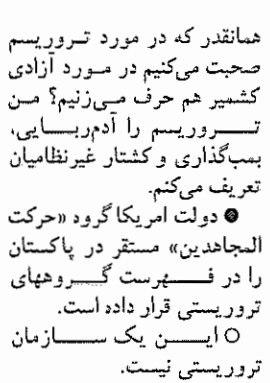
پیش‌زمینه‌ها: مرزهای فعلی صحرای سالها ۱۹۱۲ توسط فرانسه و اسپانیا تثبیت گردید و در سال ۱۹۵۸ اسپانیا این سرزمین را یکی از ایالات ماورا بحار خود اعلام نمود. با گسترش استخراج فسفات و توسعه زندگی شهری حس استقلال طلبی در مردم این منطقه تقویت شد. در سال ۱۹۶۷ «جنبش برای آزادی صحرای» که برای کسب استقلال از طریق مسالمت‌آمیز مبارزه می‌کرد پایه‌گذاری شد. این جنبش در سال ۱۹۷۰ توسط نیروهای اسپانیایی سرکوب گردید و رهبر آن محمد ابراهیم بصیری و صدها نفر دیگر به قتل رسیدند. در سال ۱۹۷۳ گروهی از مبارزین باسابقه که تنها راه کسب آزادی

همسایگان هسته‌ای و کانونهای بحران

برگردان: نیلوفر قدیری



همانقدر که در مورد تروریسم صحبت می‌کنیم در مورد آزادی کشمیر هم حرف می‌زنیم؟ من تروریسم را آدم‌ربایی، بمب‌گذاری و کشتار غیر نظامیان تعریف می‌کنم. دولت آمریکا گروه «حرکت المجاهدین» مستقر در پاکستان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داده است. این یک سازمان تروریستی نیست. پاکستان می‌تواند طالبان را برای تحویل اسامه بن لادن به آمریکا تحت فشار قرار دهد؟ طالبان برای نگهداشتن بن لادن در افغانستان دلایل خود را دارند. اگر کسی فکر می‌کند که ما می‌توانیم به طالبان دستور دهیم، سخت در اشتباه است. می‌توانید در مورد اردوگامهای تربیت تروریست در افغانستان کاری کنید؟ در مورد این موضوع مايلم با طالبان گفتگو کنیم. فعالیت‌های طالبان اشتباهاً فعالیت‌های تروریستی خوانده می‌شود، در حالی‌که این طور نیست. اما ممکن است گروه‌هایی در این کشور باشند که برای جنگ طلبی تربیت شده باشند این گروه‌ها باید از بین بروند. جدول زمانی مشخصی برای بازگرداندن دموکراسی به پاکستان دارید؟ دموکراسی به پاکستان



بیل کلینتون رئیس جمهوری آمریکا هفته اول فروردین در سفر به جنوب آسیا از هند و پاکستان دیدن کرد و به عنوان اولین رئیس جمهوری آمریکا که طی ۲۲ سال اخیر به هند می‌رود، شش روز در این کشور ماند. وی چند ساعتی هم از پاکستان دیدن کرد اما این سفر در کاهش تنش میان این دو همسایه هسته‌ای که این روزها کشورهای منطقه و جهان را بیش از هر زمان دیگری نگران کرده است، تأثیر چندانی نداشت. پیش از سفر، کلینتون بارها پیشنهاد کرد در صورتی که دو کشور مایل باشند آماده است تا در این مورد میانجیگری کند. نقطه بحرانی در این مناقشه، منطقه کشمیر است. سال گذشته دو کشور چند هفته‌ای در آن با هم جنگیدند. چند روز پیش از سفر کلینتون به منطقه، هفته‌نامه نیوزویک با آتال بیهاری واجپایی نخست‌وزیر هند و پرویز مشرف حاکم نظامی پاکستان گفتگویی انجام داده که در زیر از نظرات می‌گذرد.

● گفته می‌شود شما طراح حملات ماه گذشته به کارگیل بوده‌اید.
○ نه. در آن زمان یک دولت دموکراتیک بر سر کار بود. هرچه اتفاق افتاد براساس تصمیم آن دولت بود.
● شما خواستار اعلام جهاد در کشمیر شده‌اید.
○ اینجا همه مسلمانان از جهاد علیه هند در کشمیر حرف می‌زنند، زیرا کشمیر، متعلق به هند نیست، بلکه یک منطقه مورد مناقشه است.
● با این نظر که تنش میان هند و پاکستان این روزها در اوج خود است موافقت می‌کنید؟
○ بله، تنش‌های زیادی در خط کنترل کشمیر وجود دارد. بسیار بیشتر از گذشته.
● نگران این نیستید که این تنش‌ها ممکن است به جنگ منجر شود؟ به ویژه حالا که شما هر دو قدرت هسته‌ای به حساب می‌آید.
○ فکر نمی‌کنم اوضاع از کنترل خارج شود.
● نگرانی‌های بسیاری در مورد گروه‌های اسلامگرای تندرو مستقر در پاکستان که دست به ترور می‌زنند وجود دارد. براساس گزارش‌های منتشره برخی از این گروه‌ها با دولت پاکستان رابطه دارند.
○ من اطمینان می‌دهم که هیچ گروهی در خاک پاکستان وجود ندارد که در فعالیت‌های تروریستی دخالت داشته باشد. منشا پیدایش این گروه‌هایی که شما از آن نام می‌برید در افغانستان بوده است زمانی که آنها با روس‌ها می‌جنگیدند. آنها اکنون در کشمیر هستند. اما هیچ حمایت دولتی از آنها نمی‌شود. من دست به اقدامات گسترده‌ای برای کنترل هر گروهی که در فعالیت‌های تروریستی شرکت داشته باشد، زده‌ام. ما دستور دادیم که در دست داشتن سلاح در مکان‌های عمومی ممنوع شود، من قصد دارم پاکستان را عاری از سلاح کنم.
● اما برخی از این گروه‌های تندرو با سرویس اطلاعاتی شما در ارتباط هستند آیا بر سرویس اطلاعاتی کشور کنترل دارید؟
○ من کنترل همه جانبه‌ای بر سرویس اطلاعاتی دارم. اما آیا

● نیوزویک: شما سال گذشته با سفر به لاهور با اتوبوس برای دیدار با نواز شریف و با هدف برقراری صلح، خطر بزرگی به جان خریدید. فکر نمی‌کنید مقامات پاکستان با حمله به مناطق تحت کنترل هند در کشمیر که تنها چند روز بعد از سفر شما صورت گرفت به شما خیانت کردند؟ از سرگیری مذاکرات با پاکستان را ممکن می‌دانید؟
○ واجپایی: از ابتدا هند همواره تلاش کرده است تا روابط دوستانه‌ای با پاکستان برقرار کند. من با این امید که سفر به لاهور شروع تازه‌ای در روابط دو کشور خواهد بود این سفر را انجام دادم. ما همسایه هستیم و باید روابط دوستانه‌ای با هم داشته باشیم. دیدار از لاهور بار دیگر به من ثابت کرد که خواسته مردم دو کشور هند و پاکستان این است که در صلح و آرامش زندگی کنند. اما بعد ماجرای کارگیل پیش آمد. این واقعه واقعاً من را متعجب کرد. اکنون باید فضای مناسبی برای از سرگیری گفتگوها به وجود آید. تا زمانی که فعالیت‌های تروریستی در مرزها و تبلیغات خصمانه علیه هند ادامه داشته باشد، انجام گفتگو هیچ فایده‌ای نخواهد داشت.
● مردم می‌گویند ژنرال پرویز مشرف مرد قدرتمند پاکستان طراح حمله ماه مه ۱۹۹۹ به کارگیل بوده است. با این حال فکر می‌کنید کارکردن با او ممکن باشد؟
○ اگر شروع تازه‌ای برای ایجاد آینده‌ای بهتر به وجود آید سببستمداران خیلی راحت گذشته را فراموش می‌کنند. اما